

وزارت معارف

تعلیم و تربیهٔ اسلامی

صنف یازدهم

«مذهب جعفری»

سال چاپ ۱۳۹۹ هـ . ش.

تعلیم و تربیهٔ اسلامی (مذهب جعفری)



سرود ملی

دا وطن افغانستـان دی
کور د سولې کور د تورې
دا وطن د ټولـو کور دی
د پښتـون او هـزاره وو
ورسره عرب، گوجر دي
براهوي دي، قزلباش دي
دا هیـواد به تل ځلیږي
په سینه کې د آسیـا به
نوم د حق مـو دی رهبـر

دا عـزت د هـر افغان دی
هر بچی یې قهرمـان دی
د بـلـوڅــو د ازبکـــو
د تـرکمنـو د تـاجکـو
پـامیریـان، نـورستـانیـان
هـم ایمـاق، هم پشه یان
لکه لمر پر شـنه آسـمان
لکـه زړه وي جـاویـدان
وایـو الله اکبر وایو الله اکبر

بسم الله الرحمن الرحیم



وزارت معارف

تعلیم و تربیه اسلامی
صنف یازدهم
(مذهب جعفری)

سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ. ش.



مشخصات کتاب

مضمون: تعلیم و تربیهٔ اسلامی (جعفری)

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی دیپارتمنت فقه جعفری

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف: یازدهم

زبان: دری

انکشاف‌دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

ناشر: وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۸ هجری شمسی

مکان چاپ: کابل

چاپخانه:

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af



پیام وزیر معارف

اقرأ باسم ربک

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتایی را که بر ما هستی بخشید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی‌پایان بر رسول خاتم- حضرت محمد مصطفی ـ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه‌گان هویداست، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش‌گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می‌روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در چنین برهه سرنوشت‌ساز، رهبری و خانوادۀ بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می‌باشد.

از همین‌رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویت‌های مهم وزارت معارف پنداشته می‌شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب‌های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه‌های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکرشده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به‌عنوان تربیت کننده‌گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می‌گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هر نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش‌های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس راآغاز کنند، که در آیندۀ نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمدن و معماران افغانستان توسعه یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه‌های فردای کشور می‌خواهم تا از فرصت‌ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفادۀ بهتر کنند و خوشه چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این کتاب درسی مجدانه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن‌ها در این راه مقدس و انسان‌ساز موفقیت استدعا دارم.

با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مترقی دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف



فهرست مطالب



شرک و انواع آن

هدف: آشنایی با مفهوم شرک و اقسام آن

پرسش: آیا می‌دانید مفهوم شرک چیست و چند قسم است؟

مفهوم شرک

شرک مصدر و به معنای مشارکت شخصی با دیگری در مال یا هر امر دیگری است و در اصطلاح، شرک به معنای شریک قرار دادن موجودی برای خدای متعال در آفریدن یا تدبیر یا پرستش می‌باشد[1].

شرک از گناهان کبیره است که مورد غفران و بخشش خداوند ﷻ قرار نمی‌گیرد؛ مگر با توبهٔ خالصانه. قرآن‌کریم و روایات، تاکید زیادی بر نفی و نکوهش شرک دارند. خداوند ﷻ در قرآن عظیم می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللّهَ لاَ يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاء وَمَن يُشْرِكْ بِاللّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا﴾ مسلماً خدا این را که به او شرک ورزیده شود، نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد، می‌بخشاید و هرکس به خدا شرک ورزد، به یقین گناهی بزرگ بر بافته است). برای اجتناب از شرک، ضروری است که با شرک، انواع و بعضی از علایم آن آشنا شویم.

انواع شرک

از آنجا که شرک مقابل توحید است؛ لذا شرک به شرک در ذات، شرک در صفات و شرک در افعال تقسیم می‌شود و شرک در عبادت، نمود آشکار شرک عملی می‌باشد.

الف) شرک ذاتی

شرک ذاتی نقطه مقابل توحید ذاتی است. اگر کسی برای خداوند ﷻ مثل و مانند قایل شود و مانند ذات او تعالی معتقد به خدای دیگری باشد، این‌گونه اعتقاد شرک جلی و آشکار است و مخالف صریح آیات قرآن‌کریم است؛ مانند آیهٔ (**لیس کمثله شي**؛ مثل و مانند

---

۱. ابن فارس گوید

او هیچ چیزی نیست) و سبب خروج آن فرد از دایره دین اسلام می‌گردد. اسلام شرک ذاتی را به هر شکلی که باشد، مردود می‌داند.

ب: شرک افعالی (شرک در خالقیت و تدبیر)

کسانی که خداوندﷻ را در ذات، یکتا و یگانه قبول دارند؛ ولی پیدایش برخی از مخلوقات یا تدبیر امور موجودات هستی را به غیر خدا نسبت می‌دهند؛، این افراد دچار شرک در افعال می‌باشند، مانند این‌که بعضی معتقدند سختی‌ها و بدی‌ها آفریننده‌یی غیر از خداوندﷻ دارند و یا برای آثار و افعال مخلوقات استقلال محض قایل باشند.

شرک عملی یا شرک در پرستش

اگر مخلوقی به جای خداوند یا در کنار او مورد پرستش قرار داده شود، شرک در عبادت نامی‌ده می‌شود و پرستش غیر خدا به هر صورت و شکلی که باشد، شرک عبادی و از واضح‌ترین مصداق شرک جلی می‌باشد. شرک عبادی، دارای درجات مختلفی می‌باشد. درجه‌یی از آن عبادت بت‌ها و معبودان ساختگی است که همان شرک جلی است و سبب خروج فرد از اسلام می‌گردد. بسیاری از ملت‌ها در تاریخ دیده شده‌اند که چوب، سنگ، فلز، حیوان، ستاره و ... را پرستش می‌کردند؛ این شرک، شرک جلی محسوب می‌شود. نوعی دیگری از شرک در عبادت، شرک خفی می‌باشد. این شرک باعث نقصان و کم‌ارزش‌شدن اعمال انسان می‌گردد. هواپرستی، مقام‌پرستی و ریا در عبادت از انواع شرک خفی می‌باشد. اسلام برای جلوگیری از دچار شدن انسان به شرک جلی، مسلمانان را از انواع شرک خفی برحذر داشته است.

عوامل گرفتاری به شرک

۱- تقلید غلط: پیروی کورکورانه از نیاکان و گذشته‌گان حتی بدترین افراد قبیله و زشت‌ترین آداب و سنن، یکی از عللی بوده که در طول تاریخ انسان‌ها را به انحراف کشانده و آلوده به شرک نموده است. این‌گونه تقلید و سر لوحهٔ زنده‌گی قرار دادن اعمال

نیاکان جاهل در نظر انسان‌ها بسیار زیبا جلوه می‌کند. این دلبسته‌گی ممکن است حتی باعث انکار و پایمال شدن قوانین و احکام الهی و شرک و گمراهی گردد. قرآن‌کریم در داستان حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید: (إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ؛ آنگاه که به پدر خود و قومش گفت! این مجسمه‌هایی که شما ملازم آن‌ها شده‌اید و می‌پرستید، چیستند. قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءنَا لَهَا عَابِدِينَ؛ گفتند پدران خود را پرستنده‌گان آن‌ها یافتیم).[2] قرآن کریم انسان را از هرگونه پیروی کورکورانه از دیگران منع می‌کند و پیروی از شخصیت‌های غیر الهی را موجب شقاوت ابدی انسان می‌داند. قرآن یادآوری می‌کند که پذیرفته‌ها و باورهای گذشته‌گان را تا زمانی که با معیار عقل نسنجیده‌اید، نپذیرید و تاکید می‌کند که در مقابل باورهای گذشته‌گان استقلال فکری داشته باشید. در سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۷۰ می‌فرماید: (وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلاَ يَهْتَدُونَ؛ و چون به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند نه؛ بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدران‌شان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند [باز هم در خور پیروی هستند.)[3] در برابر پیروی از آنچه خدا به وسیلهٔ وحی فرود آورده لجاجت می‌کنند و می‌گویند: ما همان روش‌ها و سنت‌هایی را پیروی می‌کنیم که پدران گذشتهٔ خود را بر آن یافته‌ایم وحال آن‌که پدران‌شان هیچ چیزی را نمی‌فهمی‌دند و راهی را نمی‌یافته‌اند باز هم از آن‌ها پیروی می‌کنند؟!

۲- عدم تعادل روانی

ممکن است افرادی باشند که تمامی‌تلاش خود را به کار برند و اعمال خود را به درستی انجام دهد؛ ولی همیشه در فکر این باشند که آیا اعمال‌شان موجب رضایت دیگران قرار خواهد گرفت یا نه؟ چنین افرادی در نیت اعمال خود خالص برای خداوند جل‌جلاله نبوده و به طور دایم در اضطراب و نگرانی خواهد بود؛ زیرا انسان نمی‌تواند همهٔ مردم را راضی نماید، در نتیجهٔ فکر برآوردن خواست‌های متفاوت مردم، باعث عدم تعادل روانی و

---

۲. انبیاء/۵۲ و ۵۳

۳. بقره آیه ۱۷۰

ناآرامی‌در انسان می‌شود. قرآن‌کریم به این مطلب اشاره نموده، می‌فرماید: (أَ ارباب متفرقون خیرٌ ام الله الواحد القهار)[٤] ولی فرد مؤمن به دلیل ایمان و نیت خالص به خدای واحد، دارای آرامش و اطمی‌نان خاصی می‌باشد؛ زیرا فرد مؤمن نگران عدم قبولی اعمالش توسط خدایان و افراد متعدد نمی‌باشد. در نتیجه با رعایت ملاک‌های خداوند و انجام دادن کارهای نیک، احساس آرامش خاطر می‌نماید. قرآن‌کریم، امنیت و آرامشی را که ایمان در نفس مؤمن ایجاد می کند، چنین توصیف می‌نماید:«الَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يلْبِسُواْ إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئِكَ لَهُمُ الأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ؛ کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند آنان راست ایمنی و ایشان راه یافته‌گانند»[٥].



شاگردان، در مورد تفاوت شرک عملی و افعالی، دو نفری با هم بحث نمایند.



١- شرک را تعریف نمایید.

٢- انواع شرک را با ذکر مثال بیان نمایید.

٣- عوامل شرک را توضیح دهید.



شاگردان در مورد شرک افعالی تحقیق نموده و نتیجه را در پنج سطر بنویسند.

---

۴. یوسف/۳۹

۵ . آیه ۸۲ سوره مبارکه "انعام"

عدل الهی

هدف: آشنایی با معنای عدل الهی و انواع آن

پرسش‌ها: عدل یعنی چه؟ و به چند نوع تقسیم می گردد؟

معنای عدل

واژۀ عدل دارای معانی مختلفی می‌باشد. یکی از معانی جامع عدل، نهادن هـر چیـز در جایگاه مناسب خود می‌باشد. به عبارت دیگر، عدل بـه معنـای قـرار گـرفتن افـراد و اشـیا در جایگاه شایسته و مناسب او است. این تعریف را می‌توان در کلامـی‌از امـام علـی عليه‌السلام یافـت؛ آنجا که فرمود: (الْعَدْلُ يَضَعُ الأُمُورَ مَوَاضِعَهَا[1]؛ عدالت، هر چیز را به جای خود می‌نهد.)

مبنای این سخن بلند آن است که در جهـان تکـوین و تـشریع، هـر چیـزی موقعیـت و جایگاه مناسب خود را دارد و عدل آن است کـه ایـن تناسـب رعایـت گـردد و هـر چیـز در جای مناسب خود قرار گیرد؛ پس معنـای اجمـالی عـدالت الهـی آن اسـت کـه خداونـد هـر موجودی را در جایگاهی که شایستۀ آن موجود است، جای دهد و چیزی را که مـستحق آن است، به موجود عطا کند.

دلایل اهمیت بحث عدل الهی

عدل، یکی از صفات بارز الهی است و جزء اصـول دیـن و مـذهب در کنـار توحیـد، نبوت، معاد و امامت قرار می گیرد و در اصل عـدل، یکـی از صـفات کمـال و ظلـم یکـی از نقایص است و واضح است که خدای متعال سرچشمۀ کمالات است و از ظلم منزه است.

برای اهمیت بحث از عدل الهی، دلایل مختلفی بیان نموده‌اند که در اینجـا مـا بـه سـه نکته اشاره می‌نماییم.

---

۱. نهج البلاغه، حکمت، شماره ۴۳۷

۱- این اصل با کل نظام تکوینی و تشریعی عالم در ارتباط است؛ قبول یا رد آن می‌تواند کل جهان‌بینی و خداشناسی ما را دگرگون سازد.

۲- عدل الهی یکی از دلایل مهم اثبات معاد و پاداش و کیفر اخروی است.

۳- ایمان به عدالت خداوند، آثار تربیتی خاصی در رفتارهای آدمی‌و گرایش انسان به تحقق عدل و ریشه‌کن ساختن ظلم در روابط اجتماعی و انسانی به جای می‌گذارد.

اقسام عدل الهی

با توجه به حوزه‌های اصلی عدالت خداوند، می‌توان عدل الهی را به اقسام زیر دسته‌بندی نمود:

۱- **عدل تکوینی:** خداوندﷻ هر موجودی را به‌اندازهٔ شایسته‌گی‌های آن موجود از کمالات بهره‌مند می‌سازد و هیچ استعداد و قابلیتی را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. قرآن‌کریم می‌فرماید: (**شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ وَالْمَلاَئِكَةُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَآئِمَاً بِالْقِسْطِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**؛ خدا که همواره به عدل قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشته‌گان [او] و دانشوران [نیز گواهی می‌دهند که] جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست)[۲].

۲- **عدل تشریعی:** خداوند از یک‌سو، در وضع تکالیف و قوانینی که سعادت و کمال انسان در گرو آن است، کوتاهی نمی‌کند و از سوی دیگر، هیچ انسانی را به عملی که بیش از توان اوست، مکلف نمی‌سازد. بعضی از آیات الهی به عدالت تشریعی اشاره دارد به‌طورمثال: خداوند می‌فرماید: (**وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ**؛ و هیچ‌کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت)[۳].

---

۲. آل عمران:۱۸

۳. آیه ۶۲ سوره مومنون

۱. **عدل جزایی:** بر این اساس، خداوند در مقابل اعمال نیک نیکو کاران، به آنان پاداش می‌دهد و بدکاران را متناسب به کارهای زشت‌شان کیفر می‌کند. برخی از آیات قرآن بر این نوع عدل الهی اشاره دارد. برای مثال: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ؛ آیا در زمین نگردیده‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بوده است آن‌ها بس نیرومندتر از ایشان بودند و زمین را زیر و رو کردند و بیش از آنچه آن‌ها آبادش کردند، آن را آباد ساختند و پیامبران‌شان دلایل آشکار برای‌شان آوردند؛ بنابراین خدا بر آن نبود که برای‌شان ستم کند؛ لیکن خودشان بر خود ستم می‌کردند)[۴]. باز قرآن کریم می‌فرماید: (أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وِأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ؛ آیا گزارش [حال] کسانی که پیش از آنان بودند قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و شهرهای زیر و رو شده به ایشان نرسیده است پیامبران‌شان دلایل آشکار برای‌شان آوردند خدا بر آن نبود که به آنان ستم کند؛ ولی آنان بر خود ستم روا می‌داشتند)[۵].

این آیات، درباره عذاب‌هایی است که دامن‌گیر برخی اقوام طغیان‌گر و سرکش شد. قرآن با ذکر سرانجام آنان، تأکید می‌کند که کیفر الهی به هیچ‌وجه ظلم خداوند بر آنان نیست؛ بلکه نتیجه قهری اعمال خودشان است و از این رو، اگر پای ظلمی در میان باشد، در واقع خود آنان بر خویش ستم کرده‌اند.

---

۴. روم ۹

۵ . توبه: ۷۰



فعالیت

۱. شاگردان، در بارۀ عدالت خداوند در گروه‌های سه نفری بحث نمایند.



ارزشیابی

۱. عدل یعنی چه؟ سخن امام علی علیه السلام در این مورد چیست؟
۲. چرا بحث عدالت الهی مهم است؛ دلایل آن را بیان نمایید.
۳. انواع عدل را با ذکر مثال بیان نمایید.



کارخانه‌گی

۱. شاگردان، در مورد تأثیرات اجتماعی اعتقاد به عدالت تحقیق نموده، نتیجه را در شش سطر بنویسند.

علم الهی[1]

هدف: آشنایی با معنای علم الهی، تفاوت آن با علم دیگران و تأثیرات این اعتقاد بر رفتار انسان

پرسش: علم الهی یعنی چه؟ مهمترین تفاوت‌های علم الهی با علم دیگران در چیست؟

یکی از آموزه‌های محوری ادیان آسمانی این است که خداوند به همۀچیز آگاه است و هیچ‌چیز از گسترۀ علم او بیرون نیست. در متون دینی ما نیز بر صفت ثبوتی علیم بودن خداوند تأکید فراوانی شده است. مطابق این صفت، خداوند بر هر زمان و مکان دور و نزدیک احاطۀ داشته و گذشته، حال و آینده نزد او یکسان است. قرآن کریم می‌فرماید: (إِنَّ اللّهَ لاَ يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الأَرْضِ وَلاَ فِي السَّمَاء؛ در حقیقت هیچ چیز [نه] در زمین و نه در آسمان بر خدا پوشیده نمی‌ماند.)[2] در این درس بعضی از مسائل مربوط به علم الهی را مطرح می‌نماییم.

تعریف علم

علم نقیض جهل و نادانی است و بر دو گونه است:

۱. به معنای دانش و معرفت نسبت به اصل وجود چیزی؛ چنان‌که قرآن‌کریم می‌فرماید: (قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ؛ هر قبیله‌ای آبشخور خود را می‌دانست)[3].

---

۱. واحد تدوین کتب درسی، آشنایی با معارف قرآن- تفسیر موضوعی (۳) مفاهیم اعتقادی، از ص ۲۹ الی ص ۳۵

۲. عمران/۵

۳. (۶۰) بقره

۲. بـه معنـای درک حقیقـت و صـفات چیـزی. در قـرآن‌کـریم چنـین آمـده: (فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ...؛ پس اگر آنان را باایمان تشخیص دادید)[۴].

تفاوت علم خداوند با علم سایر موجودات

۱. علم خداوند ذاتی و مستقل است؛ اما علم سایر موجودات با واسطه و عـــرضی می‌باشد. خداوند در قرآن‌کریم می‌فرماید: (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿۲۶﴾ إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿۲۷﴾؛ دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند (۲۶) جز پیامبری را که از او خشنود باشد که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت‌سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت)[۵].

۲. تفاوت دوم در وسعت علم است؛ به این معنا که دانایی خداوند نامحدود و مطلق است و از هرگونه محدودیت زمانی و مکانی مبرّاست؛ گذشته، حال و آینده از جهت آن‌که معلوم خداوند هست، یکسانند. قرآن‌کریم می‌فرماید: (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّوَرِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿۷۳﴾؛ و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و هرگاه که می‌گوید باش بی‌درنگ موجود شود سخنش راست است و روزی که در صور دمیده شود فرمانروایی از آن اوست داننده غیب و شهود است و اوست‌حکیم آگاه)[۶].

۳. ولی علم سایر موجودات محدود می‌باشد؛ چنان‌که در قرآن‌کریم از زبان فرشته‌گـان چنـین مـی‌خـوانیم: (قَالُواْ سُبْحَانَكَ لاَ عِلْمَ لَنَا إِلاَّ مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۲﴾؛ گفتند منزهی تو، ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته‌ای هیـچ دانـشی نیـست تـویی دانای حکیم)[۷].

---

۴. (۱۰) ممتحنه

۵. سوره جن/ ۲۷

۶. سوره انعام/ ۷۳

۷. سوره بقره/ ۳۲

۲. خطا و اشتباه در علم خداوند وجود ندارد؛ یعنی محال است علم خدا با حادثه واقع‌شده به‌طورمثال: یک رفتار خاص که در زمان معینی رخ می‌دهد سازگار نباشد؛ ولی موارد زیادی اتفاق می‌افتد که علم انسان و حادثه با هم متفاوتند.

احاطۀ علمی خداوند

احاطۀ آگاهی خداوند شامل همۀ موجودات می‌باشد. همۀ حوادث عالم و رفتارهای آدمیان همه‌گی در حوزۀ علم الهی قرار دارند. آیات قرآن مجید در مورد احاطۀ علمی خداوند چنین می‌فرماید: (وَمَا يَعْزُبُ عَن رَّبِّكَ مِن مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الأَرْضِ وَلاَ فِي السَّمَاء وَلاَ أَصْغَرَ مِن ذَلِكَ وَلا أَكْبَرَ إِلاَّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿٦١﴾؛ و هم‌وزن ذره‌یی نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نیست و نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن چیزی نیست مگر این‌که در کتابی روشن [درج شده] است)[۸].

تأثیر ایمان به علم الهی بر رفتار افراد

این باور براندیشه و عمل انسانی تأثیرات زیادی دارد. این باور باعث می‌شود که انسان در تمام احوال مراقب تمامی‌حرکات و رفتارهای خود باشد؛ زیرا می‌داند که هیچ کار خوب یا بد او از علم خداوند بیرون نخواهد بود و عاقبت روزی انسان به پاداش یا کیفر اعمال خود خواهد رسید. قرآن‌کریم می‌فرماید: (فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾ پس هر که هم‌وزن ذره‌یی نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید و هر که هم‌وزن ذره‌یی بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید)[۹].

ابعاد علم الهی

خداوند متعال حقیقتی است که ذات مقدس او از جنسیت منزه است؛ اما برای این‌که انسان‌ها با ابعاد مختلف علم الهی آشنا شوند، قرآن مجید آن را با استفاده از چیزهای محسوس چون سمع و بصر و... توصیف کرده است؛ به عنوان مثال: برای آگاهی خداوند از شنیده‌ها و مسموعات، لفظ سمیع را به کار برده است. چنان‌که حضرت زکریا در مقام راز و نیاز می‌فرماید: (رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاء ﴿٣٨﴾؛ پروردگارا از جانب خود فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن که تو شنونده دعایی)[۱۰].

---

۸. سوره یونس/ ۶۱

۹. سوره زلزال آیه ۷ و ۸

۱۰. سوره آل عمران آیه ۳۸

همچنین قرآن کریم برای بیان آگاهی خداوند از اعمال ظاهری انسان لفظ بصیر را به کار برده است؛ چنان که قرآن می‌فرماید: (وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۳﴾؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست)[۱۱].

در آیاتی دیگر، قرآن کریم برای بیان آگاهی خداوند از ذرات و اشیای ناپیدای جهان، لفظ «لطیف خبیر به کار برده است. قرآن کریم از زبان لقمان که به فرزندش وصیت می کند، می‌فرماید: (يَا بُنَيَّ آنها إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُن فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ؛ ای پسرک من اگر [عمل تو] هم‌وزن دانه خردلی و در تخته‌سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد، خدا آن را می‌آورد که خدا بس دقیق و آگاه است).[۱۲]



شاگردان در مورد تأثیر اعتقاد به علیم بودن خداوند بر رفتار جامعه ۲ نفری بحث نمایند.



۱. علم یعنی چه؟
۲. علم الهی با علم دیگران چه تفاوت‌هایی دارد؟
۳. اعتقاد به علم الهی چه تأثیراتی بر رفتار ما دارد؟
۴. قرآن کریم برای بیان علم الهی از چه کلماتی استفاده نموده است؟



شاگردان، در مورد علم الهی و اختیار انسان، تحقیق نموده و نتیجه را در پنج سطر خلاصه نمایند.

---

۱۱. سوره ممتحنه آیه ۳
۱۲. (۱۶) لقمان

معجزه، گواهی بر نبوت

هدف: آشنایی با فرق معجزه، کرامت و جادو

پرسش: امور خارق‌العاده چیست؟ چه انواعی دارد؟ تفاوت آن‌ها در چیست؟

فطرت انسان با «گواه‌خواهی» از مدعی آمی‌خته شده است. برای هیچ انسانی صحیح نیست که ادعایی را بدون دلیل بپذیرد و یا در برابر کسی بی‌آن‌که عظمت و شایسته‌گی او را به‌دست آورد، سر تسلیم فرود آورد؛ از این جهت «بوعلی سینا بلخی» می‌گوید هرگاه کسی مدعای فردی را بدون برهان بپذیرد، وی فطرت اصلی و سالم انسانی خود را از دست داده و سرشتش دستخوش انحراف گردیده است و در کتاب «شفا» می‌گوید سفیران الهی باید دارای امتیازات و نشانه‌هایی باشند تا به وسیله آن شناخته شوند و مردم آن‌ها را از مدعیان تقلبی و متنبیان دروغگو تمیز دهند[1].

امور خارق‌العاده

بیشتر پدیده‌های فیزیکی، شیمیایی، زیستی و روانی جهان از راه اسباب و عللی ایجاد می‌گردد که با آزمایش‌های گوناگون، قابل شناخت می‌باشد. در بعضی موارد، پدیده‌ها به‌گونه‌یی انجام می‌شود که نمی‌توان کلیه اسباب و علل آن‌ها را به‌وسیله آزمایش‌های حسی شناخت؛ در انجام این پدیده‌ها شواهدی یافت می‌شود که در پیدایش آن‌ها عوامل دیگری مؤثر است. اموری که غیر از عوامل مادی، عوامل دیگری نیز در به‌وجودآمدن آن‌ها نقش دارد، امور خارق‌العاده نامی‌ده می‌شود.

انواع کارهای خارق‌العاده

امور خارق‌العاده را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد:

---

۱. الهیات شفا بخش نبوت و کتاب (النجات) صفحه ۲۰۴

الف) امور خارق‌العادG غیر الهی: اموری که هرچند اسباب و علل عادی ندارد Y اما اسباب غیر عادی آن‌ها کما بیش در اختیار بشر قرار می‌گیرد و می‌توان با آموزش و تمرین‌های ویژه، به آن‌ها دست یافت؛ مانند کارهای مرتاضان، جادوگران، ساحران و....

ب) امور خارق‌العاده الهی: بخش دیگر از امور خارق‌العاده، کارهایی است که تحقق آن‌ها مربوط به اذن خاص الهی می‌باشد. این گونه خوارق عادت، مخصوص بنده‌گان برگزیدهٔ خداست؛ معجزات و کرامات انبیا و کرامات ائمه و صالحان از این نوع می‌باشند.

اگر کار خارق‌العادهٔ الهی همراه با ادعای نبوت فرد انجام‌دهنده باشد، معجزه نامیده می‌شود. معجزه با هدف اثبات نبوت و رسالت انجام می‌شود و از طرفی انجام معجزه همراه با تحدی و مبارزه‌طلبی می‌باشد. قرآن‌کریم می‌فرماید: (**وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُواْ شُهَدَاءكُم مِّن دُونِ اللّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**؛ اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید، پس اگر راست می گویید، سوره‌یی مانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر خدا فرا خوانید).[2]

در قرآن‌کریم معجزات زیادی از پیامبران علیهم‌السلام نام‌برده شده است؛ مانند تبدیل شدن عصا به اژدها. قرآن‌کریم می‌فرماید: (**فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ**؛ پس عصای خود بیفکند و بناگاه آن اژدری نمایان شد)[3]، ید بیضا حضرت موسی علیه‌السلام. باز قرآن می‌فرماید: (**وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاء لِلنَّاظِرِينَ**؛ و دستش را بیرون کشید و بناگاه آن برای تماشاگران سپید می‌نمود)[4]. و شکافتن شدن دریا (**فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ**؛ پس به موسی وحی کردیم با عصای خود بر این دریا بزن تا از هم شکافت و هر پاره‌یی همچون کوهی سترگ بود)[5] و زنده شدن مرده‌گان و سخن گفتن حیوانات و... می‌توان اشاره نمود.

اگر کار خارق‌العادهٔ الهی توسط بنده‌گان صالح خداوند انجام گیرد و انجام‌دهندهٔ کار ادعای نبوت نداشته باشد، آن عمل، کرامت نامیده می‌شود. قرآن کریم در مورد

---

۲. (۲۳)بقره

۳. سوره شعراء آیه۳۲

۴. سوره شعراء آیه۳۳

۵. سوره شعراء آیه۶۳

کرامت حضرت مریم علیهاالسلام چنین می فرماید: (**كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ اللّهِ إنَّ اللّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ**؛ زکریا هر بار که در محراب بر او وارد می‌شد، نزد او [نوعی] خوراکی می‌یافت مـی گفـت ای مـریم ایـن از کجا برای تو آمده است؛ او در پاسخ می گفت این از جانب خداست که خدا به هر کس بخواهد بی‌شـمار روزی می‌دهد)[۶].

همان گونه که در آیـه بـالا نیـز مـشاهده مـی‌نمـاییم، اگـر از فـردی متقـی و پرهیزگـار کرامتی صادر شود، صاحب کرامت همیشه متوجه خدا می‌باشـد و زمـانی که کرامـت از او ظاهر شود، شکر خدا را بجا آورده و به تقوی و فروتنیش افزوده می‌شود.

تفاوت امور خارق‌العادۀ الهی و غیرالهی[۷]

بین امور خارق‌العادۀ الهی و غیر الهی تفاوت‌هایی وجود دارد که در اینجا به بعضی از این تفاوت‌ها و امور اشاره می‌نماییم.

الف) تفاوت در هدف انجام‌دهنده‌گان: کارهای خارق‌العادۀ الهی به اذن خـاص الهی و توسط بنده‌گان منتخب خداونـد انجـام مـی‌شـود. در اسـاس، آورنـده‌گـان معجـزه یـا کرامت، اهداف والایی چون: هدایت، سـعادت و نجـات بـشریت را تعقیـب مـی‌کننـد؛ ولـی ساحران و جادوگران اهداف دنیوی و کسب مادیات دارند.

ب) آموزش‌ناپذیری امور خارق‌العادۀ الهی: آورندۀ معجزه بدون سابقه هـر نـوع آموزش، دست به اعجاز می‌زند؛ در حالی کـه انجـام یـافتن امـور خـارق‌العـادۀ دیگـر، نتیجـۀ آموزش‌ها و تمرین‌ها می‌باشد؛ به‌طورمثال: موسی بن عمران علیه‌السلام پس از سـپری‌کـردن دوران جوانی راهی مصر شد. در نیمۀ راه به نبوت و رسالت مبعوث گردیـد و خطـاب آمـد کـه ای موسی عصا را بیفکن. چون افکند ناگهان به صورت اژدها درآمد؛ بـه‌گونـه‌یـی کـه حـضرت موسی علیه‌السلام وحشت‌زده شد[۸].

---

۶. آل عمران (۳۷)

۷. منشور عقاید امامیه راههای شناخت پیامبران اصل پنجاه و نهم

۸. النازعات/۱۵ الی ۲۶ و شعرا ۱۰ الی ۶۷

ج) معارضه‌ناپذیری امور خارق‌العادهٔ الهی: معجزه، از آنجا که از قدرت نامتناهی الهی سرچشمه می‌گیرد، معارضه‌ناپذیر است؛ در حالی که جادو و سحر و نظایر آن چون از قدرت محدود بشر سرچشمه می‌گیرند، قابل معارضه است. قرآن می‌فرماید: **(أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُواْ بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُواْ مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ**؛ یا می‌گویند این [قرآن] را به دروغ ساخته است بگو اگر راست می‌گویید، ده سوره برساخته‌شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فرا خوانید)[۹].



شاگردان، به‌صورت دو نفری درس را باهم مباحثه نمایند.



۱. امور خارق‌العاده چیست؟
۲. انواع کارهای خارق‌العاده را با ذکر مثال ذکر نمایید.
۳. تفاوت امورخارق‌العادهٔ الهی و غیر الهی را بیان نمایید.



شاگردان، دربارهٔ معجزه تحقیق نموده، خلاصهٔ آن را در پنج سطر بنویسند.

۹. یونس/ ۳۸

حکمت تنوع معجزه‌ها

هدف: آشنایی با دلایل و حکمت تنوع معجزات پیامبران علیهم‌السلام

پرسش: چرا معجزات پیامبران در زمان‌های مختلف با هم تفاوت داشته‌اند.

بیشتر معجزات پیامبران علیهم‌السلام، همانند عصای حضرت موسی علیه‌السلام، زنده ساختن مرده‌گان توسط حضرت عیسی علیه‌السلام و آوردن قرآن کریم توسط پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از نوع معجزات ابتدایی بوده که با خواست الهی تعیین می‌شده است. از آنجا که خداوند حکیم است و از انجام این معجزات توسط پیامبران هدفی داشته است، در این درس در مورد حکمت گوناگون بودن معجزات پیامبران مطالبی ذکر می گردد.

زمان حضرت موسی علیه‌السلام

در عصر حضرت موسی علیه‌السلام سحر و ساحری در حد گسترده و وسیعی رواج داشت؛ به‌گونه‌یی که مردم آن زمان آشنایی و اشتغال به این کار را کمال می‌دانستند؛ حتی پادشاهان مصر برای بقای حکومت خود به جادوگران متوسل می‌شدند. از طرفی تعداد کسانی که در فن جادوگری تخصص و مهارت داشتند، زیاد بودند. ساحران با تمام جوانب سحر و جادو آشنایی داشتند و به راحتی فرق معجزه و جادو را از هم تشخیص می‌دادند. همان افراد جادوگر هنگامی که معجزۀ حضرت موسی علیه‌السلام یعنی ید بیضا و تبدیل شدن عصا به اژدها را دیدند، زودتر از سایر مردم، حضرت موسی علیه‌السلام را تصدیق نموده و به او ایمان آوردند؛ زیرا آن‌ها متوجه شدند که کارهای حضرت موسی علیه‌السلام سحر و جادو نیست؛ بلکه آن کارها به نیروی عظیم غیبی و الهی متکی است. خداوند جل‌جلاله در سوره‌های مختلف به صحنۀ رویارویی حضرت موسی علیه‌السلام و ساحران اشاره دارد که به ترجمۀ آیات (۱۰۶) الی (۱۲۲) سورۀ اعراف توجه می‌نماییم.

[فرعون] گفت اگر معجزه‌ای آورده‌ای، پس اگر راست می گویی، آن را ارائه بده. پس [موسی] عصایش را افکند و بناگاه اژدهایی آشکار شد و دست‌خود را [از گریبان] بیرون کشید و ناگهان برای تماشاگران سپید [و درخشنده] بود. سران قوم فرعون گفتند بی‌شک این [مرد] ساحری داناست می‌خواهد شما را از سر زمین‌تان بیرون کند؛ پس چه دستور می‌دهید؟ گفتند او و برادرش را بازداشت کن و گردآورنده‌گانی را به شهرها بفرست تا هر ساحر دانایی را نزد تو آرند و ساحران نزد فرعون آمدند [و] گفتند [آیا] اگر ما پیروز شویم، برای ما پاداشی خواهد بود؟ گفت آری و مسلماً شما از مقربان [دربار من] خواهید بود. گفتند ای موسی آیا تو می‌افکنی و یا این که ما می‌افکنیم؟ گفت شما بیفکنید و چون افکندند، دیده‌گان مردم را افسون کردند و آنان را به ترس‌انداختند و سحری بزرگ در میان آوردند و به موسی وحی کردیم که عصایت را بینداز؛ پس [انداخت و اژدها شد] و ناگهان آنچه را به دروغ ساخته بودند، فرو بلعید؛ پس حقیقت آشکار گردید و کارهایی که می کردند، باطل شد و در آنجا مغلوب و خوار گردیدند و ساحران به سجده درافتادند [و] گفتند به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم؛ پروردگار موسی وهارون.

زمان حضرت عیسی علیه‌السلام

در زمان حضرت عیسی علیه‌السلام نیز امور طبی پیشرفت قابل توجهی کرده بود. طبیبان معالجه‌های حیرت‌انگیزی انجام می‌دادند؛ از این رو خداوند به حضرت عیسی علیه‌السلام توانایی داد تا مرده‌گان را زنده نماید، امراض علاج‌ناپذیر را درمان کرده، کوران مادرزاد را شفا دهد. این کارها از توان طبیبان آن زمان ساخته نبود و مردم متوجه می‌شدند که کارهای حضرت عیسی علیه‌السلام فوق توان کارهای بشری است و لذا به آن حضرت ایمان می‌آوردند.

ترجمه آیهٔ ۱۱۰ سورهٔ مائده (و آنگاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم و آنگاه که به اذن من از گل [چیزی] به شکل پرنده می‌ساختی؛ پس در آن می‌دمیدی و به اذن من پرنده‌ای می‌شد و کور مادرزاد و پیس را به اذن من شفا می‌دادی و آنگاه که مرده‌گان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون

می‌آوردی و آنگاه که [آسیب] بنی‌اسرائیل را هنگامی که برای آنان حجت‌های آشکار آورده بودی، از تو باز داشتم پس کسانی از آنان که کافر شده بودند، گفتند این [ها چیزی] جز افسونی آشکار نیست).

زمان پیامبر اسلام ﷺ

اعراب زمان پیامبر اسلام ﷺ، در میان علوم مختلف زمان‌شان، در فن فصاحت و بلاغت تخصص ویژه‌ای داشتند. آنان در سخن‌سرایی و فنون ادبی مشهور بودند تا جایی که مجالس شعر و خطابه برگزار می‌نمودند و با این وسیله بر دیگران فخر می‌فروختند؛ حتی برای این کار مسابقاتی برگزار می‌نمودند تا شعرا بهترین شعر و سخنان خود را برای دیگران بخوانند. در این مجالس، داورانی حضور می‌یافتند تا از بین اشعار و سخنان خوانده شده، بهترین شعر و سخن را انتخاب نموده و افراد برگزیده را مورد تشویق قرار دهند. در چنین زمان و مکانی، تنها عمل خارق‌العاده‌ای که می‌توانست عرب را به سوی خود جلب کند، معجزه‌ای بود که با اشعار و سخنان آنان رقابت نموده بلکه به مراتب از آنان برتر و بالاتر باشد و آن معجزه تنها قرآن کریم بود؛ لذا خداوند قرآن کریم را به عنوان معجزهٔ پیامبر خود قرار داد و سخنوران عرب را در آوردن کتابی مانند قرآن به مبارزه فراخواند تا از این طریق عجز و ناتوانی آنان را بر خودشان به اثبات برساند[1]. قرآن نیز به این ناتوانی و عجز آن‌ها اشاره کرده و بیان فرموده: یا می‌گویند این [قرآن] را به دروغ ساخته است بگو اگر راست می‌گویید ده سوره برساخته‌شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فراخوانید[2].

نزدیک به پانزده قرن از تحدی قرآن می‌گذرد؛ ولی تاکنون تحدی قرآن از سوی تمام بشر بی‌پاسخ مانده است. این بی‌جواب ماندن تحدی قرآن، خود اثباتگر وعدهٔ الهی است که قرآن کریم با اعجاز در بلاغت، اخبار غیبی و پرده برداشتن از شگفتی‌ها و رازهای آفرینش، همیشگی و جاودان خواهد ماند.

---

۱. علوم و معارف قرآن، پژوهشکده تحقیقات اسلامی پاییز ۱۳۸۱

۲. هود/۱۳

با توجه به موارد بالا می‌توان گفت که خداوند هر پیغمبری را معجزه ای عطا می کند که مشابه صنعت و فن رایج زمان و مکان آن پیامبر علیه السلام باشد تا مردم بتوانند حقیقت معجزه و تفاوت آن را با علم و فن زمان خود تشخیص دهند و با توجه به خاتم بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را به عنوان معجزهٔ ایشان برگزید تا علاوه بر اتمام حجت بر مردمان آن زمان، قرآن کریم با توجه به خصوصیات ویژه‌اش معجزه‌ای همیشگی و جاوید بین تمامی‌بشر و در تمامی روزگاران باشد.



شاگردان، در گروه‌های سه نفری در بارهٔ گوناگونی معجزات تبادل نظر نمایند.



۱. بعضی از معجزات حضرت موسی علیه السلام را نام برده و دلیل ارائهٔ این معجزات را بیان نمایید.

۲. چرا قرآن کریم در زمان نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان معجزهٔ آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم انتخاب شد؟

۳. دو معجزه حضرت عیسی علیه السلام را نام ببرید.



شاگردان، در مورد جنبه‌های اعجاز قرآن کریم تحقیق نموده و نتیجهٔ آن را در شش سطر تحریر نمایند.

اسوه بودن پیامبران علیهم‌السلام

هدف: آشنایی با جنبه‌های مختلف الگو بودن پیامبران علیهم‌السلام

پرسش‌ها

۱. اسوه یا الگو بودن پیامبران یعنی چه؟

۲. در چه مسایلی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و معصومین علیهم‌السلام به عنوان الگوی ما هستند؟

معرفی الگو یکی از بهترین و مؤثرترین روش‌های تربیتی به شمار می‌آید. در قرآن‌کریم این شیوه تربیتی مفید با لفظ اسوه‌های حسنه یاد گردیده است. با آگاهی از اعتقادات، اخلاق و راه و رسم این الگوها می‌توان با ارزش‌های الهی آشنا شد و در زنده‌گی به آنان تأسی نمود.

اسوه‌های الهی

اگر خدای سبحان دارای اوصاف کمالی رؤوف، علیم، کریم، عزیز، حکیم، غفور و... است، انسان به عنوان جانشین الهی نیز می‌تواند به قدر توان خود به این صفات دست یابد. برای رسیدن به این صفات، پیامبران و اولیای الهی بهترین الگو و راهنما می‌باشند؛ زیرا آنان خود بشر بوده و با تمام ویژگی‌های انسانی، از انجام هرگونه خطا دوری نموده و به درجه اعلای این صفات دست یافته‌اند. خداوند در مورد ویژگی‌های بشری پیامبران چنین می‌فرماید: (وما ارسلنا قبلك من المرسلين الا انهم لياكلون الطعام و يمشون فى الاسواق؛ هیچ پیامبری قبل از تو نفرستادیم جز این که همانند مردم غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند[1]).

۱ . فرقان/۲۰

قرآن کریم، در آیاتی، رفتار و افکار برخی از اولیا را به صورت کامل و همه‌جانبه ستوده و آنان را شایستهٔ پیروی مطلق می‌داند؛ به‌طورمثال: خداوند به اسوه بودن ابراهیم و همراهان او چنین تصریح می‌نماید: قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...[2]؛ قطعاً برای شما در [پیروی از] آنان سرمشقی نیکوست [یعنی] برای کسی که به خدا و روز بازپسین امید می‌بندد. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ ...[3]»

وقتی به آیات دیگر مراجعه می‌نماییم، به مواردی چون عدم پرستش بت‌ها، بت‌شکنی، احتجاج با بت‌پرستان و تسلیم بودن حضرت ابراهیم علیه‌السلام در برابر فرمان‌های الهی را مشاهده می‌نماییم. این موارد از نقاط برجسته و روشن زندگی توحیدی آن حضرت و دلیل الگو بودن ایشان به شمار می‌آید[4] البته الگوگیری از انبیا تنها به اعتقاد توحیدی آنان محدود نمی‌شود؛ بلکه آنان نمونه‌های کامل رفتار و کردار برای انسان‌ها نیز می‌باشند.

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله اسوهٔ همه‌جانبه

با دقت در آیات و روایات درمی‌یابیم که حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله اسوهٔ کامل و همه‌جانبهٔ عالم انسانی می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند[5])

ایشان مظهر صفات حسنای الهی، سرچشمهٔ رحمت و عطوفت و مظهر عشق به حق و فداکاری در راه دین است. خداوند در قرآن کریم اخلاق پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را چنین ستایش می‌کند: (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ

---

۲. آیه ۴ سوره ممتحنه

۳. آیه ۶ سوره ممتحنه

۴. آیات ۷۴ الی ۸۳ سوره ی انعام مراجعه نمایید.

۵. آیه۲۱/احزاب

رَّحِيمٌ؛ قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز مهربان است[٦]).

همان گونه که رسول خدا در هدایت مردم پرتلاش و نمونه می‌باشند، در عبادات، رعایت حقوق دیگران، تحقق عدالت، مسؤولیت‌پذیری و به طور خلاصه در تمامی‌زنده گی فردی و اجتماعی خود برتر و نمونه می‌باشند.[٧] از موارد مختلف صفات اخلاقی ایشان در اینجا به تلاش بی‌وقفهٔ آن حضرت در جهت هدایت خلق و وحدت جامعه می‌توان اشاره نمود.

وحدت

قبل از ظهور پیامبر اسلامﷺ، اعراب مردمی‌جاهل، خودمحور، برتری‌جو و انحصارطلب، بودند. پیامبر اسلامﷺ با مجاهدت خود این جامعه را به جامعه‌ای متعهد، صمیمی، باگذشت و ایثارگر مبدل ساخت تا آنجا که مسلمانان همدیگر را اعضای یک خانواده و برادر می‌دانستند. به فرمایش قرآن کریم (**انما المومنون اخوه**؛ –مؤمنین برادر هم‌دیگراند[٨]).

امتی که نبی مکرم اسلامﷺ به وجود آورد، با تمام جمعیت‌اندک، آنچنان متحد و یکپارچه بودند که توانستند در برابر بزرگترین مشکلات مقاومت کنند و تمام نابسامانی‌های جامعه و تنگناهای حکومت تازهٔ تأسیس اسلامی را سامان بخشند که این پیشرفت‌ها نتیجهٔ شیرین وحدت و هم‌گرایی مسلمانان در آن زمان بود. امی‌د است که ما بتوانیم با الگوگیری از رسول خداﷺ، در انسجام و هم‌گرایی جامعهٔ اسلامی‌خویش کوشا باشیم و ثمرهٔ شیرین آن را درک نماییم.

---

۶. توبه/۱۲۸

۷. برای مطالعه بیشتر به کتاب «اسوه بودن پیامبر» [رحمت الله احمدی] مراجعه نمایید.

۸. (۳۸۳) (مؤ منون).



شاگردان، بعد از مطالعهٔ درس، در گروه‌های سه نفری در بارهٔ اوصاف اسوه‌ها تبادل نظر نمایند.



۱. چرا انبیای الهی بهترین الگوهای زنده‌گی ما به حساب می‌آیند؟

۲. در قرآن‌کریم از چه جنبه‌های زنده‌گی حضرت ابراهیم علیه‌السلام به عنوان الگو یاد شده است؟

۳. قرآن‌کریم در مورد الگو بودن پیامبر اسلام صلی‌الله علیه وآله وسلم چه می‌فرماید؟



شاگردان، با مراجعه به کتب سیره، در مورد جنبه‌های مختلف زنده‌گی یکی از معصومین علیهم‌السلام تحقیق نموده و هشت سطر بنویسند.

امام محمد تقی علیه‌السلام

هدف: آشنایی با زنده‌گانی امام محمد تقی علیه‌السلام

پرسش

مهمترین فعالیت‌های فرهنگی در زمان امام محمد تقی علیه‌السلام چه بوده است؟

امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام چهل و ششمین بهار عمر شریف خویش را پشت سر می‌گذاشت که حضرت امام محمد تقی علیه‌السلام در ۱۰ رجب ۱۹۵ ه ق تولد یافتند. کنیهٔ ایشان ابوجعفر الثانی و معروفترین القاب ایشان جواد و تقی بوده است.[۱] در این درس به گوشه‌هایی از زنده‌گی و اقدامات ایشان اشاره می‌شود.

امامت در سن طفولیت

امام محمد تقی علیه‌السلام در زمان خلافت مأمون عباسی در سنین کودکی بار سنگین امامت را بر دوش گرفتند. علاوه بر نصوص واردشده در مورد امامت ایشان، جوابگویی ایشان به مسائل مشکل علمی، کلامی و شرعی و مجاب کردن افراد نامی و علمای زمان، اثبات‌کنندهٔ امامت و غنای فکری و کمال فضایل آن حضرت می‌باشد.

شرکت فعال در مناظرات علمی

اواخر عصر حکومت‌هارون الرشید و تقریباً تمام دورهٔ مأمون عباسی زمان رشد علوم اسلامی، ادبیات و به‌ویژه علم کلام می‌باشد. مأمون عباسی برای برگزاری مجالس مناظره و

۱. ابو جعفر اول کنیه امام پنجم است.

طرح شبهات تلاش می‌نمود امام نهم علیه السلام در این جلسات حاضر شود و امام علیه السلام با کمال علاقه شرکت می‌نمود و سعی می کرد با پاسخ به سؤالات آنان، چهرهٔ تابناک اسلام و مکارم والای اخلاقی و سیرهٔ نبوی و اجداد طاهرینش را برای حاضرین ثابت و آشکار سازد. در آغاز امامت امام نهم علیه السلام، مأمون چند بار دست به تشکیل مجالس مناظره زد و امام علیه السلام از همهٔ این مناظرات سربلند به درآمد و از جمله از یحیی بن اکثم که قاضی بزرگ دربار وی بود، خواست تا از امام علیه السلام پرسش‌هایی کند تا شاید بتواند از این راه به موقعیت امام علیه السلام ضربتی وارد کند. روزی (یحیی بن اکثم) به اشارهٔ مأمون می‌خواست پرسش‌های خود را مطرح سازد، مأمون نیز موافقت کرد و امام جواد علیه السلام و همهٔ بزرگان و دانشمندان را در مجلس حاضر کرد. مأمون نسبت به حضرت امام محمّد تقی علیه السلام احترام بسیار کرد و آن گاه از یحیی خواست آنچه می‌خواهد، بپرسد. یحیی که پیرمردی سالمند بود، پس از اجازه مأمون و حضرت جواد علیه السلام گفت: اجازه می‌فرمایید مسأله‌ای از فقه بپرسم؟ حضرت جواد فرمود: آنچه دلت می‌خواهد بپرس.

یحیی بن اکثم پرسید: اگر کسی در حال احرام قتل صید کرد، چه باید بکند؟ حضرت جواد علیه السلام فرمود: آیا قاتل صید محلّ بوده یا محرم؟ عالم بوده یا جاهل؟ به عمد صید کرده یا به خطا؟ محرم آزاد بوده یا بنده؟ صغیر بوده یا کبیر؟ اول قتل او بوده یا صیاد بوده و کارش صید بوده؟ آیا حیوانی را که کشته است صید تمام بوده یا بچه صید؟ آیا در این قتل پشیمان شده یا نه؟ آیا این عمل در شب بوده یا روز؟ احرام محرم برای عمره بوده یا احرام حج؟

یحیی دچار حیرت عجیبی شد. نمی‌دانست چگونه جواب گوید، سر به زیرانداخت و عرق خجالت بر سر و رویش نشست. همهٔ حاضران محفل سکوت کرده بودند و مأمون نیز که سخت آشفته‌حال شده بود، درمیان سکوتی که بر مجلس حکمفرما بود، روی به بنی‌عباس و اطرافیان کرد و گفت: دیدید و ابوجعفر محمّد بن علی الرضا را شناختید؟ سپس

بحث را تغییر داد تا از حیرت حاضران بکاهد؛ اما برعکس انتظار دربار موقعیت امام جواد علیه السلام پس از این مناظرات بیشتر استوار شد.

فعالیت‌های فرهنگی

امام جواد علیه السلام در مدت ۱۷ سال دوران امامت به نشر و تعلیم حقایق اسلام پرداخت و شاگردان و اصحاب برجسته‌ای داشت که هریک خود قله‌ای بودند از قله‌های فرهنگ و معارف اسلامی؛ مانند ابن ابی‌عمیر بغدادی، ابوجعفر محمّد بن سنان زاهری، احمد بن ابی‌نصر بزنطی کوفی، ابوتمام حبیب اوس طائی، شاعر مشهور اسلامی، ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی و فضل بن شاذان نیشابوری که در قرن سوم هجری می‌زیسته‌اند. اینان نیز هرکدام مبلغان خوب دینی وسرمایهِ بزرگ فرهنگ اسلامی‌به حساب می‌آمدند و خدمات شایسته برای دنیای اسلام انجام دادند و هرکدام به‌گونه‌یی مورد تعقیب و گرفتاری دربار قرار گرفتند.

با رهبری و تدبیر حضرت امام جواد علیه السلام در این زمان، نوعی سلسله مراتب و وحدت رویه میان بزرگان مسلمانان به‌وجود آمد. این سلسله‌مراتب و وحدت رویه، سبب به‌وجود آمدن نوعی مرکزیت برای جمع‌آوری خمس و زکات و سایر حقوق مالی شد؛ در نتیجه علمای اسلام با دستی بازتر و اطمینان بیشتر به فعالیت‌های فرهنگی و علمی‌دست زدند که از آن جمله می‌توان به تشکیل حوزه‌های گستردهٔ درسی و جمع‌آوری و تدوین کتب گوناگون در رشته‌های متعدد علوم اسلامی و جمع‌آوری حدیث اشاره نمود.

از طرفی، جمع‌آوری بهتر وجوهات شرعی باعث شد که در این دوره امور اجتماعی نظیر مساعدت به فقرا، مشارکت در کارهای نیک و باقیات صالحات بیشتری انجام گیرد.

با تمام مراقبت‌های شدید دستگاه خلافت عباسی، امام محمد تقی علیه السلام در هر فرصتی برای بارور کردن جهاد علمی‌و تربیت شاگردان و اصحاب شایسته اهتمام می‌ورزیدند؛ ولی

سختگیری‌های حکومت تا به آنجا رسید که از چهار هزار صحابی در زمان حضرت صادق علیه‌السلام، شاگردان امام به ۱۱۳ نفر رسید.[۲] بعضی از شاگردان حضرت عبارتند از علی بن مهزیار، **ثقة الاسلام** محمد بن ابی‌عمیر، احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنطی، زکریا بن آدم، محمد بن اسماعیل بزیع. عاقبت امام جواد در ۲۵ ساله‌گی، در عصر معتصم عباسی، به شهادت رسید.



شاگردان، بعد از مطالعهٔ متن درس، در بارهٔ فعالیت‌های فرهنگی امام علیه‌السلام دو نفری تبادل نظر نمایند.



۱. امام محمد تقی علیه‌السلام در چه زمانی متولد شدند؟
۲. امام محمد تقی علیه‌السلام چه کارهای مهم فرهنگی انجام دادند؟
۳. چند تن از شاگردان مشهور امام محمد تقی علیه‌السلام را نام ببرید.



شاگردان، در مورد زنده‌گی امام محمد تقی علیه‌السلام تحقیق نموده و شش سطر بنویسند.

۲. مرحوم شیخ طوسی یاران و راویان امام جواد علیه السلام را ۱۱۳ نفر نوشته است.

امام علی النقی علیه‌السلام

هدف: آشنایی با زنده‌گانی امام علی النقی علیه‌السلام

پرسش

در مورد زنده‌گی و خصوصیات امام علی النقی علیه‌السلام چه می‌دانید؟

ائمه علیهم‌السلام از خاندان پیامبر بزرگواراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که خداوند در مورد خاندان ایشان فرموده است: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خدا فقط می‌خواهد آلوده‌گی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند[1]). با توجه به عصمت این خاندان، آنان بهترین نمونه‌های زنده‌گی می‌باشند در این درس در مورد زنده‌گی دهمی‌ن امام، امام علی النقی علیه‌السلام، اشاره‌ای خواهیم داشت.

خصوصیات امام

دهمین امام از خاندان نبوّت، حضرت علی‌هادی فرزند امام جواد علیهماالسلام می‌باشد. آن حضرت در مدینه به دنیا آمد. اکثر مؤرخان سال تولد امام را سال ۲۱۲ هجری قمر می‌دانند. امام‌هادی علیه‌السلام در خردسالی با شهادت پدر مواجه شدند.

در میان خصوصیاتی که بزرگان از امام بیان نموده، دو ویژه‌گی تخصّص در علوم اسلامی و تقوا و عبادت ایشان بیشتر نمایان است. تمام کسانی که سیرهٔ امام را نگاشته‌اند، بر این باورند که امام نمونهٔ علم، شرافت و تقوا می‌باشد و تمام ارزش‌های عالی انسانی در

---

۱. احزاب/(۳۳)

وجود امام جلوه یافته است؛ به‌طورمثال: ابن صباغ مالکی یکی از بزرگان علم می‌گوید: فضیلت ابوالحسن علی بن محمّد هادی علیهما السلام زبانزد خاص و عام است و آوازهٔ فضیلتش سراسر گیتی را درنوردیده است؛ فضیلتی ذکر نمی‌شود مگر آن‌که نام امام علیه السلام قرین آن است و کرامتی به اجمال گفته نمی‌شود جز آن‌که تفصیل آن را امام‌هادی علیه السلام داراست.

امام علیه السلام در سامرّا

در دوران امام‌هادی علیه السلام، قدرت سیاسی عباسیان در حالت سقوط و انحطاط بود؛ امنیت و آرامش از جامعهٔ اسلامی رخت بربسته و هرج و مرج همهٔ‌جا را فراگرفته بود.

اکثریت قریب به اتفاق مردم در فقر و بینوایی به سر می‌بردند.اندیشمندان و عالمان از وضع نابسامان اقتصادی آن روزگار و زنده‌گی پرمشقت خود در رنج بودند.

حضرت در زمان حکومت متوکل عباسی تحت مراقبت‌های امنیتی و زیر فشارهای روانی در خانه‌ای در سامرّا مجبور به اقامت شدند. جاسوسان حکومت خانهٔ ایشان را تحت نظر گرفته، تمامی‌رفت و آمدها را کنترل می‌کردند و به‌شناسایی یاران امام علیه السلام می‌پرداختند. در این زمان، علویان و امام‌هادی علیه السلام با سخت‌ترین شرایط روبه‌رو بودند و طاقت‌فرساترین رنج‌ها را تحمل می‌نمودند.

مرجعیت علمی امام‌هادی علیه السلام

زمانی که پدر بزرگوار امام علی النقی علیه السلام به شهادت رسیدند، ایشان در حدود هفت سال سن داشتند. برای این‌که علما از امامت ایشان مطمئن شوند، از حضرت سؤالات متعددی در زمینه‌های گوناگون پرسیدند. امام‌هادی علیه السلام، دشوارترین مسایل فقهی، فلسفی و

کلامی‌را آنچنان دقیق و روشن پاسخ می‌گفتند که سؤال‌کنندگان را متحیّر می‌ساخت؛ به گونه‌ای که علما به امامت حضرت اعتراف نمودند.

دانش امام علیه‌السلام در زمینهٔ خاص منحصر نمی‌گشت؛ بلکه شامل تمام شاخه‌های معرفت بشری اعم از حدیث، فقه، فلسفه و کلام بود. مرجعیّت و سندیّت امام مورد قبول تمام علمای عصر قرار گرفته بود؛ به گونه‌ای که فقیهان عصر در مسائل پیچیده و مشکل شرعی به ایشان رجوع می‌کردند تا آنجا که حتی متوکل عباسی هنگام اختلاف آرا، نظر امام را پرسیده و آن را بر دیگر آرا مقدم می‌داشت.

زیارت جامعه

نیایش‌ها و زیارات ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام از جمله گرانقدرترین میراث اسلامی به‌شمار می‌رود و حاوی زیباترین و عمیق‌ترین جلوه‌های اخلاقی، سیاسی و اعتقادی است.

یکی از زیارات خاص امام علی النقی علیه‌السلام، زیارت جامعه می‌باشد. این زیارت از مشهورترین زیارات است که دربارهٔ فضایل و مناقب و عظمت ائمه علیهم‌السلام بوده و دارای بهترین سند، فصیح‌ترین الفاظ و عمیق‌ترین معنا می‌باشد.



فعالیت

شاگردان، در گروه‌های سه نفری در بارهٔ شخصیت امام‌هادی علیه‌السلام بحث و گفت‌وگو نمایند.



ارزشیابی

۱. مهمترین خصوصیات امام علی النقی علیه‌السلام را ذکر نمایید.
۲. زنده‌گی امام علی النقی علیه‌السلام در سامرا را شرح دهید.
۳. در مورد مرجعیت علمی‌امام علی النقی علیه‌السلام توضیح دهید.



کارخانه‌گی

شاگردان، در مفاتیح الجنان زیارت جامعه را مطالعه نموده و موضوعات مورد بحث آن را برای دوستان‌شان بخوانند.

امام حسن عسکری علیه‌السلام

هدف: آشنایی با زنده‌گی امام حسن عسکری علیه‌السلام

پرسش

امام حسن عسکری علیه‌السلام چندمی‌ن امام بود و چه خصوصیات داشت؟

قبل از امامت

میلاد فرخنده امام عسکری علیه‌السلام در روز هشتم ربیع الثانی –و یا **۲۴** ربیع الاوّل **۲۳۲** هجری در مدینهٔ الرسول می‌باشد. امام عسکری علیه‌السلام تا- سال **۲۴۳** هجری قمری- در مدینه ماند و پس از این سال همراه با پدر بزرگوار خویش به پایتخت خلافت عبّاسی یعنی شهر سامرا منتقل شد و در آنجا با پدر خود در منطقه ای به نام عسکر مسکن گزید و به همین سبب ملقب به عسکری شد.

دوران امامت

در دوران امام عسکری علیه‌السلام تجمّل گرایی، اطرافیان حکومت فزونی یافته بود. افراد خاندان خلیفه اموال دولتی را به خود اختصاص می‌دادند. خوشگذرانی‌های آنان به حساب توده‌های مستضعف انجام می‌شد. هر گاه خزانه دولت در اثر خرج‌های کزاف و بی مورد آنان خالی می‌شد، والیان مالیات زیادتر از مردم جمع آوری می‌نمودند.

ارتباط مردم با امام، گناهی نابخشودنی به شمار می‌رفت. در آن روزگار، پیروان ائمه زیر شکنجه، تبعید، فشارهای حکومت عباسیان و زندان‌های توان فرسا بودند و در عصر متوکّل محاصره خاندان علوی شدت گرفته بود.

به خاطر وضع اجتماعی فلاکت‌بار و جدایی مردم و حاکمان، آتش انقلاب‌های اجتماعی شعله‌ور گردید. یکی از بارزترین این انقلاب‌ها، انقلاب یحیی بن عمر طالبی بود که در کوفه به وقوع پیوست. یحیی کوفه را متصرف شد و زندانیان را از بند رها کرد؛ امّا در نهایت این انقلاب توسط سپاه عبّاسی سرکوب شد و رهبر آن نیز به قتل رسید.

اقدامات امام عليه السلام

بر اساس روایات فراوان رسول خدا و ائمه اطهار، حاکمان عباسی می‌دانستند که آخرین امام و مصلح جهانی که جور و ستم را در هم می‌کوبد و عدالت را برقرار می‌نماید، مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه)، از نسل امام حسن عسکری عليه السلام می‌باشد؛ ازاین رو آنان پیوسته در صدد شناخت و شهادت امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه) بودند به همین منظور، امام عسکری عليه السلام را تحت مراقبت شدید قرار داده بودند؛ لذا امام عسکری عليه السلام بر شناخت غیبت و تحکیم مرجعیّت دینی در زمان غیبت تلاش نمودند.

آماده نمودن مردم برای دوران غیبت

برای در امان ماندن امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه) از آسیب حاکمان بنی‌عباس، امام عسکری عليه السلام تولد ایشان را از مردم مخفی نمودند. از طرفی برای این‌که مردم بعد از امام عسکری عليه السلام در مورد امامت دچار سرگردانی نشوند، امام برای آماده‌گی مردم با دوران غیبت با مردم ارتباط محدودتری برقرار می‌نمودند و تماس امام با مردم بیشتر از طریق نماینده‌گان ایشان برقرار می‌شد؛ حتی امام گاهی با یاران ویژهٔ خود نیز از طریق نامه و یا گفت‌وگو از پشت پرده ارتباط برقرار می‌کردند.

مرجعیّت دینی: در دوران امام عسکری علیه‌السلام اساس مرجعیّت دینی بـه عنـوان و کـلا و نوّاب امام معصوم علیه‌السلام برجسته‌گی ویژه‌ای پیدا کرد؛ به‌طورمثال: روایت‌های فراوانی در بـارۀ نقش علمای دینی و مرجعیّت آنان در بین مردم نشر گردید. با توجّـه بـه ایـن گـــونه روایـات می‌توان فهمیـد که علمای دین در زمان غیبت امام زمان، امور دنیـوی و اخـروی مـردم را بـر عهده دارند؛ به‌طورمثال: امـام عـسکری علیه‌السلام از جـدّ خـویش امـام صـادق علیه‌السلام چنـین روایـت می‌کند: (**فَاَمّا مَنْ کانَ مِنَ الْفُقَهاءِ صائِناً لِنَفْسِهِ، حافِظاً لِدِینِهِ مُخَالِفاً لِهَوَاهُ، مُطِیعاً لِاَمْرِ مَوْلاهُ فَلِلْعَوامِ اَنْ یقَلِّدُوهُ، وَ ذلِكَ لایکُونُ اِلاّ بَعْضَ فُقَهاءِ الشِیعَةِ لا جَمِیعَهُمْ؛** هرکـدام از فقهـا کـه نگهدارندۀ نفس خود از انحرافات و حافظ دین خود و مخالف هوی و هوس خود و مطیع فرمـان خـدایش باشد، بر عوام است که از وی تقلید کنند و چنین صفاتی را بعضی از فقهای شیعه دارند، نه همۀ آن‌ها[1]).

شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام[2]

از این‌که حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام مورد قبول و تجلیـل مـسلمین بـود، معتمـد عباسی تجلیل و تکریم آن حضرت را تحمل نمی‌توانست لذا آن حـضرت را همـواره تحـت نظـر داشـت لـذا حـضرت بیـشتر مـدّت رهبـری خـویش را در دشـواری و سـختی در زنـدان می‌گذراندند. سرانجام ایشان در هشتم ربیع الاول سـال ۲۶۰ هــ ق، در سـنّ ۲۸ سـاله‌گـی بـا زهر معتمد، چهاردهمین خلیفۀ عبّاسی، در شهر سامرا واقع عراق، به شـهادت رسـیدند. مرقـد مطهر ایشان در سامرا، در کنار مزار پدر بزرگوارش می‌باشد که تا امروز زیارتگـاه مـسلمانان است.[3]

---

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۳، سفینة البحار، ج ۲، ص ۳۸۱

۲. فروغ تابان ولایت حضرت مهدی) عج(فصل دوم

۳. حیاة الامام العسکری، ص ۲۶۷ به نقل از ارشاد ص ۳۸۳



شاگردان، بعد از مطالعهٔ متن درس، دو نفری در بارهٔ زنده‌گی امام عسکری علیه‌السلام تبادل نظر نمایند.



۱. چرا امام یازدهم ملقب به عسکری علیه‌السلام شد؟
۲. وضعیت اجتماعی دوران امام عسکری علیه‌السلام را شرح دهید.
۳. امام عسکری علیه‌السلام برای آماده‌گی مردم با دورهٔ غیبت چه اقداماتی انجام داد؟



شاگردان، در مورد زنده‌گی امام عسکری علیه‌السلام تحقیق نموده و خلاصهٔ آن را در پنج سطر بنویسند.

معاد در احادیث معصومین علیهم‌السلام

هدف: آشنایی با بیانات احادیث در بارهٔ جهان پس از مرگ

پرسش

معصومین علیهم‌السلام در مورد معاد چه فرمایشاتی داشته‌اند؟

مرگ چیست؟

مرگ، همچون زنده گی، مفهومی روشن دارد؛ امّا در آن سوی این‌مفهوم روشن، چیزی است که شاید هرگز برای کسی به درستی آشکار نباشد.

هرچند که جدایی از دنیا برای بسیاری از ما چندان خوشایند نیست؛ اما واقعیت این است که هیچ‌کس نمی‌تواند از مرگ بگریزد؛ به همین خاطر، بشرِ همواره نگرانی از مرگ و وضعیت پس از آن را به همراه داشته است. هر کسی به‌اندازهٔ توان خود، برای کشف چگونه گی زنده گی بعد از مرگ تلاش نموده است. در این میان، اولیا و پیامبران الهی علیهم‌السلام با توجه به اتصال به مبدأ هستی، پرده‌هایی را از این راز ناگشوده برداشته‌اند.[1]

علی علیه‌السلام دربارهٔ حتمی‌بودن مرگ می‌فرماید: ای مردم! هرکس از آنچه فرار می‌کند(مرگ)، در همان حال فرار آن را ملاقات خواهدکرد. اجل سرآمد زنده گی و پایان حیات است و فرار از آن رسیدن به آن خواهد بود...![2]

در روایتی که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد زیرک‌ترین مؤمنان سؤال می‌شود.[3]، ایشان می‌فرمایند: «هر که بیشتر یاد مرگ کند و برای مرگ آماده‌تر و مهیاتر باشد، ایشانند زیرکان که شرف دنیا و کرامت آخرت بردند.»[4]

۱. مرگ، (مجموعه از چشم انداز امام علی علیه‌السلام)، دکتر سید یحیی یثربی، به سفارش کانون اندیشه جوان، ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹

۳. ستاد رسانه‌ای مرکز فرهنگ و معارف قرآن

۴. میزان الحکمهٔ؛ حدیث شماره۱۹۱۵۲

در حدیثی امام زین العابدین علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مرگ را چنین ترسیم فرموده‌اند: (اِنَّ الدُّنْیا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْکافِرِ وَ الْمَوْتُ جِسْرُ هؤُلاءِ اِلی جَنّاتِهِمْ وَ جِسْرُ هؤُلاءِ اِلی جَحیمِهِمْ؛ دنیا، زندان مؤ من و بهشت کافر است و مرگ برای مؤ منان پلی برای رسیدن به بهشت و برای کافران پلی به سوی جهنّم است[۵]).

امام صادق علیه‌السلام درباره یاد مرگ می‌فرمایند: یاد مرگ شهوت‌ها را در نفس از بین می‌برد و ریشهٔ غفلت را یکسره برمی کند و روحیه انسان را با وعده‌های الهی محکم و قوی می‌سازد؛ قساوت را از دل انسان می کند و نشانه‌های هوا و هوس را در هم می‌شکند.[۶]

سرانجام انسان

معصومین علیهم‌السلام در مورد سرانجام انسان، توشه و سختی و طولانی بودن راه تأکید فراوان داشتند. علی علیه‌السلام در این مورد می‌فرمایند: بدان! راهی بس‌طولانی و پرمشقت در پیش داری و نیز بدان در این راه از کوشش صحیح، تلاش فراوان واندازه گیری توشه و راحله به مقدار کافی بی‌نیاز نخواهی بود. بدان که پیش روی تو گردنه‌های صعب‌العبور وجود دارد (که برای عبور از آن‌ها) سبکباران حال‌شان به مراتب بهتر از سنگین‌باران است و کندروان حال‌شان بسیار بدتر از سرعت‌کننده‌گان. بدان که نزول تو سرانجام یا در بهشت است یا در دوزخ؛ بنابراین برای خویش پیش از رسیدنت به آن جهان، وسائلی مهیا ساز و منزل را پیش از آمدنت آماده نما؛ زیرا «پس از مرگ عذر پذیرفته نمی‌شود» و راه بازگشتی به‌دنیا وجود ندارد.[۷]

۵. معاد از دیدگاه قرآن و روایات ، حقیقت مرگ از دیدگاه معصومین (ع)

۶. میزان الحکمهٔ، محمدی ری شهری، ج ۴، حدیث شماره ش۱۹۱۴۸

۷. نهج البلاغه، نامه ۳۱

صحنهٔ قیامت

علی(ع) در مورد فرا رسیدن علایم قیامت می فرمایند: در این هنگام (خداوند(ج)) آسمان را به حرکت آورد و از هم بشکافد و زمین را به لرزش آورد و به‌سختی تکان دهد، کوه‌ها از جا کنده شده و از هیبت و جلال آن روز به یکدیگر کوبیده و متلاشی‌شوند و با خاک یکسان گردند.

همهٔ کسانی که در زیر خاک رمیده‌اند، بیرون آورد و پس از فرسوده گی، نوسازی کند و بعد از پراکنده گی، آن را جمع نماید؛ سپس آن‌ها را برای پرسش‌هایی که از اعمال مخفی و کارهای پنهانی‌شان می‌خواهد بکند، از هم جدا ساخته و دو دسته می کند (سرانجام) به‌عده‌ای نعمت می‌بخشد و از دیگری انتقام می گیرد؛ اما فرمانبرداران را در جوار رحمت خویش قرار می‌دهد و در سرای جاودانیش آنان را مخلد می‌سازد؛ سرایی که اقامت کنند، گانش هرگز کوچ نمی کنند و احوال‌شان تغییر نمی‌پذیرد، خوف و ترس به آنان روی نیاورد، بیماری‌ها در وجود آنان رخنه نکند، خطرات به آنان عارض نشود و سفری در پیش ندارند تا از منزلی به منزل دیگر به اجبار کوچ کنند.

و اما گناه کاران را در بدترین منزلگاه جای دهد و دست آن‌ها را با غل و زنجیر به گردن‌شان می‌بندد؛ آن چنان که سرشان را با پاها بهم نزدیک کند، جامه‌هایی از موادی که زود آتش می گیرد و لباسهایی از قطعه‌های سوزان بر آن‌ها بپوشانند: در آتشی که حرارت آن بسیار شدید است و درش به روی آن‌ها بسته است و در آتشی که بخروشد و زبانه کشد شعله‌اش ساطع است و صدایش هراس‌انگیز، آن‌ها که در آنند، از آن خارج نگردند و برای‌آزادی اسیرانش غرامت پذیرفته نمی‌شود و زنجیرهای‌شان گسسته نمی گردد، مدتی برای‌این خانه تعیین نشده تا پایان پذیرد و نه سرآمدی تا تمام گردد![۹]

---

۹. نهج–خطبه–۱۰۹



فعالیت

شاگردان، در مورد این که مرگ چیست؟ دو نفری با هم بحث نمایند.



ارزشیابی

۱. مرگ یعنی چه؟ و پس از مرگ چه می‌شود؟

۲. آیا می‌توان مرگ را چاره‌جویی کرد؟

۳. امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ یاد مرگ چه فرموده‌اند؟

۴. قیامت در سخنان امام علی علیه‌السلام چگونه ترسیم شده است؟



کارخانه‌گی

شاگردان، با مراجعه به نهج البلاغه، سخنان امام علی علیه‌السلام را یافته و آن‌ها را مطالعه نمایند.

فواید اجتماعی ایمان به معاد

هدف: آشنایی با فواید اجتماعی ایمان به معاد

پرسش‌ها

۱. چرا عده‌ای از افراد در مقابل تمام کارهای خود توجه داشته و خود را مسؤول می‌دانند؟

۲. چرا عده‌ای دیگر در مقابل هیچ‌یک از رفتار خود، خود را مسؤول نمی‌دانند؟

۳. آیا می‌دانید فرق این دو دسته در چیست؟

در بعضی جوامع، اعتقادات دینی به عنوان مسایلی شخصی و رابطهٔ فردی انسان با معبود به حساب می‌آید و جنبهٔ اجتماعی باورهای دینی نادیده گرفته می‌شود؛ در حالی که بنابر اندیشهٔ اسلامی، ایمان به خدا و روز قیامت بر زنده‌گی فردی و اجتماعی فرد معتقد، تأثیرات زیادی دارد. یکی از تأثیرات اجتماعی ایمان به معاد، مسؤولیت‌پذیری فرد نسبت به جامعهٔ خویش می‌باشد.[1] در این درس در این مورد مطالب بیشتری خواهیم آموخت.

مسؤولیت‌پذیری

یکی از عوامل بسیار اساسی پیشرفت اخلاقی و اجتماعی جامعه، مسؤولیت‌پذیری افراد و اعضای آن جامعه می‌باشد؛ بر این اساس، تمامی‌آفراد جامعه در قبال سرنوشت خود و دیگران احساس مسؤولیت و پاسخ‌گویی دارند.

کلمهٔ مسؤول در لغت به معنای مورد سؤال واقع شدن، ضامن و متعهد است.

مسؤولیت‌پذیری بر این حقیقت استوار است که فرد در مقابل وظایفی که بر عهده داشته و اعمالی که انجام داده، خود را پاسخ‌گو می‌داند. به عبارت دیگر، مسؤولیت‌پذیری

۱. معاد از دیدگاه قرآن و روایات

باعث می‌شود که فرد در برابر رفتارها، گفتارها و حتی افکار خود دقت و توجه خاصی داشته باشد تا وظایف خود را به نحو احسن انجام دهد.

انواع پاسخ‌گویی

ریشه و اساس مسؤولیت‌پذیری اعتقادات افراد می‌باشد؛ اگر کسی فقط قایل به زنده‌گی دنیایی باشد خود را موظف به پاسخ‌گویی در مقابل مردم می‌داند که در این صورت این فرد تلاش دارد کارهای خود را به گونه‌ای انجام دهد تا فقط مردم را راضی نماید و در جایی که احساس نماید کسی مراقب او نیست، ممکن است مسؤولیت خود را به درستی انجام ندهد؛ ولی اگر کسی به جهان آخرت معتقد باشد، از کوتاه‌ترین لحظات عمر خود برای ذخیرهٔ آخرت خود استفاده می‌نماید.

ایمان به وجود دادگاهی که تمام اعمال انسان بی کم و کاست در آن مورد بررسی و حسابرسی قرار می‌گیرد، انسان را به وظیفه‌شناسی و احساس مسؤولیت فرا می‌خواند. قرآن کریم می‌فرماید: (إِنَّ السَّاعَةَ اتِيةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزي كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعي؛ رستاخیز به طور قطع خواهد آمد، من می‌خواهم آن را پنهان کنم تا هرکس در برابر سعی و کوشش خود جزا ببیند)[۲].

زیرا انسان مؤمن به معاد، می‌داند که هریک از اعمال خوبش می‌تواند چون سرمایه‌هایی نیک در جهان دیگر باعث خوشبختی او گردد و یا اعمال بدش باعث تیره‌بختی او شود؛ لذا فرد مؤمن همواره در اعماق وجود خود نسبت به دیگران احساس تعهد و مسؤولیت می‌نماید و در همهٔ حالات در نهایت بی‌طمعی به دیگران نیکی می‌کند و همیشه تلاش دارد تا وظایف خود را مطابق رضایت الهی انجام دهد؛ چنانچه فرد مؤمن به مقام و منصبی دست یابد، از این جایگاه و مقام برای خدمت به خلق بهره می‌گیرد و با احساس

---

۲. طه / ۱۵

مسؤولیت سعی دارد که آن مقام و مسؤولیت را وسیلهٔ تأمین آخرت خود و دیگران قرار دهد.[3] نمونه‌های این گونه مسؤولیت‌پذیری را در انبیای الهی مشاهده می‌نماییم.

پیامبران الهی علیهم‌السلام با تحمل ناگواری‌های بسیاری برای رهنمود مردم شب و روز تلاش می‌نمودند. قرآن کریم در آیاتی روحیه مسؤولیت‌پذیری پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را چنین ترسیم می‌نماید: **حریص علیکم بالمومنین رئوف الرحیم؛** او نسبت به هدایت سعادت شما حریص است و نسبت به مؤ منان رئوف مهربان است .) البته مسؤولیت‌پذیری پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به گونه‌ای بوده که حتی برای هدایت دشمنان خود نیز تلاش و پا فشاری می‌نمودند تا آنان را از آتش دوزخ نجات دهند تا جایی که خداوند جل‌جلاله به پیامبرش می‌فرماید: **طه ما انزلنا علیك القرآن لتشقی؛** قرآن را بر تو نازل نکردیم که این مقدار خود را به زحمت‌اندازی.[4]

توجّه به محرومان و یتیمان

در اسلام رسیده گی به مشکلات محرومان و تلاش برای بر طرف کردن ضروریات آن‌ها بسیار توصیه شده است. قرآن ایثار، دادن قرض‌الحسنه، یتیم‌نوازی، حمایت از محرومان، نوع‌دوستی و... را توشهٔ آخرت می‌داند.

ایمان به معاد انسان را در برابر محرومان جامعه مسؤول و متعهّد بار می‌آورد. کسانی که ایمان به قیامت ندارند، آنان کسانی هستند که در برابر محرومان بی‌تفاوت هستند. قرآن کریم در سورهٔ ماعون چنین می‌فرماید: (أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ ﴿١﴾ فَذَلِكَ الَّذِي يَدُعُّ

---

۳ . معاد از دیدگاه قرآن و روایات

۴. طه/۲

الْیَتِیمَ ﴿۲﴾ وَلَا یَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْکِینِ ﴿۳﴾؛ آیا کسی را که [روز] جزا را دروغ می‌خواند دیدی (۱) این همان کس است که یتیم را بسختی می‌راند (۲) و به خوراک‌دادن بینوا ترغیب نمی‌کند)[5].



شاگردان، در مورد فواید اجتماعی ایمان به معاد در گروه‌های سه نفری بحث نمایند.



۱. مسؤولیت‌پذیری یعنی چه؟
۲. اعتقاد به قیامت چه تأثیری بر مسؤولیت‌پذیری افراد دارد؟
۳. در مورد رابطه ایمان به معاد و رفتار با محرومان توضیح دهید.



شاگردان، در بارهٔ حسن مسؤولیت‌پذیری در جامعه تحقیق نموده و پنج سطر بنویسند.

۵. ماعون/۱، ۲ و ۳

آثار اقتصادی ایمان به معاد

هدف: آشنایی با آثار اقتصادی ایمان به معاد

پرسش

اعتقاد به معاد چه آثار اقتصادی دارد؟

رقابت بر مبنای اخلاق و رعایت ارزش‌ها باعث بهبود، اصلاح و پیشرفت جامعه می‌گردد؛ ولی هنگامی‌که رقابت‌ها به سوی مادیات صرف سوق داده شود، در قالب مد و مدگرایی و فخرفروشی جلوه می‌نماید. این نوع رقابت‌ها ممکن است سبب بروز مشکلات و نابسامانی‌های مختلف اقتصادی مانند کم‌فروشی، فقر و تهیدستی در جامعه گردد. در این درس، در مورد نقش معاد بر بعضی فعالیت‌های اقتصادی مطالبی عنوان خواهد شد.

دو دیدگاه

عده‌ای گمان می‌کنند که انسان چند روزی در این دنیا زنده‌گی می‌کند و سپس نیست و نابود می‌گردد. این‌گونه افراد، دنیاپرستی، مادی‌گرایی و ارضای شهوات را هدف اصلی خود می‌پندارند. در نتیجه، آنان تمام تلاش خود را صرف رسیدن به مقام و آرزوهای دنیوی می‌کنند و برای رسیدن به آرزوهای دنیوی خود از هیچ‌گونه جنایتی فروگذار نیستند؛ ولی عده‌ای دیگر که به وجود معاد ایمان دارند، دنیا را به عنوان وسیله و اسبابی برای رسیدن به اهداف والای انسانی و زنده‌گی جاوید می‌دانند. بر اساس این‌اندیشه، دنیا و آخرت دو امر جدا از هم و رو در روی یکدیگر نیستند؛ بلکه هریک، مرحله‌ای از مراحل زنده‌گانی آنان به حساب می‌آید. در این دیدگاه، دنیا خانهٔ موقت و آخرت قرارگاه دایمی محسوب می‌گردد. امام علی علیه‌السلام فرمودند: (**ایهاالناس انما الدنیا دار مجاز لا دار قرار فخذوا من ممرکم لمقرکم**؛ دنیا خانهِ موقت است، نه خانهِ اصلی؛ پس از خانهِ موقت

برای قرارگاه دائمی خویش توشه برگیرید[1]). امام مجتبی علیه السلام در وصایای خود می‌فرمایند: «**کن لدنیاک کانک تعیش ابدا و کن لآخرتک کانک تموت غدا**؛ برای دنیایت چنان باش که گویی جاویدان خواهی ماند و برای آخرت چنان باش که گویی فردا می‌میری[2]»، ازاین روست که معتقدان برای آبادانی دنیای خود و تأمین معیشت خویش بی‌نهایت تلاش و کوشش نموده و از کاهلی و سربار دیگران بودن دوری می‌جویند. پیامبر گرامی‌آسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که معاش ندارد، معاد ندارد» یا «از هر دری فقر وارد شود، ایمان از در دیگر خارج می‌شود.» در حدیثی دیگر امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند: **لیس منا من ترک دنیاه لدینه او ترک دینه لدنیاه**؛ از ما نیست آن کس که دنیای خویش را به بهانهٔ دین و یا دین خویش را برای دنیا رها کند.

مطابق این دیدگاه، هر فرد وظیفه دارد با تمام توان کار و تلاش نماید و از راه حلال سرمایه و ثروت کسب نماید؛ اما باید مراقب باشد که تلاش‌های آنان در راستای برقراری قسط و عدالت اجتماعی و ریشه‌کن نمودن فقر و تهیدستی از جامعه باشد که هدف ارسال پیامبر الهی نیز دستیابی به قسط و عدالت اجتماعی است؛ «**لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط**؛ ما پیامبران را با دلایل روشن فرستادیم و کتاب و میزان به ایشان دادیم تا مردم به قسط قیام کنند[3]» در این دیدگاه؛ دنیاپرستی و غرق شدن در مادیات و اختصاص دادن تمام مال و ثروت برای خود و اطرافیان خود مضموم و ناپسند می‌باشد چنان‌که در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: **حب الدنیا راس کل خطیئهٔ**؛ حب دنیا وسیلهٔ تمام خطاها است.[4]

قرآن و تأمین معیشت

شخص مؤمن می‌داند که در قیامت از راه‌های به دست آوردن و چگونه‌گی مصرف اموال از او سؤال خواهد شد؛ لذا این فرد تمام فعالیت‌های اقتصادی شامل جمع‌آوری و مصرف

---

۱ . نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱

۲. وسائل الشیعه، ج۲، ص۵۳۵

۳. سوره حدید ، آیه ۲۴

۴. منتخب میزان الحکمه ج۱ ص۳۶۶

اموال خود را در چارچوب شریعت احکام انجام می‌دهد. این گونه افراد کوشش می‌نمایند که اموال خود را از راه حلال به دست آورده و در راه درست نیز مصرف نمایند[5].)

قرآن کریم با اهتمام زیادی بین ایمان به معاد و آبادی دنیا و تأمین معیشت، رابطهٔ منطقی برقرار نموده است، ازاین رو قرآن کریم نمونه‌هایی برای به دست آوردن معیشت از راه درست بیان می‌نماید تا الگوی رفتاری مؤمنان واقع شود؛ به‌طورمثال: قرآن کریم از زبان حضرت شعیب علیه‌السلام که قومش دچار بیماری کم‌فروشی شده بودند، چنین می‌فرماید: «**وَ لاَ تَنْقُصُوا الْمِكْيالَ وَ الْميزَانَ اِنِّي اَريكُمْ بِخَيرٍ وَ اِنِّيِ اَخَافُ عَلَيكُمْ عَذَابَ يوْمٍ مُّحيطٍ**؛ ای قوم من! ... پیمانه و وزن را کم نکنید (و دست به کم‌فروشی نزنید). من شما را در خیر و خوبی می‌بینم و از عذاب فراگیر روز جزا بر شما بیمناکم.»[6]

همچنین قرآن کریم در آیاتی دیگر در مورد کم‌فروشان چنین می‌فرماید: وای بر کم‌فروشان؛ آنان که وقتی برای خود پیمانه می کنند، حق خود را به طور کامل می گیرند؛ امّا هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند، کم می گذارند. آیا آنان گمان نمی کنند که برانگیخته می‌شوند در روزی بزرگ؛ روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند.[7]

اعتقاد به معاد نه تنها در چگونه گی کسب اموال تأثیر مستقیم دارد؛ بلکه این اعتقاد در مصرف اموال شخص نیز تأثیر می گذارد؛ همان‌طور که فرد معتقد نمی‌تواند از هر راهی به جمع آوری ثروت بپردازد، او نمی‌تواند اموال و دارایی‌های خود را در هر راه غیر شرعی مصرف نماید؛ یعنی چنین افراد، خود را موظف می‌دانند که از اموری مانند اسراف، مدگرایی و فخرفروشی اجتناب نمایند. قرآن کریم نیز در آیاتی معتقدان را به استفادهٔ درست از اموال توصیه می‌نماید و می‌فرماید: (**وَكُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَلاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ**؛ و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد).

---

۵. معاد از دیدگاه قرآن و روایات

۶. هود/ ۸۴

۷. مطففین/ ۱ـ۶

اعتقاد به قیامت علاوه بر این که سبب می‌گردد فرد معتقد در مصرف اموال خود دقت کافی نماید، حتی این اعتقاد سبب می‌گردد که فرد از اموال خود در راه‌های درستی چون دستگیری و انفاق به ضعیفان و محرومان جامعه استفاده نماید. قرآن کریم در مورد بازگشت انفاق به فرد معتقد چنین می‌فرماید: (**وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ اِلَيْكُمْ وَ اَنْتُمْ لاتُظْلَمُونَ**؛ آنچه از خوبی‌ها انفاق می‌کنید (پاداش آن) به‌طور کامل به شما داده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد).[۸]



شاگردان، در بارهٔ تأثیرات ایمان به معاد بر مسایل اقتصادی در گروه‌های سه نفری بحث نمایند.



۱. آیا بین ایمان به معاد و فعالیت‌های اقتصادی تعارضی وجود دارد؟ توضیح دهید.
۲. نظر قرآن در مورد تأمین معیشت چیست؟
۳. آیا انسان معتقد به قیامت می‌تواند از هر راهی برای کسب درآمد استفاده نماید؟
۴. نظر قرآن کریم در مورد اسراف چیست؟
۵. ایمان به معاد چه تأثیری بر انفاق و دستگیری از مستمندان دارد؟



شاگردان، در مورد تأثیر اقتصادی ایمان به معاد تحقیق نموده و نتیجه را در پنج سطر بنویسند.

۸ بقره (۲)، آیه ۲۷۲.

درس سیزدهم

تعریف بیع و شرا و اقسام آن

هدف: آشنایی با مفهوم بیع و شرا و اقسام آن

پرسش‌ها

۱- بیع و شرا چیست؟

۲- اقسام خرید و فروش کدام‌اند؟

خرید و فروش یا بیع و شرا، یکی از انواع معاملات و عقودی است که در فقه تعیین شده و در مناسبات اجتماعی و روابط میان انسان‌ها در جامعه جریان دارد.

خرید و فروش عقدی است که درآن دو طرف معامله توافق می‌کنند که ملکیت مال از فروشنده به خریدار منتقل شود و در مقابل آن، پولی ازطرف خریدار به عنوان قیمت به فروشنده پرداخت می‌شود. جنسی که فروخته می‌شود، مبیع نامیده می‌شود و به چیزی که به عوض آن داده می‌شود، ثمن گفته می‌شود.

همهٔ مردم به قسمی‌با خرید و فروش ارتباط پیدا می‌کنند. اسلام به‌خاطر اهمیت خاص کار خرید و فروش و همچنین گسترده‌گی و تنوع بیش از حد آن، حکم واحد برای تمام موارد آن صادر نکرده؛ بلکه به تناسب موارد، دسته‌بندی مختلفی برای آن در نظر گرفته است که در مجموع به پنج نوع تقسیم می‌شود: واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح.

اول، واجب

در اسلام تلاش برای تحصیل مخارج زنده‌گی واجب می‌باشد و کسانی که غیر از راه خرید و فروش نتوانند مخارج خود را تأمین کنند، واجب است که با خرید و فروش خرج زنده‌گی خود را به‌دست آورند.

دوم، مستحب

خرید و فروش به مقدار بیشتر از تأمین مخارج زنده‌گی که برای توسعه و آسایش بهتر زنده‌گی انجام می‌گیرد، مستحب است. همچنین خرید و فروش برای تأمین درآمد و سرمایهٔ بیشتر جهت کمک به مستمندان و فقرا نیز مستحب می‌باشد.

سوم، حرام

در چند مورد خرید و فروش حرام است که باید از آن خودداری شود. آن‌ها عبارتند از:

۱- خرید و فروش نجاسات.

۲- خرید و فروش مال غصبی.

۳- خرید و فروش چیزهایی که منافع معمولی آن‌ها حرام است؛ مانند وسایل قمار.

۴- خرید و فروش چیزهایی که از راه قمار به‌دست می‌آیند.

۵- خرید و فروش کتاب‌ها و عکس‌های گمراه‌کننده.

۶- فروش سلاح به دشمنان اسلام که سبب تقویت دشمنان گردد.

۷- خرید و فروشی که در آن ربا باشد.

چهارم، مکروه

بعض خرید و فروش‌ها در اسلام مکروه و ناپسند قرار داده شده و آن‌ها عبارتند از:

۱- خرید و فروش با افراد پست.

۲- خرید و فروش بین اذان صبح و طلوع آفتاب.

۳- وارد شدن در داخل معاملهٔ کسی دیگر.

پنجم، مباح

تمام معاملاتی که خارج از موارد چهارگانهٔ پیش بوده باشد، در جملهٔ معاملات مباح قرار می‌گیرند؛ مانند خرید و فروش میوه‌ها، سبزیجات، کالاهای صنعتی، سامان خانه‌گی و غیره.



شاگردان، به پنج گروه تقسیم گردیده، دربارهٔ اقسام پنج‌گانهٔ خرید و فروش بحث کنند.



۱- خرید و فروش چیست؟

۲- خرید و فروش به چند نوع تقسیم می‌شود؟

۳- نمونه‌هایی از خرید و فروش‌های حرام و مکروه را بیان کنید.



شاگردان، دربارهٔ خرید و فروش در خانه پنج سطر بنویسند.

آداب خرید و فروش

هدف: آشنایی با آداب خرید و فروش

پرسش‌ها

۱- آداب خرید و فروش بر چند قسم است؟

۲- آیا در صورت عدم رعایت آداب خرید و فروش، معامله باطل می‌شود؟

آداب خرید و فروش

خرید و فروش نیز آدابی دارد. آداب، کیفیت انجام عمل و شیوهٔ ادای تکالیف می‌باشد و مجموعه‌ای از نزاکت‌های اخلاقی و تشریفات ظاهری را شامل می‌شود.

آداب جنبهٔ الزامی‌ندارد؛ بلکه جنبهٔ اخلاقی دارد؛ بدین معنا که عدم رعایت آن‌ها سبب باطل شدن خرید و فروش نمی‌گردد؛ بلکه معامله را از زیان‌های احتمالی دور ساخته و خوشنودی و رضایت مشتری را بیشتر فراهم می‌کند و رابطهٔ فروشنده با خریدار صمیمی‌تر می‌شود و اعتماد میان دو طرف را افزایش می‌دهد. این آداب را به دو قسم می‌توان تقسیم کرد: مستحبات و مکروهات.

مستحبات خرید و فروش

چهار چیز در خرید و فروش مستحب است که یک فروشندهٔ خوب و دین‌دار شایسته است آن‌ها را رعایت کند.

آن‌ها عبارتند از این‌که:

۱- در قیمت جنس بین مشتری‌ها فرق نگذارد.

۲- در قیمت جنس سخت‌گیری نکند.

۳- چیزی را که می‌فروشد، زیادتر بدهد و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد.

۴- اگر طرف مقابل از معامله پشیمان شد و تقاضای برهم زدن معامله را کرد، تقاضای او را پذیرفته و معامله را بهم زند.

مکروهات خرید و فروش

چند چیز در خرید و فروش مکروه است که سزاوار است خریدار و فروشنده از آن‌ها دوری نموده و در حین معامله، آن را انجام ندهند. آن‌ها به شرح ذیل‌اند:

۱- تعریف کردن از جنس.

۲- بدگویی کردن به مشتری.

۳- قسم راست خوردن در معامله (قسم دروغ حرام است).

۴- قبل از همهٔ برای معامله وارد بازار شدن و دیرتر از همهٔ خارج شدن.

۵- وزن کردن یا متر کردن جنس در مواردی که وزن کردن یا متر کردن را خوب نمی‌دانند.

۶- خواهش کم کردن قیمت پس از انجام معامله.



شاگردان، دو نفری در بارۀ مستحبات خرید و فروش و مکروهات آن تبادل نظر نمایند.



۱- فایده آداب خرید و فروش چیست؟

۲- مستحبات خرید و فروش چند تاست و آن‌ها را نام ببرید.

۳- مکروهات خرید و فروش چند تاست و آن‌ها را نام ببرید.



شاگردان، یک جدول بسازند و در ستون‌های آن مستحبات و مکروهات خرید و فروش را درج کنند.

احکام خرید و فروش

هدف: آشنایی با احکام خرید و فروش

پرسش‌ها

۱- خرید و فروش چه احکامی‌دارد؟

۲- احکام خرید و فروش به چند دسته تقسیم می‌شود؟

چند مسئله در مورد احکام خرید و فروش

اول: فروختن و اجاره دادن خانه یا وسیلهٔ دیگر برای استفادهٔ حرام، کار حرامی‌است و معامله هم باطل است.

دوم: مخلوط کردن جنسی که می‌فروشد با چیزی که ارزش ندارد و یا ارزش آن کمتر است، حرام می‌باشد؛ مثل آن‌که برنج اعلا را با غیر اعلا مخلوط کند و به عنوان برنج خوب بفروشد و یا شیر را با آب مخلوط کند و بفروشد.

سوم: جنس وقف‌شده برای مسجد را نمی‌توان فروخت؛ مگر در صورتی که خراب شده باشد و قابل استفاده برای آن مسجد یا مسجد دیگری نباشد.

چهارم: خرید و فروش خانه یا چیز دیگری که به کسی اجاره داده شده، اشکالی ندارد ولی استفادهٔ آن در مدت اجاره برای کسی است که آن را اجاره کرده است.

پنجم: در معامله باید خصوصیات جنسی که خرید و فروش می‌کنند، معلوم باشد؛ ولی گفتن خصوصیاتی که گفتن و نگفتن آن‌ها تاثیری در میل و رغبت مردم نسبت به آن کالا ندارد، لازم نمی‌باشد.

ششم: خرید و فروش دو کالای هم‌جنس که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، به زیادتر ربا بوده وحرام است؛ به‌طورمثال: یک تن گندم بدهد و یک تن و ۲۰۰ کیلوگرم بگیرد.

هفتم: هنگام خرید و فروش طرفین معامله، یعنی فروشنده وخریدار، ممکن است مال و قیمت آن را نقد تحویل دهند یا به زمان دیگری موکول کنند؛ بنابراین معامله از این جهت ممکن است یکی از چهار حالت زیر را داشته باشد:

۱- **معاملهٔ نقدی**: یعنی کالا نقد و قیمت آن هم نقد باشد.

۲- **معاملهٔ دین به دین**: یعنی کالا نسیه و قیمت آن هم نسیه باشد.

۳- **معاملهٔ نسیه**: یعنی کالا نقد و قیمت آن نسیه باشد.

۴- **معاملهٔ سلف**: یعنی کالا نسیه و قیمت آن نقد باشد.

خرید و فروش مُسکِرات

خرید و فروش چیزهایی که مست‌کننده است، مانند شراب، حرام و باطل است. در این‌جا بین شرابی که از آب انگور گرفته می‌شود و شراب‌هایی که از جو، خرما و چیزهای دیگر گرفته می‌شوند فرقی وجود ندارد.

در این دو مورد معامله باطل است.



۱- شاگردان، مسائل هفت‌گانه در مورد احکام خرید و فروش را در گروه‌های سه نفری بحث کنند.

۲- دو نفر از شاگردان، بقیهٔ درس را برای دیگران بیان کنند.



۱- فروختن چیزی برای استفاده در کار حرام چه حکمی‌دارد؟

۲- اگر برنج غیر اعلا را با برنج اعلا مخلوط کند، چه حکمی‌دارد؟



شاگردان، خلاصه درس را در پنج سطر بنویسند.

معاملات باطل (۱)

هدف: آشنایی با انواع معاملات باطل

پرسش‌ها

۱- معاملات باطل یعنی چه؟

۲- در چند مورد معامله باطل می‌باشد؟

در پنج مورد معامله باطل می‌باشد:

اول، خرید و فروش عین نجس؛

دوم، مال غصبی؛

سوم، مال بی‌ارزش؛

چهارم، مال آمیخته با ربا؛

پنجم، مال آمیخته با غش؛

مورد اول

۱- خرید و فروش عین نجسی که از آن منفعت حرام برده شود باطل است؛ مثل مشروبات الکلی؛ ولی خرید و فروش چیزهایی که منفعت حلال دارند، مانند خون انسان، جایز است.

۲- خرید و فروش چیزی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است و نیز دوایی که عین آن نجس نیست؛ ولی به نجاست آلوده شده و درمان کردن منحصر به آن است، اشکال ندارد؛ ولی فروشنده باید نجس بودن آن را به خریدار یادآوری کند.

۳- دوایی را که عین آن نجس است، معاملهِ آن حرام است؛ مگر آن‌که درمان منحصر در آن باشد.

۴- اگر چیز پاکی مانند روغن، نفت و پطرول که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، اگر روغن را برای خوردن بفروشند، معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که پاک بودن شرط آن نیست مانند آن‌که پطرول یا دیزل را برای سوخت ماشین یا بخاری بخواهند، فروش آن اشکال ندارد؛ ولی باید به خریدار اطلاع بدهند.

اشیا و اجناس نجس که در شرع مورد بحث قرار گرفته‌اند، بر دو قسم هستند:

الف) اشیایی که ذات جنس آن‌ها نجس است و به آن‌ها «اعیان نجسه» گفته می‌شود؛ مانند مشروبات مُسکِر، سگ غیر شکاری، خوک، مدفوع انسان و خون.

ب) اشیایی که ذات آن‌ها نجس نیست بلکه نجاست بعداً با آن آمیخته می‌گردد؛ مانند اشیای خوردنی و پوشاکی که نجس شده باشند.

هرکدام از این دو نوع مذکور به دو قسم دیگر تقسیم می‌شوند که دارای احکام خاص خودش است.

۱- اعیان نجسه
- غیر قابل استفادهٔ حلال و مفید
- قابل استفادهٔ حلال و مفید

۲- اعیان غیر نجسه (متنجسه)
- غیر قابل پاک شدن
- قابل پاک شدن

خرید و فروش روغن، مایعات و محصولات گوشتی خارجی

خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آن‌ها معلوم نباشد، اشکال ندارد. همین‌طور خرید و فروش گوشت، چربی، و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند اگر انسان بداند که آن‌ها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، جایز است؛ اما اگر این چیزها از ممالک غیر

اسلامی وارد شود یا از دست کافر گرفته شود و یا از دست مسلمانی خریده شود که او از کافر گرفته است و انسان هم نداند که به طریق شرع کشته شده است، حرام می‌باشد و با آن نمی‌شود نماز خواند.



۱- شاگردان، نام موارد معاملات باطل را از هم‌دیگر سؤال و جواب نمایند.

۲- شاگردان، در گروه‌های دو نفری راجع به مسائل چهارگانهٔ اول درس تبادل نظر نمایند.



۱- در چند مورد معامله باطل است؟

۲- فرق بین نجس و متنجس چیست؟



شاگردان، برای مورد اول یعنی خرید و فروش اشیا نجس، سه مسئلهٔ دیگر غیر از آنچه در درس آمده است را بنویسند.

معاملات باطل (۲)

هدف: آشنایی با انواع و احکام معاملات باطل

پرسش‌ها

۱- خرید و فروش غصبی چه حکمی‌دارد؟

۲- خرید و فروش چیزهایی که ارزش مالی ندارند، چگونه است؟

مورد دوم

خرید و فروش مالی که از راه نامشروع به دست آمده است.

۱- خرید و فروش مالی که از راه نامشروع به دست آمده مانند مال غصبی یا مالی که از راه دزدی یا قمار و یا به وسیله معامله باطلی به دست آمده، حرام و باطل است و فروشنده باید پولی را که گرفته پس بدهد.

۲- اگر خریدار از اول قصدش این بوده که بهای جنس را ندهد یا از پول حرام پرداخت کند، معامله‌اش اشکال دارد و تصرف کردن در آن نیز مشکل شرعی دارد، ولی اگر از اول قصدش این نباشد، معامله صحیح است؛ ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بپردازد.

۳- فروشندهٔ غصبی باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند؛ ولی اگر مالک معامله را امضا کند، صحیح می‌شود.

۴- اگر کسی مالی را غصب کند و به قصد این‌که پول آن مال خودش باشد آن را بفروشد، چنانچه صاحب مال معامله را رد کند، معامله باطل است و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید صحت معامله محل اشکال است ولی اگر برای خودش اجازه نماید معامله صحیح است.

۵-اگر کسی مالی را که از او نیست و اجازهٔ فروش آن را ندارد بفروشد؛ به‌طورمثال: خانه، زمین، موتر و چوب دیگری را بدون اجازه و رضایت صاحب آن‌ها بفروشد، چنین معامله‌ای حرام و باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او پس دهد.

فریب‌کاری از طرف خریدار نیز سبب باطل شدن معامله می‌گردد و آن دو مورد است:

۱- خریدار قصد داشته باشد که قیمت جنس را ندهد.

۲- خریدار از اول قصد داشته باشد که قیمت جنس را از پول حرام بدهد.

در این دو مورد معامله باطل است.

مورد سوم

خرید و فروش چیزهایی که مالیت نداشته و ارزش ندارند و یا منافع معمولی آن‌ها فقط کار حرام باشد.

خرید و فروش چیزهای بی‌ارزش- مانند یک پر کاه –و نیز چیزهایی که از نظر شرعی خرید و فروش آن‌ها ممنوع شده –مانند ابزار لهو و لعب- در صورتی که از وسائل اختصاصی حرام باشد، حرام و باطل است.

معاملهٔ آلات قمار و لهو

خرید و فروش آلات قمار مانند نرد، شطرنج، پَر و کمسایی حرام و باطل است؛ مگر آن‌که استفادهٔ حلال برای آن وجود داشته باشد؛ مانند شطرنج در بعض کشورها و شهرها.

هم‌چنین خرید و فروش آلات لهو و لعب مثل تار و ساز و سنتور و سایر آلات جدیدی که امروز در موسیقی‌ها و مجالس لهو و ابتذال به‌کار می‌رود، تماماً حرام است و باطل. اما آلاتی که استفادهٔ دو منظوره دارند؛ یعنی در حلال هم می‌شود آن‌ها را استفاده کرد؛ مانند رادیو، ضبط، تلویزیون و آنتن ماهواره‌ای، خرید و فروش آن‌ها اشکال ندارد؛ اما باید مواظب بود که در جهت حرام استعمال نگردد.

خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معاملهٔ باطل تهیه شده، باطل و تصرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد و یا به معاملهٔ دیگر به او منتقل شود، باید به صاحب اصلیش برگرداند.

خرید و فروش مجسمه

ساختن مجسمه بنا بر حکمت مبارزه با بت‌پرستی در اسلام منع گردیده است و در اوایل اسلام که مجسمه جز برای پرستش ساخته نمی‌شد، مبارزه اسلام با آن بسیار شدید بود؛ اما زمانی که هدف در مجسمه‌سازی تنوع یافت و از حالت پرستش خارج گردید، موضع‌گیری دین نیز در برابر ساختن آن ملایم‌ترشده؛ هرچند امروز ساختن مجسمه جاندار چندان پسندیده نیست؛ اما خرید و فروش آن چه به‌صورت مستقل- چنانچه در دکان‌های اشیای صنایع دستی و تزیینی متداول است- و چه به‌صورت حک شده در اجناس دیگر مانند صابون و غیره، اشکال ندارد.



۱- شاگردان راجع به مسائل پنج‌گانه مورد اول با هم گفت‌وگو کنند.

۲- یک نفر از شاگردان راجع به مورد سوم معاملات باطل برای دیگران توضیح بدهد.



۱- معاملهٔ مالِ غصبی چه حکمی‌دارد؟

۲- خرید و فروش مالی که مالیت نداشته باشد، شامل چه چیزهایی می‌شود؟



شاگردان، خلاصهٔ درس را در پنج سطر بنویسند.

معاملات باطل (۳)

هدف: آشنایی با انواع معاملات باطل

پرسش‌ها

۱- ربا یعنی چه؟

۲- ربا بر چند قسم است؟

تعریف: ربا در لغت به معنای زیادتی است. در اصطلاح شرع به دو قسم زیادتی اطلاق می گردد.

الف) ربا در معامله و آن زیادتی یکی از دو تا عوض است با دو شرط:

۱) عوضین از یک جنس باشند.

۲) عوضین کیلی و وزنی باشند.

ب) ربا در قرض است که از مبلغ قرض داده‌شده بیشتر گرفته شود.

مورد چهارم

خرید و فروشی که آمیخته به ربا باشد.

معاملهٔ ربوی آن است که کالایی را در برابر مقداری اضافه از همان کالا یا همان مقدار از آن کالا و پول اضافه و یا همان مقدار ازآن کالا و انجام یک کار اضافی و یا قرار مدت برای یک طرف بفروشند؛ به‌طورمثال: یک تن گندم بفروشد در مقابل یک تن گندم و پنج من دیگر، یا یک تن گندم را بفروشد به یک تن گندم و هزار افغانی، یا یک تن گندم را بفروشد به یک تن گندم و انجام کاری برای فروشنده و یا یک تن گندم نقد را بفروشد به یک تن گندم که شش ماه دیگر تحویل داده شود که همهٔ این موارد معاملهٔ ربوی بوده و باطل می‌باشد.

انواع ربا

ربا بر دو نوع است

۱- ربای قرضی

۲- ربای معاملی

الف: ربای قرضی آن است که کسی پولی را به کس دیگر قرض دهد؛ به این شرط که بعد از شش ماه یا یک سال بیشتر از مقداری که قرض داده، به او برگرداند؛ به‌طورمثال: هزار افغانی داده که بعد از شش ماه هزار و دوصد افغانی بگیرد.

ب: ربای معاملی آن است که جنسی را به همان جنس اما با مقداری بیشتر بفروشد؛ به‌طورمثال: یک من گندم را به یک و نیم من گندم بفروشد.

فعلاً در این‌جا تنها از ربای معاملی بحث کرده و از ربای قرضی بعداً بحث خواهد شد.

شرایط ربای معاملی

ربای معاملی در تمام معاملات جاری نمی‌شود؛ بلکه تنها در جایی که شرایط آن موجود با شد، تحقق می‌یابد. شرایط آن دو چیز است:

۱- اجناس مورد معامله از یک جنس بوده باشند.

۲- اجناس مورد معامله از چیزهایی باشند که با وزن کردن یا پیمانه کردن، خرید و فروش می‌شوند.

احکام معاملهٔ ربوی

ربا در اسلام حرام است و در روایات اسلامی‌آز گناهان کبیره محسوب می‌شود (از پیامبر اسلامﷺ روایت شده که فرموده است خدای تعالیﷻ خورندهِٔ ربا و خورانندهِٔ ربا و نویسندهِٔ سند و شاهدش را لعنت کرده است) اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، به زیادتر از همان جنس بفروشد؛ به‌طورمثال: یک سیر گندم را به یک و

نیم سیر گندم یا یک سیر برنج را به یک سیر و یک کیلو برنج بفروشد، چنین معامله‌یی به هر شکلی که باشد، حرام است و اشکال آن به شرح ذیل است:

۱- جنس سالم و خوب با جنس سالم و خوب با مقداری اضافه.

۲- جنس سالم با جنس معیوب؛ مانند ده کیلو مس ساخته با ۱۵ کیلو مس شکسته.

۳- جنس خوب با جنس بد؛ مانند ده کیلو برنج خوب در برابر ۱۵ کیلو برنج خراب.

۴- طلای ساخته با طلای نساخته، به‌طورمثال: ده مثقال طلای ساخته در برابر ۱۲ مثقال نساخته.

در تمام موارد چهارگانهٔ فوق که یک جنس به زیادتر از همان جنس فروخته می‌شود، معامله حرام و ربا است.



۱- شاگردان، در دو گروه دو مثال واقعی برای ربا بسازند.

۲- شاگردان، در بارهٔ تفاوت ربای قرضی و معاملی با هم گفت‌وگو نمایند.



۱- معنای ربا چیست؟

۲- انواع ربا کدام‌اند؟



شاگردان، راجع به ربای معاملی پنج سطر بنویسند.

معاملات باطل (٤)

هدف: آشنایی با انواع و آثار معاملات باطل

پرسش‌ها

١- ربا در اجناس هم‌خانواده یعنی چه؟

٢- اجناس غیر ربوی به چه اجناسی گفته می‌شود؟

ربا در اجناس هم‌خانواده

بعضی اجناس اگرچه ظاهر متفاوت دارد و در عرف نیز ممکن است دو چیز محسوب شود اما در شرع مثل هم حساب شده و ربا در آن جریان پیدا می‌کند؛ مانند نمونه‌های ذیل:

١- فروش یک من گندم به دو من جو یا برعکس.

٢- فروش یک من میوهٔ خام به دو من میوهٔ رسیده.

٣- فروش روغن گاوی به پنیر گاوی زیادتر که هردو از یک چیز یعنی شیر درست شده است.

در این سه مورد اگر یک جنس به جنس هم‌خانوادهٔ خود به مقدار بیشتر فروخته شود، ربا و حرام است؛ بنابراین نمی‌توان یک سیر روغن گاو را به یک و نیم سیر پنیر گاو فروخت.

اجناس غیر ربوی

اجناسی که معیار معامله در آن‌ها عدد، متر و مشاهده می‌باشد، مانند تخم مرغ، پارچه و حیوان، ربا در آن‌ها وجود ندارد؛ اگرچه شئ فروخته‌شده و قیمت آن از یک جنس باشد؛ به‌طورمثال: ده عدد تخم مرغ را به دوازده عدد تخم مرغ بفروشد یا ده متر پارچه از نوع

خاصی را به دوازده متر پارچه ازهمان نوع بفروشد؛ زیرا ربا فقط در اجناسی جریان پیدا می‌کند که با وزن و یا پیمانه‌اندازه شود.

فروش یک پول به پول دیگر با مبلغ بیشتر نیز ربا نیست؛ در صورتی که به صورت مدت‌دار نباشد و معامله فوری باشد. خرید و فروش پول بر دو نوع است:

۱- فروش پول به نوع خود همان پول، مانند فروش هزار افغانی به هزار و صد افغانی.

۲- فروش پول به پول دیگر مانند فروش هزار افغانی به هزار و پنجصد روپیه پاکستانی یا دلار و غیره، در این دو مورد ربا وجود ندارد.

مورد پنجم

خرید و فروش مالی که در آن غش باشد.

۱- غش در معامله حرام است؛ یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید مثل فروختن روغنی که با چربی مخلوط کرده است یا فروختن چای خوب که با چای خراب مخلوط کرده باشد، فروشنده در صورت آگاهی می‌تواند معامله را بهم بزند و یا مقداری از پول را که داده، پس بگیرد.

۲- اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام خصوصیات معامله را که به واسطهٔ آن‌ها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود، بیان نماید؛ اگرچه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد؛ به عنوان مثال باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.



۱- شاگردان، در دو گروه راجع به اجناس هم‌خانواده و اجناس غیر ربوی گفت‌وگو کنند.

۲- راجع به غش در معامله دو مسئلهٔ دیگر غیر از درس بیان کنند.



۱- فروش یک من گندم به دو من جو چه حکمی‌دارد؟

۲- ربا در اجناس غیر ربوی چه حکمی‌دارد؟



شاگردان، موارد جواز ربا را در یک جدول قرار دهند.

ایجاب و قبول در خرید و فروش

هدف: آشنایی با مفهوم و احکام ایجاب و قبول

پرسش‌ها

۱- ایجاب و قبول چیست؟

۲- تأثیر ایجاب و قبول در صحت معامله چیست؟

ایجاب و قبول

هرعقد مرکب از یک ایجاب و قبول است

ایجاب: عبارت از اولین انشایی است که معمولاً یکی از دو طرف معامله مقدم بر دیگری انجام می‌دهد.

قبول: انشای بعدی است که به موجب آن طرف دوم معامله، انشای طرف اول را قبول می‌کند.

ایجاب و قبول در خرید و فروش

ایجاب یعنی گفتن کلمهٔ فروختم توسط فروشنده و قبول یعنی پذیرفتن خریدار. ایجاب و قبول به هر لفظی که باشد صحیح است، چه با الفاظ عربی باشد یا غیر عربی. همین ایجاب و قبول را در عربی صیغه یا عقد می‌نامند.

به عنوان مثال: اگر فروشنده بگوید: این جنس را به مبلغ یکصد افغانی فروختم و خریدار بگوید: پذیرفتم، معامله صحیح است.

معاملات معاطاتی

معاملات معاطاتی معاملاتی‌اند که فروشنده جنس را به قصد فروختن به دیگری بدهد و خریدار هم به قصد خریدن بگیرد؛ در این صورت داد و ستد عملاً انجام شده است

بدون این‌که از صیغه و الفاظ خاصی استفاده شده باشد. بیشتر معاملات روزمرهٔ مـردم از ایـن قبیل است. این‌گونه معاملات هم صحیح می‌باشد. در حقیقت ایجاب و قبول عملـی صـورت گرفته است بدون ایـن‌کـه فروشـنده و خریـدار از کلمـات فـروختم و خریـدم و یـا ماننـد آن استفاده نمایند.

همچنین امضای اسناد معاملاتی در دفـاتر رسـمی و غیـر رسـمی معـاملات، بـه معنـای ایجاب و قبول عملی است که جایگزین صیغهٔ لفظی می‌گردد و نیاز به ایجاب و قبـول لفظـی ندارد.

در همهٔ معاملات چه با ایجاب و قبول لفظی صورت بگیرد یا ایجـاب و قبـول عملـی، قصد انشا لازم است و بدون قصد انشا معامله صحیح نمی‌باشد.

بنابراین صیغهٔ معامله با هر زبانی که باشد، صحیح است و اگر صیغه را بر زبـان جـاری نکند؛ بلکه به صورت عملی داد و ستد نماید؛ بدین معنای که پول بدهـد و جـنس را بگیـرد، معامله و خرید و فروش انجام شده است و صحیح می‌باشد. بسیاری از معـاملات روزه‌مـره در بین مردم به همین صورت انجام می‌گیرد و معاملات‌شـان درسـت مـی‌باشـد؛ بـه شـرطی کـه قصد خرید و فروش را داشته باشند.

نکـات مهـم درس

- ایجاب و قبول را برای انجام معاملات، در عربی، صیغه می‌نامیم
- معاملات معاطاتی در صـورتی صـحیح اسـت کـه طـرفین معاملـه قـصد خریـد و فروش را داشته باشند.
- معامله و بیع معاطاتی که فعلاً در بین مردم رایج است، صحیح می‌باشد.
- ایجاب و قبول عملی جایگزین صیغهٔ لفظی می‌گردد.



فعالیت

۱- با هم گفت‌وگو کنید که معاملات روزمرهٔ مردم به چه صورت‌هایی انجام می‌شود؟

۲- شما خرید روزانه‌تان را چگونه انجام می‌دهید؟



ارزشیابی

۱- صیغه یعنی چه؟

۲- شرط صحت معاملات چه می‌باشد؟

۳- چه نوع معاملات را معاملات معاطاتی می‌نامیم؟



کارخانه‌گی

شاگردان، خلاصه درس را در یک صفحه بنویسند.

موارد به هم زدن معامله

هدف: آشنایی با موارد به هم زدن معامله

پرسش‌ها

۱- خیار در معامله یعنی چه؟

۲- موارد به هم خوردن معامله کدام‌اند؟

تعریف خیار

حق به هم زدن معامله را خیـار مـی‌گوینـد. در برخـی مـوارد، بـرای یکـی از اطـراف معامله، حق فسخ یا اختیار به هم زدن معامله قرار داده می‌شود و در بعضی موارد دیگر، بـرای هریک از طرفین. و عرفاً به آن می‌گوینـد کـه یکـی از طـرفین یـا هـردوی آن‌هـا حـق خیـار دارند؛ یعنی می‌توانند در شرایط خاص، معامله را از بین ببرند.

موارد به هم زدن معامله

خریدار یا فروشنده در یازده مورد حق دارند معامله را به هم بزنند:

۱- **خیار مجلس**: در صورتی که طرفین از مجلس معامله متفرق نشده باشند، هریک از آن‌ها حق بهم زدن معامله را دارند.

۲- **خیار غبن**: اگر یک طرف معامله مغبون شده باشـد؛ یعنـی گـول خـورده باشـد، مغبون حق بهم زدن معامله را دارد.

۳- **خیار شرط**: اگر در معامله شـرط کننـد کـه مـدت معینـی یـک یـا هـردو طـرف (خریدار و فروشنده) حق بهم زدن خرید و فروش را داشته باشند، دراین صورت حـق خیـار شرط ایجاد می‌شود.

٤- **خیار تدلیس**: اگر فروشنده یا خریدار مال خود را بیشتر از قیمت واقعی آن جلوه دهد؛ به‌طورمثال: برنج بد و خوب را مخلوط کند و خوب جلوه دهد، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

٥- **خیار تخلف شرط**: اگر فروشنده یا خریدار شرطی را در معامله قید نمایند و بدان عمل نکنند، برای طرف دیگر حق خیار به وجود می‌آید.

٦- **خیار عیب**: در صورتی که در جنس یا قیمت آن عیبی باشد، بعد از آشکار شدن عیب، حق فسخ برای مشتری به‌وجود می‌آید.

٧- **خیار شرکت**: اگر بعد از معامله معلوم شود که قسمتی از مال فروخته‌شده مال کس دیگری بوده، مشتری حق به هم زدن معامله را دارد.

٨- **خیار رؤیت**: مشتری جنسی را بر اساس توصیف فروشنده بخرد؛ ولی بعداً معلوم شود که جنس آن صفات را نداشته، دراین صورت‌برای مشتری حق خیار به وجود می‌آید.

٩- **خیار تأخیر**: اگر مشتری قیمت جنس را تا ٣ روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد، حق خیار برای هریك از طرفین ثابت می‌شود.

١٠- **خیار حیوان**: اگر حیوانی مورد معامله واقع شد، مشتری تا ٣ روز حق برهم زدن معامله را دارد.

١١- **خیار تعذر تسلیم**: اگر فروشنده جنسی را که فروخته نتواند تحویل دهد، دراین صورت برای خریدار حق بهم زدن معامله پیدا می‌شود.



فعالیت

۱- شاگردان، در بارهٔ بهم زدن معامله دو نفری از هم‌دیگر سؤال و جواب نمایند.

۲- اگر فروشنده و خریدار از حق خیار خود استفاده نکنند، چه راه‌های دیگری برای جبران خساره وجود دارد. شاگردان در این باره با هم گفت‌وگو کنند.

۳- خیار حیوان نسبت به خرید و فروش کدام دسته از حیوانات صدق می‌کند؟ تحقیق نمایند.



ارزشیابی

۱- خیار غبن و تدلیس چه تفاوتی باهم دارند؟

۲- در چه مواردی مشتری نه حق بهم زدن معامله را دارد و نه حق گرفتن تفاوت را؟

۳- حق خیار فوری است یا نه؟ چرا؟

۴- مواردی که خریدار حق گرفتن تفاوت قیمت را دارد، برشمارید.



کارخانه‌گی

شاگردان، خلاصهٔ درس را در یک صفحه بنویسند.

شرایط فروشنده و خریدار

هدف: آشنایی با شرایط فروشنده و خریدار

پرسش

فروشنده و خریدار باید کدام شرایط را داشته باشند؟

برای فروشنده و خریدار هفت شرط وجود دارد:

۱ و ۲ – عاقل و بالغ باشند: معامله با کودکان نابالغ باطل است؛ گرچه پدر یا جد آن‌ها اجازه داده باشند؛ ولی معامله با طفلی که خوب و بد را تشخیص می‌دهد در چیزهایی کم‌قیمت که معمولاً معاملهٔ آن‌ها با اطفال متعارف است ، مانعی ندارد، به شرطی آن‌که اطمینان پیدا شود پول یا جنس را ولی آن‌ها در اختیارشان قرار داده است.

۳- فروشنده یا خریدار سفیه نباشد و سفیه کسی است که معمولاً دارایی خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند و کارهای او در نظر عرف عاقلانه نباشد.

اگر فروشنده یا خریدار سفیه باشد؛ درصورتی‌که ولی او معامله را اجازه دهد، صحیح می‌شود.

۴- حاکم شرع، خریدار یا فروشنده یا هردو را از تصرف در اموال‌شان منع نکرده باشد.

۵- انگیزهٔ جدی آن‌ها خرید و فروش باشد؛ بنابراین اگر به شوخی بگوید که کالای خود را فروختم، معامله باطل است.

۶- کسی آن‌ها را به معامله مجبور نکرده باشد.

۷- یکی از شرایط متعاقدین این است که هریک از خریدار و فروشنده صاحب کالا و پول باشند؛ یعنی حق تصرف داشته باشند؛ پس معامله از کسی که نه خود مالک است و

نه و کیل از طرف مالك و نه مانند پدر و جد پدری ولی مالك است، نـه وصـی پـدر و جـد پدری است و نه حاکم شرع، واقع نمی‌شود.

اسـلام کـه بـرای همـهٔ امـور زنـده‌گـی انـسان برنامـه دارد، بـرای خریـد و فـروش و معامله‌کننده‌گان نیز شرایطی را در نظر گرفته است که به تشریح هریك می‌پردازیم.

شرایط فروشنده و خریدار

۱- هر دو بالغ باشند.
۲- عاقل باشند.
۳- قصد خرید و فروش را داشته باشند.
۴- مجبور به معامله نشده باشند.
۵- مالك مال یا قیمت باشند.
۶- حاکم شرع از تصرف در اموال‌شان منع نکـرده باشد.
۷- سفیه نباشند

معاملات اطفال نا بالغ باطـل اسـت؛ مگـر در چیزهـای کـم‌قیمـت و ارزان کـه معاملـه اطفال ممیز[1] در آن متعارف باشد؛ مانند خریدن نان و غذای روزانه و . . .

اما اگر طفل وسیله معامله باشد که پول را بـه فروشـنده بدهـد و جـنس را بـه خریـدار برساند، معامله صحیح است؛ زیرا در واقع معامله را افراد بالغ انجام داده‌اند.

اگر کود نا بالغ ممیز با اجازه پدر و جد پدری بتواند معامله را انـشا نمایـد، معاملـه اش صحیح است.

نکات مهم درس

۱- برای خریدار و فروشنده در هنگام معامله، هفت شرط لازم است.
۲- معاملهٔ اطفال نا بالغ ممیزدر بعضی موارد صحیح می‌باشد.
۳- اگر اطفال وسیلهٔ معامله باشد، اشکال ندارد.

۱. کسی که خوب و بد را می فهمد.



فعالیت

۱- با هم گفت‌وگو کنید که چرا معاملات اطفال صحیح نمی‌باشد.

۲- چند مورد از معاملات روزانهٔ تان را یادداشت نمایید و سپس شرایط شش‌گانه را بر آن تطبیق کنید.

۳- اگر بخواهید موتری خرید کنید، چه شرایطی باید داشته باشید؟



ارزشیابی

۱- آیا در صحیح بودن معامله تمام شرایط شش‌گانه لازم است چرا؟

۲- اگر بعضی افراد شرایط مذکور را نداشته باشند، با اجازهٔ چه کسی می‌توانند معامله نمایند؟

۳- حاکم شرع چه کسانی را از تصرف در معاملهٔ شان منع می‌تواند؟



کارخانه‌گی

شاگردان، شرایط فروشنده و خریدار را در یک جدول قرار داده و حکم هریک را در ستون مقابل درج نمایند.

درس بیست و سوم

شرایط کالا و عوض آن

هدف: آشنایی با شرایط کالا و عوض

پرسش‌ها

۱- چه شرایطی در کالا و عوض آن باید وجود داشته باشند؟

۲- خرید و فروش اموال وقفی جایز است یا نه؟

۳- خرید و فروش میوه‌ها وسبزیجات چه حکمی‌دارد؟

شرایط عوضین

منظور از عوضین، جنس و قیمت آن می‌باشد؛ یعنی دو تا عوض یکی کالا و دیگری قیمت. برای این‌که معامله صحیح باشد، شرایط عوضین باید رعایت گردد که به توضیح آن می‌پردازیم.

هریک از کالا و پول یا جنسی که در برابرآن داده می‌شود، باید پنج شرط داشته باشد:

۱- مقدار آن معلوم باشد.

۲- توان تحویل آن را داشته باشند؛ بنابراین فروختن موتری که به سر قت رفته و هیچ‌یک از طرفین عقد به آن دسترسی ندارند، صحیح نیست.

۳- ویژه‌گی‌ها و نشانه‌هایی که درآن کالا یا عوض است و به واسطهٔ آن میل مردم به معامله فرق می‌کند، تعیین شود.

۴- کسی دیگر در کالای مورد معامله و یا در عوض آن حقی نداشته باشد؛ بنابراین مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، نمی‌تواند بدون اجازهٔ او بفروشد؛ ولی اگر بعد از فروش آن صاحب حق اجازه دهد، معامله صحیح است.

۵- باید عین کالا را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر منفعت یک سال خانه را بفروشد، معامله صحیح نیست؛ ولی به عنوان مثال اگر خریدار به جای پول کالا منفعت یک سال ملک خود را بدهد، اشکال ندارد.

اگر یکی از شرط‌هایی که گفته شد در معامله نباشد، معامله باطل است؛ مگر این‌که مال متعلق حق دیگری باشد و صاحب حق بعد از معامله اجازه دهد که دراین صورت، صحیح می‌شود و اگر خریدار و فروشنده با فرض باطل بودن معامله هم راضی به تصرف یکدیگر باشند، تصرف آنان اشکال ندارد.

معاملات اموال وقفی

معاملات اموالی که وقف شده است، مانند زمین که برای مسجد وقف گردیده باشد، جایز نیست؛ مگر در بعضی موارد؛ به‌طورمثال: در معرض تلف قرار بگیرد.

خرید و فروش میوه‌ها

آیا در میان باغ‌ها رفته و دیده‌اید که میوه‌ها قبل از آن‌که تبدیل به میوه شوند، به صورت شکوفه و گل بوده‌اند. خرید و فروش شکوفه‌ها چه حکمی‌دارد؟

خرید و فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته و از مرحلهٔ آفت‌زده‌گی گذشته باشد، پیش از چیدن، صحیح است و هم‌چنین فروختن غوره (میوهٔ نارس) روی درخت مانعی ندارد.

اگر میوه‌ای روی درخت، قبل از ریزش گل، فروخته شود، باید جنس دیگری که مال فروشنده است و جنبهٔ مالیت هم داشته باشد، با آن ضمیمه شود تا معامله صحیح واقع شود؛ البته، در صورتی که ضمیمه قابل فروش جداگانه باشد؛ به‌طورمثال: مقداری سبزی همرای میوه روی درخت ضمیمه گردد؛ زیرا سبزی‌ها به تنهایی قابل خرید و فروش‌اند.

خرید و فروش خرمایی که زرد یا سرخ شده، اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط، عوض آن غیر از خرما باشد.

فروش سبزی‌ها

فروش بادرنگ، بادنجان، سبزی‌ها و مانند این‌ها که سالی چند مرتبه چیده می‌شوند، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشند و معین نمایند که مشتری سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد؛ بنابراین فروش آن‌ها قبل از این مرحله اشکال دارد.

خرید و فروش خوشهٔ گندم و جو، بعد از آن‌که دانهٔ آن بسته شود، صحیح است؛ ولی اگر عوض آن گندم و جو باشد، اشکال دارد.

خرید و فروش خود زراعت پیش از ظاهر شدن خوشه‌های آن صحیح است؛ اگرچه به منظور استفاده از علف آن باشد.



۱- شاگردان، شرایط کالا و عوض آن را در یک جدول قرار دهند.

۲- یک نفر از شاگردان، شرایط عوضین را برای دیگران تشریح نماید.



۱- شرایط عوضین را نام ببرید.

۲- اگر یکی از شرط‌ها در معامله نباشد، حکمش چیست؟

۳- آیا موتری را که به سرقت رفته است، می‌توان فروخت؟



شاگردان، خلاصهٔ درس را در یک صفحه بنویسند.

شفعه

هدف: آشنایی با مسائل و احکام شفعه

پرسش‌ها

۱- معنای شفعه چیست؟

۲- در چه مواردی از حق شفعه استفاده می‌شود؟

معنای شفعه

شفعه در لغت به معنای جفت کردن است و در اصطلاح فقهی عبارت است از حق انتقال معامله‌ای سهم مشاع از کسی که آن را خریداری کرده به خود.

هرگاه یکی از شریک تمام یا قسمتی از سهم خود را به غیر شریک خود بفروشد، شریک دیگر حق دارد معامله را به نفع خود برگرداند و قیمت تعیین‌شده را بپردازد وآن را تملک نماید. این حق را حق شفعه می گویند.

۱- حق شفعه فقط در مالی که مشاع و مشترک باشد، ثابت است؛ پس اگر ملکی مشاع بوده و تقسیم شده باشد و سپس یکی از آنان سهم خود را بفروشد، برای دیگری حق شفعه ثابت نیست؛ چنان‌که برای همسایهٔ ملک نیز حق شفعه ثابت نمی‌باشد.

۲- حق شفعه منحصر به موردی است که عین فروخته‌شده فقط بین دو نفر مشترک باشد؛ پس اگر بیش از دو نفر شریک باشند و یکی از آنان سهم خود را بفروشد، هیچ کدام از شرکا حق شفعه ندارند.

۳- حق شفعه در چیزهای غیر منقول که قابل تقسیم باشند- مانند زمین و خانه و باغ -قطعی است؛ ولی در چیزهای دیگر محل اشکال است.

۴- اگر زمین مشترک نباشد ولی راهرو یا آبراه آن مشترک باشد و زمین با آبراه یا راهرو فروخته شود، حق شفعه ثابت است.

۵- شریک در صورتی حق شفعه دارد که قدرت پرداخت قیمت جنس فروخته‌شده را داشته باشد؛ پس کسی که از پرداخت آن عاجز است، حق شفعه ندارد؛ مگر این‌که خریدار قبول نماید.

۶- شریکی که حق شفعه دارد، نمی‌تواند نسبت به قسمتی از سهم فروخته‌شدهٔ شریک، حق خود را اعمال کند؛ بلکه باید تمام آن را قبول یا رد نماید.

۷- در شفعه صیغه و لفظ خاصی شرط نیست؛ بلکه شریک با عمل خود نیز می‌تواند حق شفعه را اعمال و قیمت سهم فروخته‌شدهٔ شریک را به او بپردازد و آن را تملک نماید. همچنین در شفعه قبول شریک یا دیگری نیز شرط نمی‌باشد.

۸- استفاده از حق شفعه فوری است؛ پس اگر شریک سهل‌انگاری نماید و بدون عذر تأخیراندازد، حق او ساقط می‌شود.

۹- حق شفعه قابل اسقاط و مصالحه با خریدار –باعوض یا بدون عوض– می‌باشد؛ ولی ارث بردن آن محل اشکال است.



۱- شاگردان، درگروه‌های دو نفری راجع به موارد استفاده از حق شفعه با هم گفت‌وگو نمایند.

۲- سه نفراز شاگردان به نوبت راجع به شرایط استفاده از حق شفعه برای دیگران توضیح دهند.



۱- شفعه یعنی چه؟

۲- حق شفعه در چگونه مالی جاری می‌شود؟

۳- زمینی که شفعه در آن اعمال می‌شود، باید چگونه باشد؟



شاگردان، موارد حق شفعه را دریک جدول قرار دهند.

مسائل ودیعه (امانت)

هدف: آشنایی با مسائل و احکام ودیعه

پرسش‌ها:

۱- ودیعه به چه معنای می‌باشد؟

۲- ودیعه چه احکامی‌دارد؟

احکام ودیعه

اگر انسان مال خود را برای کسی بدهد که برای او نگهداری کند و او هم بپذیرد، خواه حرفی بزنند و یا بدون این‌که حرفی بزنند مقصود خود را به یگدیگر بفهمانند، امانت محقق شده است و امانت‌دار باید به مسائل امانت عمل کند.

۱- امانت‌دار و امانت‌گذار باید عاقل و بالغ باشند؛ پس اگر انسان مالی را نزد طفل یا دیوانه امانت بگذارد یا طفل و دیوانه مالی نزد کسی به امانت بگذارد، صحیح نیست.

۲- اگر امانت‌دار چیزی را از طفل و یا دیوانه به طور امانت بگیرد، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود طفل و دیوانه باشد، باید آن را به ولی آن‌ها برساند و اگر امانت تلف شود، ضامن عین یا قیمت آن خواهد بود. اگر مالی که از طفل و دیوانه گرفته از بین برود؛ ولی شخص در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

۳- کسی که نمی‌تواند امانت را خوب نگهداری کند، باید قبول نکند؛ ولی اگر صاحب مال توانایی در نگهداری آن مال را نداشته باشد وکسی هم که بهتر حفظ کند نباشد، در این صورت اقتضای احتیاط قبول کردن آن است.

۴- هر کدام از امانت‌گذار و امانت‌دار هرگاه بخواهند، می‌توانند عقد امانت را به هم بزنند. اگر امانت‌دار منصرف شده عقد امانت را به هم بزند، در صورت امکان باید هرچه زودتر امانت را به صاحب آن یا وکیل و یا ولی او برساند و یا به آنان خبر دهد که حاضر

به نگهداری نیست، و اگر بدون عذر ا مانت را نرساند وخبر هم ندهد و امانت تلف شود، ضامن است و باید عوض آن را بدهد.

۵- کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی و زیاده‌روی ننماید و به صورت اتفاقی آن امانت تلف شود، ضامن نیست؛ ولی اگر به اختیار خودش آن را تلف کند یا در جایی بگذارد که امن و مناسب برای نگهداری نیست و تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد؛ مگر این‌که جایی محفوظ‌تر از آن نداشته باشد و نتواند امانت را به صاحبش برگرداند. اگر امانت‌گذار دیوانه شود یا بمیرد، ودیعه باطل می‌شود و امانت‌دار باید به طور فوری آن را به ولی دیوانه یا وارث می‌ت برگرداند یا به آن‌ها خبر دهد و در صورتی که بدون عذر شرعی آن را تحویل ندهد و از خبر دادن آن هم کوتاهی کند و امانت تلف شود، ضامن است؛ اما اگر برای آن که وارث یا وصی حقیقی را بشناسد و یا بفهمد که می‌ت وارث دیگری دارد یا نه، امانت را تحویل نداده و خبر هم ندهد؛ ولی در حفظ آن کوتاهی نکند و امانت تلف شود، ضامن نیست.

۶- اگر امانت‌دار می‌ترسد مال امانت نزد او از بین برود یا به سرقت برده شود، چنانچه می‌تواند، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او رد نماید و اگر دسترسی به آن‌ها ندارد، باید آن را به حاکم شرع بدهد تا برای صاحبش حفظ نماید و اگر حاکم شرع نباشد یا دسترسی به او ندارد، باید آن را نزد شخص امینی که قدرت حفظ آن را دارد، به امانت بگذارد.

۷- اگر امانت‌دار دیوانه شود یا فوت کند، ودیعه باطل می‌شود؛ ولی یا وارث امانت‌دار باید به طور فوری امانت را به امانت‌گذار برگرداند یا به او خبر دهد.

۸- اگر امانت‌گذار بمیرد و چند وارث داشته باشد، امانت‌دار باید امانت را به همهٔ ورثه یا به شخص مورد توافق آن‌ها بدهد.

۹- مالی که رهن یا عاریه یا اجاره ویا به مضاربه گذاشته شده است، در دست طرف معامله امانت بوده و باید در حفظ آن کوشا باشد.



۱- شاگردان، در بارهٔ معنا و احکام ودیعه در گروه‌های سه نفری با همدیگر گفت‌وگو نمایند.

۲- سه نفر از شاگردان به نوبت، سه مثال از ودیعه برای دیگران بیان نمایند.



۱- معنای ودیعه چیست؟

۲- امانت‌دار و امانت گذار چه شرایطی باید داشته باشند؟

۳- امانت تحت چه شرایطی به هم زده می‌شود؟



شاگردان، خلاصهٔ درس را در پنج سطر بنویسند.

احکام لقطه

هدف: آشنایی با مسائل و احکام اشیای پیداشده

پرسش‌ها

۱- لقطه یعنی چه؟

۲- اشیای پیداشده چه احکامی‌دارند؟

تعریف لقطه

به مالی که گم شده و انسان آن را پیدا می‌کند، لقطه گفته می‌شود. لقطه اقسام مختلفی دارد که حکم هریک بیان می‌شود.

اول: مالی که انسان پیدا کرده اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطهٔ آن صاحبش معلوم شود به‌طورمثال: یک بانک نوت صد افغانگی پیدا کرده این مال دو صورت دارد:

الف) اگر در کعبهٔ شریف پیدا کرده باشد، بنا بر احتیاط آن را با اجازهٔ حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه بدهد.

ب) اگر در غیر حرم پیدا کرده و قیمت آن یک درهم (یعنی ۲/۴۱۹ گرم نقرهٔ سکه‌دار) یا بیشتر باشد، بنا براحتیاط با اجازه حاکم از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر کمتر از یک درهم باشد، می‌تواندآن را برای خود بردارد.

دوم: مال گم‌شده اگر نشانه داشته باشد و قیمت آن از یک درهم کم‌تر باشد، دو صورت دارد:

۱- صاحب مال معلوم باشد و انسان نداند که راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازهٔ او بردارد.

۲- صاحب آن معلوم نباشد، دراین صورت لازم نیست اعلام کند و می‌تواند به قصد تملک برای خود بردارد؛ ولی اگر بعداً صاحبش پیدا شود، در صورتی که از بین نرفته است، به صاحبش بپردازد. در صورتی که در حرم خانه خداﷻ پیدا شود، آن را برندارد.

سوم: اگر کودک نابالغ چیزی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت به یک درهم یا بیشتر می‌رسد، ولی او باید اعلام نماید و پس از یک سال اعلام، آن را برای کودک بردارد یا برای صاحبش نگهدارد و یا صدقه بدهد، هرکدام برای کودک اصلح است.

چهارم: اگر درموردی که باید اعلام کند و بداند با اعلام کردن، صاحب آن پیدا نمی‌شود و اعلام کردن بیهوده است، می‌تواند در همان روز اول با اجازهٔ حاکم شرع آن را صدقه دهد و اگر پس از آن صاحبش پیدا شود و به صدقه راضی نشود، باید عوض آن را بدهد و ثواب صدقه برای خود او است.

پنجم: اگر در بین سالی که اعلام می‌کند، مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و یا در آن تصرف کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی و تصرف نکرده باشد، چیزی براو واجب نیست.

ششم: اگر پس از یک سال اعلام صاحب مال پیدا نشود و او مال را برای صاحبش نگهداری کند و مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده‌روی ننموده، ضامن نیست؛ ولی اگر برای خود برداشته یا از طرف صاحبش صدقه داده باشد و او به صدقه دادن راضی نشود، در هر صورت ضامن است.



شاگردان، در بارۀ صورت‌های گوناگون مالی که انسان پیدا می‌کند، دو نفری با همدیگر گفت‌وگو نمایند.



۱- لقطه یعنی چه؟

۲- در چه صورت انسان می‌تواند مال پیداشده را برای خود بردارد؟



شاگردان، خلاصۀ درس را در یک صفحه تهیه نمایند.

بخش اخلاق وآداب

اخلاق یا طبّ روحانی

هدف: آشنایی با نقش اخلاق در معالجهٔ بیماری‌های نفسانی

پرسش‌ها

۱- آیا اخلاق می‌تواند نقش طب روحانی را داشته باشد؟

۲- آیات قرآن و احادیث، نقش درمان نفسانی اخلاق را تا چه حد تأیید می کنند؟

از دیدگاه بسیاری از علما و دانشمندان بزرگ، اخلاق، نقش طب روحانی را ایفا می‌نماید که توسط آن، بیماری‌های نفسانی انسان مداوا می‌شود. در این دیدگاه، روح انسان همچون جسم انسان، گرفتار انواع بیماری‌ها می‌شود و برای بهبود و سلامت آن باید انسان دست به دامن طبیبان روحانی بزند و از نسخه‌های ویژه‌ای که برای هریک از بیماری‌های اخلاقی وجود دارد، بهره بگیرد تا روحی سالم، پرنشاط و پرتلاش و فعّال پیدا کند.

شایان توجّه این که در دوازده آیهٔ قرآن مجید از بیماری‌های روحی و اخلاقی، تعبیر به مرض شده است؛ از جمله در آیهٔ ۱۰ سورهٔ بقره، صفت زشت نفاق را به عنوان بیماری قلمداد کرده، دربارهٔ منافقان می‌فرماید: «فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللّهُ مَرَضاً؛ در دل‌های آن‌ها نوعی بیماری است و خداوند (به خاطر اصرارشان بر گناه و نفاق) بر بیماری آن‌ها می‌افزاید.»

در یک تعبیر پرمعنای دیگر در(سورهٔ شعراء، آیات ۸۷ تا ۸۹)، دل‌هایی را که کانون نور معرفت و اخلاق و تقوا است، به عنوان قلب سلیم معرّفی کرده، از زبان ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «وَلاتُخْزِنِی یَوْمَ یُبْعَثُونَ یَوْمَ لایَنْفَعُ مالٌ وَلابَنُونَ اِلاّ مَنْ اَتَی اللّهَ بِقَلْبٍ سَلیم؛ در آن روز که مردم برای حساب مبعوث می‌شوند، مرا شرمنده و رسوا نکن! آن روز که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد! مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.»

سلیم از مادهٔ سلامت در برابر فساد و انحراف و بیماری است و قلب سلیم، قلبی است که خالی از غیر خدا جل جلاله باشد (از هرگونه بیماری اخلاقی و روحانی برکنار باشد).

قرآن مجید در جای دیگر می گوید: ابراهیم علیه السلام به مقصود خود رسید و به لطف و عنایات حق، صاحب قلب سلیم شد.

در احادیث اسلامی نیز اشارات زیادی به این دیدگاه شده است که احادیث زیر نمونه‌ای از آن است:

۱- در حدیثی از امام علی علیه‌السلام می‌خوانیم: «**اِیّاکُمْ وَالْمِراءَ وَالْخُصُومَةَ فَاِنَّهُما یُمْرِضانِ الْقُلُوبَ عَلَی الْاِخْوانِ، وَیَنْبُتُ عَلَیْهِمَا النِّفاقُ**؛ بپرهیزید از جرّ و بحث‌ها و خصومت‌ها که این دو دل‌های برادران دینی را بیمار می‌سازد و نفاق و تفرقه بر آن‌ها می‌روید»[1].

۲ ـ امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در توصیف پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در نهج البلاغه می‌فرماید: «**طَبیبٌ دَوّارٌ بِطِبِّهِ قَدْ اَحْکَمَ مَراهِمَهُ وَاَحْمَی‌مَواسِمَهُ یَضَعُ ...**؛ او طبیبی است سیّار که با طبّ خویش همواره به گردش می‌پردازد، مرهم‌هایش را به‌خوبی آماده ساخته و (برای مواقع اضطرار و سوزاندن محلّ زخم‌ها) ابزارش را داغ کرده تا هر جا نیاز باشد، از آن برای دل‌های کور و نابینا و گوش‌های کر و ناشنوا و زبان‌های گنگ بهره گیرد؛ با داروهای خویش در جست‌وجوی بیماران فراموش‌شده و سرگردان است!».

۳- در حدیث دیگری از علی علیه‌السلام آمده است که فرمود: هنگامی که خداوند جل‌جلاله بنده‌ای را دوست بدارد، به او قلب سلیم و اخلاق معتدل و شایسته می‌دهد.»

۴ ـ در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌خوانیم: «آگاه باشید فقر یکی از بلاهاست، و از آن بدتر بیماری تن است و از آن سخت‌تر بیماری قلب است.»

در حدیث دیگری از امام باقر علیه‌السلام می‌خوانیم: «**لاعِلْمَ کَطَلَبِ السَّلامَةِ وَلاسَلامَةَ کَسَلامَةِ الْقَلْبِ**؛ هیچ علمی مانند جست‌وجوی سلامت نیست و هیچ سلامتی همانند سلامت قلب نمی‌باشد!»

در حدیث دیگری از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم: «چیزی بیش از گناه، قلب را فاسد نمی‌کند.»

مطابق این دیدگاه که فضائل و رذائل اخلاقی را به عنوان نشانه‌های سلامت روح انسان یا بیماری آن معرّفی می‌کند، پیامبران الهی علیهم‌السلام و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و همچنین معلّمان اخلاق، طبیبان روحانی هستند و دستورات آن‌ها داروهای شفابخش.

---

۱. منتخب میزان الحکمه ج۲، ص۹۱۷

و بر این اساس، همان‌گونه که در طبّ جسمانی علاوه بـر دارو، پرهیزهـایی هـم بـرای رسیدن به بهبودی کامل لازم است، در طبّ روحانی و اخلاقی نیـز پرهیـز از دوسـتان فاسـد، محیط آلوده و تمام اموری که به پیشرفت مفاسد اخلاقی در وجـود انـسان کمـك مـی‌کنـد، ضرورت دارد.

در طبّ جسمانی گاه نیاز به جرّاحی مـی‌افتـد و طبیـب جـرّاح بـا چـاقوی جرّاحـی بـه درمان بیمار می‌پردازد، در طبّ روحانی نیز چنین مواردی پـیش بینـی شـده اسـت؛ حـدود و تعزیرات و مجـازات‌هـای گونـاگون در برابـر پـاره‌ای از اعمـال منـافی اخـلاق نیـز بـه منزلـۀ جرّاحی است.



شاگردان، راجع به نقش درمان نفسانی اخلاق در گروه‌های سه نفری با هم گفت‌وگو نمایند.



۱- در قرآن در چند آیه از بیماری‌های اخلاقی به مرض تعبیر شده است؟

۲- امام علی علیه‌السلام در مورد طبابت نفس چه می‌گوید؟



شاگردان، خلاصهٔ درس را در یک صفحه بنویسند.

پرورش فضایل اخلاقی

هدف : آشنایی با شرایط پرورش فضایل اخلاقی

پرسش‌ها

۱- کدام امور در پرورش فضایل اخلاقی موثرند؟

۲- آیا قرآن هم نقش این امور را در رشد اخلاق تأیید می کند؟

امور ی وجود دارند که در مبارزه با رذائل اخلاقی، پرورش فضائل اخلاقی و تقویت اصول آن در وجود آدمی تأثیر بسزایی دارند که از جمله امور زیر را می‌توان نام بر.

۱ ـ پاک بودن محیط

بی‌شک، وضع محیط اجتماعی زنده‌گی انسان اثر فوق‌العاده‌ای در روحیّات و اعمال او دارد؛ چرا که انسان بسیاری از صفات خود را از محیط کسب می کند. محیط‌های پاک به‌طورغالب افراد پاک پرورش می‌دهند و محیط‌های آلوده به‌طورغالب افراد آلوده. درست است که انسان می‌تواند در محیط ناپاک، پاک زنده‌گی کند و برعکس در محیط‌های پاک سیر ناپاکی را طی کند و به تعبیر دیگر، شرایط محیط علّت تامّه در خوبی و بدی افراد نیست؛ ولی تأثیر آن را به عنوان یک عامل مهمّ زمینه‌ساز، نمی‌توان انکار کرد. محیط اجتماعی آلوده، دشمن فضائل اخلاقی است؛ در حالی که محیط‌های پاک بهترین و مناسب‌ترین فرصت را برای تهذیب نفوس دارند.

قرآن دراین زمینه می‌فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّه وَالَّذى خَبُثَ لايَخْرُجُ اِلاّنَكِداً كَذلِكَ نُصَرِّفُ الآياتِ لِقَوْمٍ يَّشْكُرُونَ؛ سرزمین پاکیزه (و شیرین) گیاهش به فرمان

پروردگار می‌روید؛ امّا سرزمین‌های بدطینت (و شوره‌زار) جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید؛ این گونه آیات (خود) را برای آن‌ها که شکرگزارند، بیان می‌کنیم»[1].

در این آیه، انسان‌ها به گیاهان تشبیه شده‌اند و محیط زنده‌گی آن‌ها به زمین‌های شور و شیرین. در یک محیط آلوده، پرورش انسان‌های پاک مشکل است؛ هرچند تعلیمات قوی و مؤثّر باشد؛ همان‌گونه که قطرات حیات‌بخش باران هرگز در شوره‌زار سنبل نمی‌رویاند. به همین دلیل، برای تهذیب نفوس و تحکیم اخلاق صالح باید به اصلاح محیط اهمّیّت فراوان داد.

۲ ـ نقش معاشران و دوستان

موضوع دیگری که تأثیر عمیق آن به تجربه ثابت شده و همهٔ علمای اخلاق و تعلیم و تربیت اتّفاق نظر دارند، مسأله معاشرت و دوستی است. غالباً دوستان و معاشران ناباب و آلوده، سبب آلوده‌گی افراد پاک شده‌اند. عکس آن نیز صادق است؛ زیرا بسیاری از افراد پاک توانسته‌اند بعضی از معاشران ناباب را به پاکی و تقوا دعوت کنند.

«وَيَوْمَ يَعَضُّ الظّالِمُ عَلى يَدَيْهِ يَقُوْلُ يالَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلا. يا وَيْلَتى لَيْتَنى لَمْ اَتَّخِذْ فُلاناً خَليلا. لَقَدْ اَضَلَّنى عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ اِذْجآءَنى وَكانَ الشَّيطانُ لِلاْنسانِ خَذُوْلا؛ و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدّت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش با رسول (خدا ﷺ) راهی برگزیده بودم! ـ ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! ـ او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت، بعد از آن که (یاد حق) به سراغ من آمده بود!» و شیطان همیشه خوارکنندهٔ انسان بوده است»[2].

۳ ـ تأثیر تربیت خانواده‌گی

همهٔ می‌دانیم که اوّلین مدرسه برای تعلیم و تربیت کودک، محیط خانواده است و بسیاری از زمینه‌های اخلاقی در آنجا رشد و نمّو می‌کند. محیط سالم یا ناسالم خانواده تأثیر

---

۱. سوره اعراف، آیه ۵۸

۲. فرقان/ ۲۷ – ۲۹

بسیار عمیقی در پرورش فضائل اخلاقی یا رشد رذائل دارد؛ و در واقع باید سنگ زیربنای اخلاق انسان در آنجا نهاده شود.

٤ ـ تأثیر علم در تربیت

دیگر از زمینه‌های پرورش اخلاق بالا بردن سطح علم و معرفت افراد است؛ چرا که هم با دلیل منطقی و هم با تجربه‌های فراوان به ثبوت رسیده است که هر قدر سطح معرفت و دانش الهی انسان بالاتر برود، فضائل اخلاقی در او شکوفاتر می‌شود؛ و برعکس، جهل و فقدان معارف الهی، ضربهٔ شدید بر پایهٔ ملکات فضیله وارد می‌سازد و سطح اخلاق را تنزّل می‌دهد.

٥ ـ تأثیر فرهنگ جامعه

فرهنگ، مجموعه اموری است که به روح و فکر انسان شکل می‌دهد و انگیزهٔ اصلی او را به سوی مسائل مختلف فراهم می‌سازد. مجموعه عقاید، تاریخ، آداب و رسوم جامعه، ادبیّات و هنر، همان فرهنگ جامعه است.

فرهنگ هر قوم و ملّتی هرچه باشد، در پرورش صفات اخلاقی اثر تعیین‌کننده‌ای دارد؛ فرهنگ‌های عالی و شایسته، افرادی با صفات عالی پرورش می‌دهد و فرهنگ‌های منحط و آلوده، عامل پرورش رذایل اخلاقی است.

٦ - رابطهٔ عمل و اخلاق

یکی از راه‌های مؤثّر برای تهذیب نفوس، تهذیب اعمال است.

به همین دلیل، در روایات اسلامی دستور داده شده است که مردم بعد از لغزش‌ها و گناهان به‌صورت فوری توبه کنند؛ یعنی با آب توبه آثار آن را از دل و جان بشویند؛ مبادا گناه تکرار شود و تبدیل به یک اخلاق رذیله گردد! برعکس، دستور داده شده است که کارهای نیک آنقدر تکرار گردند که تبدیل به یک عادت شوند.

٧ ـ رابطهٔ «اخلاق» و «تغذیه»

بسیار می‌شود که یک حالت بحرانی روحی و غم واندوه شدید، جسم را در مدّت کوتاهی ضعیف و پژمرده و ناتوان می‌سازد؛ موهای انسان را سفید، چشم را کم‌نور، قوّت و

توان را از دست و پا می‌گیرد؛ عکس این مسأله نیز صادق است که حالات خوب جسمانی در روح انسان اثر می‌گذارد؛ روح را شاداب و فکر را قوّت می‌بخشد.

در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی نیز نشانه‌های روشنی برای این معنای دیده می‌شود؛ از جمله در آیهٔ ۴۱ سورهٔ مائده دربارهٔ گروهی از یهود می‌فرماید: «**سَمّٰاعُونَ لِلْكَذِبِ اَكّٰالُونَ لِلسُّحْتِ**؛ آن‌ها بسیار به سخنان تو گوش فرا می‌دهند تا آن را تکذیب کنند و بسیار مال حرام می‌خورند!» از این جا روشن می‌شود که خوردن مال حرام سبب تیره‌گی آیینهٔ دل و نفوذ اخلاق رذیله و فاصله گرفتن با فضائل اخلاقی است.



شاگردان، بعد از مطالعهٔ متن درس، دو نفری در بارهٔ موضوع درس باهم تبادل نظر نمایند.



۱– محیط باید چگونه باشد؟

۲– قرآن درمورد نقش دوستان ناباب چه می‌گوید؟



شاگردان، امور هفت‌گانهٔ درس را در یک جدول قرار دهند.

حسن ظن و سوء ظن

هدف: آشنایی با نقش منفی سوء ظن

پرسش‌ها

۱- مفهوم سوء ظن چیست؟

۲- سوء ظن چه عواقبی درپی دارد؟

تعریف سوء ظن و حسن ظن

هنگامی که این دو واژهٔ در مورد مردم به کار می‌روند، مفهوم روشنی دارند. مفهوم سوءظن آن است که هرگاه کاری از کسی سر زند که قابل تفسیر صحیح و نادرست باشد، آن را به صورت نادرستی تفسیر کنیم؛ به‌طورمثال: هنگامی که مردی را با زن ناشناسی ببیند، فکر کند آن زن نامحرم است و نیت آن‌ها ارتکاب اعمال خلاف می‌باشد؛ در حالی که حسن ظن می‌گوید بگو حتماً محرم یا همسر اوست. یا هنگامی که شخصی اقدام به ساختن مسجد یا بنای خیر دیگری می‌کند، مقتضای سوءظن آن است هدفش ریاکاری یا اغفال مردم است؛ در حالی که حسن ظن می‌گوید این عمل را با انگیزهٔ الهی و نیت خیرخواهانه انجام داده است.

سوءظن در روایات اسلامی

۱ـ در حدیثی از پیامبر اکرمﷺ می‌خوانیم: «**اَنَّ اللّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ ما لَهُ وَ عِرْضَهُ وَ اَنْ یَظُنَّ بِهِ السُّوءِ؛** خداوند خون و مال و آبروی مسلمانان را بر یکدیگر حرام کرده و همچنین گمان بد در بارهٔ آن‌ها».

۲ـ در حدیث تکان‌دهنده‌ای از علی علیه‌السلام می‌خوانیم: «**لا اِیْمانَ مَعَ سُوءِ ظَنٍّ؛** کسی که سوء ظن دارد، ایمان ندارد»[1].

---

۱. منتخب میزان الحکه ج۲، ص ۶۳۸

۳ـ در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: از سوء ظن بپرهیز؛ چرا که سوء ظن عبادت را فاسد و پشت انسان را از بار گناه سنگین می کند».

۴ـ ونیز آن‌حضرت می‌فرماید: بدگمانی نسبت به افراد نیکوکار بدترین گناه و زشت‌ترین ستمگری است».

حسن ظن در روایات اسلامی

به همان نسبت که سوءظن مایه ویرانی جامعه، بدبختی انسان‌ها، تشتّت کارها و ناراحتی روح و جسم است، حسن ظن مایهٔ آرامش و وحدت است، به همین دلیل، حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: حسن ظن‌اندوه را سبک می کند و از آلوده شدن به گناه رهایی می‌بخشد»[۲].

باز در حدیث دیگری از همان امام علیه‌السلام می‌خوانیم: کسی که نسبت به مردم خوش‌گمان باشد، محبت آن‌ها را به سوی خود جلب خواهد کرد»[۳].

پیامدها و آثار شوم سوءظن

الف) از میان رفتن «**اعتماد**» که مهم‌ترین سرمایهٔ جامعه است و هنگامی که اعتماد از میان برود، همکاری غیر ممکن می‌شود و با از میان رفتن همکاری، جوامع انسانی به جهنم سوزانی تبدیل می‌شود که همهٔ از یکدیگر می‌ترسند و در فکر خنثی کردن فعالیت‌های یکدیگرند؛ به همین دلیل، اسلام از مسألهٔ بدگمانی به شدت نهی کرده است و آنچه را اسباب بدگمانی می‌شود، ممنوع شمرده است. در قرآن از سوء ظن نهی شده و به‌صورت تلویحی مقدمه‌ای برای تجسّس و غیبت شمرده شده است؛ می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز در کار (خصوصی دیگران) تجسّس نکنید و هیچ‌کس از شما دیگری را غیبت نکند»[۴].

---

۲. منتخب میزان الحکه ج۲، ص ۶۳۷

۳. منتخب میزان الحکه ج۲، ص۶۳۹

۴. حجرات/ ۱۲

ب) سوءظن آرامش جامعه را بر هم می‌زند، همان‌گونه که آرامش روح صاحبان این رذیلهٔ اخلاقی را بر هم می‌زند. کسی که سوءظن دارد، از همهٔ وحشت دارد و گاه تصور می‌کند که همهٔ بر ضد او گام برمی‌دارند و به‌صورت دایم باید حالت دفاعی به خود می‌گیرد.

ج) اضافه بر این، در بسیاری از موارد به دنبال سوءظن خود حرکت می‌کند و حادثه می‌آفریند و گاه حتی به خون‌ریزی منتهی می‌شود؛ مخصوصاً در مواردی که افراد، سوءظنّی به نوامیس خود پیدا کنند؛ به‌همین خاصر، علی علیه‌السلام می‌فرماید: سوءظن کارها را به فساد می‌کشد و مردم را به انواع بدی‌ها وادار می‌کند»[5].

به عنوان نمونه به ماجرایی می‌توان اشاره کرد که برای یکی از پزشکان روانی واقع شده بود که به هنگام بازدید از تیمارستانی به فرد مجنونی برخورد کرد که مرتب کلمهٔ دستمال را تکرار می‌کرد، هنگامی که پیگیری نمود به اینجا رسید که عامل جنون او این بوده است که روزی در کیف همسرش دستمالی را می‌بیند که محتوی ادکلن و بعضی از هدایای مناسب مردان است، بلافاصله نسبت به همسرش بدبین می‌شود که با مرد بیگانه‌ای ارتباط دارد و بدون تحقیق بیشتر همسر خود را بر اثر خشم زیاد به قتل می‌رساند. بعد که دستمال را باز می‌کند، کاغذی در آن می‌بیند که روی آن نوشته است این هدیه را برای سال روز تولد شوهرم گرفته‌ام، ناگهان شوک شدیدی به او دست می‌دهد و دیوانه می‌شود و مرتب به یاد آن دستمال می‌افتد.

عوامل و انگیزه‌های سوءظن

این رذیلهٔ اخلاقی، همانند رذائل دیگر، از سرچشمه‌های متعددی نشأت می‌گیرد:

۱ـ آلوده‌گی درون و برون؛ ۲ـ هم‌نشینی با بدان؛ ۳ـ زنده‌گی در محیط‌های فاسد؛ ۴ـ حسد و کینه‌توزی و تکبر و غرور؛ ۵ـ عقدهٔ حقارت.

---

۵. منتخب میزان الحکه ج۲، ص ۶۸۲



شاگردان، به دو گروه تقسیم شوند و راجع به پی‌آمدها و عوامل سوءظن بایکدیگر گفت‌وگونمایند.



۱- سوءظن و حسن ظن را تعریف کنید.

۲- سوء ظن چه آثار منفی در پی دارد؟



شاگردان، درمورد سوء ظن یک آیهٔ قرآن و یک حدیث پیدا کنند که دراین درس نباشد.

غیبت

هدف: آشنایی با مفهوم غیبت وآثار منفی آن در اجتماع

پرسش‌ها

۱- غیبت به چه معنا و مفهوم می‌باشد؟

۲- غیبت چه آثار و عواقب منفی در پی دارد؟

مفهوم غیبت

غیبت از شایع‌ترین، زشت‌ترین و خطرناک‌ترین مفاسد اخلاقی است که سبب هتک حیثیّت افراد، کشف اسرار، اشاعهٔ فحشا و جسور ساختن گنهکاران در گناهان‌شان و سرانجام موجب تزلزل پایه‌های اعتماد در زنده‌گی اجتماعی است.

بی‌شک، بسیاری از مردم نقطه‌ضعف‌هایی دارند که غالباً پرده بر آن افتاده؛ اگر این عیوب و نقطه‌ضعف‌ها آشکار گردند، اعتماد عمومی‌سلب می‌شود و مفاسد متعددی سطح جامعه را فرا خواهد گرفت؛ به همین دلیل، اسلام از آن به‌طورشدید نهی کرده و در کتب علمای اخلاق غیبت به عنوان یکی از بدترین آفات زبان ذکر شده است.

گذاشتن لقب‌های زشت بر یکدیگر که بیشتر در غیاب اشخاص از آن استفاده می‌شود نیز شاخه‌ای از شاخه‌های غیبت است؛ هرچند گاهی تحت عنوان مستقلی از آن یاد شده است.

نقطهٔ مقابل غیبت، حفظ الغیب است که انسان در پشت سر اشخاص از آن‌ها به نیکی یاد کند و اگر کسی از آن‌ها غیبت کند، به دفاع از حیثیت آن‌ها برخیزد و با تعبیرات مختلفی آبروی او را حفظ کند، و این یکی از فضایل مهم اخلاقی است. که برکات زیادی را برای فرد و جامعه همراه دارد.

قرآن مجید در آیات متعددی از جمله در(سورهٔ حجرات آیهٔ ۱۲) به سراغ این موضوع رفته و دستورهای مؤکدی صادر نموده است:

«... وَلا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً اَيُحِبُّ اَحَدُكُمْ اَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ اَخيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوه؛...و هیچ‌یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مردهٔ خود را بخورد؟ به یقین همهٔ شما از این امر کراهت دارید»[1].

دراین آیه، قرآن با صراحت از سه چیز نهی می‌کند که در واقع علّت و معلول یکدیگرند. نخست از گمان بد، بعد از آن در تجسّس و سرانجام از غیبت. روشن است گمان بد انسان را وادار به تجسّس در احوال دیگران و کشف اسرار آن‌ها می‌کند و از آنجا که هر انسانی ممکن است عیب و نقصی داشته باشد که با تجسّس کشف شود، اطلاع بر آن عیب پنهانی سبب غیبت می‌گردد.

غیبت در روایات اسلامی

در منابع حدیث و کتب اخلاق، روایات زیادی در نکوهش غیبت وارد شده است. مضمون این روایات به قدری شدید و تکان‌دهنده است که دربارهٔ کمتر گناهی می‌توان این‌گونه تعبیرات را یافت که از میان آن‌ها روایت زیر برگزیده شده است.

در حدیثی می‌خوانیم که روزی پیغمبرﷺ با صدای بسیار بلند خطبه خواند و فرمود: ای گروهی که به زبان ایمان آورده‌اید و در قلب‌تان ایمان نیست، غیبت مسلمان نکنید و در صدد کشف عیوب آن‌ها نباشید؛ چرا که هرکس در صدد کشف عیوب برادر مسلمانش باشد، خداوند جلّ جلاله در صدد کشف عیوب او خواهد بود تا آنجا که در درون خانه‌اش رسوایش می‌کند».

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید: «از غیبت بپرهیز که تو را در پیشگاه خدا جلّ جلاله و مردم مبغوض می‌کند و اجر و پاداش تو را (در برابر اعمال صالحه) برباد می‌دهد»

۱. حجرات/ ۱۲

اقسام غیبت

گاه تصور می‌شود که غیبت تنها با زبان است؛ در حالی که حقیقت غیبت ـ آن‌گونه که دانستیم - اظهار عیوب پنهانی است که اگر صاحبش بشنود، ناراحت می‌شود.

این کار ممکن است به وسیله زبان انجام گیرد یا از طریق قلم و یا حتی اشارات دست و چشم و ابرو. گاه ممکن است در لباس جدی باشد و گاه در لباس جدی و طنز، و ای بسا گناهان و غیبت‌هایی که در لباس شوخی و طنز انجام می‌شود، خطرناک‌تر از گناهانی است که در لباس جدی است.

انگیزه‌های غیبت

غیبت از گناهانی است که عوامل بی‌شماری دارد که هرکدام به تنهایی می‌توانند سرچشمهٔ غیبت شوند، از جمله: ۱- حسد؛ ۲- خودخواهی و خودبرتربینی؛ ۳- غرور و نخوت؛ ۴- انحصارطلبی؛ ۵- کینه‌توزی؛ ۶- جاه‌طلبی؛ ۷- دنیاپرستی و علاقه به مال و مقام؛ ۸- ریاکاری؛ ۹- تظاهر به پاکی و تقوا؛ ۱۰- ایجاد سرگرمی‌ناسالم؛ ۱۱- سوء ظن؛ ۱۲- انتقام‌جویی؛ ۱۳- تشفّی قلب و فرونشاندن غضب؛ ۱۴- سخریه و استهزا و امور دیگری از این قبیل.

پیامدهای زیان‌بار غیبت

۱ـ غیبت مهم‌ترین سرمایهٔ جامعه یعنی «سرمایهٔ اعتماد» را از بین می‌برد.

۲ـ غیبت سرچشمهٔ سوء ظَن نسبت به همه‌گان است.

۳ـ غیبت یکی از اسباب اشاعهٔ فحشا است.

۴ـ غیبت، گنهکاران را در گناه‌شان جسور می‌کند.

۵ـ غیبت سبب ایجاد کینه و عداوت است.

۶ـ غیبت، غیبت‌کننده را از چشم مردم می‌اندازد.

۷ـ غیبت عذر و بهانه‌ای برای توجیه گناهان غیبت‌کننده می‌شود.



شاگردان، راجع به معنای آیهٔ شریفه و حدیث از رسول خداﷺ با هم دو نفری سؤال وجواب نمایند.



۱- غیبت به چه معنا می‌باشد؟

۲- انگیزه‌های غیبت کدام‌اند؟

۳- غیبت چه عواقب منفی را در پی دارد؟



شاگردان، معنا، انواع، انگیزه‌ها و آثار غیبت را در یک جدول قرار دهند.

تاثیر رفتار والدین بر فرزندان

هدف: آشنایی با تأثیر رفتار و گفتار والدین بر فرزندان

پرسش‌ها

۱- روحیات والدین چگونه بر فرزندان تأثیر می‌گذارد؟

۲- اعمال و رفتار والدین چه عواقبی بر فرزند دارد؟

لقمهٔ حرام در طفل اثر می‌گذارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «**کسب الحرام یبین فی الذریة**»؛ درآمد حرام در اولاد اثر می‌گذارد؛ یعنی پدر و مادر باید مراقب باشند که غذای حرام نخورند وگرنه نطفه‌ای که با غذای حرام درست شده و یا جنینی که با غذای حرام تغذیه شده باشد، در فرزند اثر نامطلوب باقی می‌گذارد.

حالات و روحیات مادر در روان طفل اثر می‌گذارد.

شاید یکی از رموز دستورات دینی به این‌که همسری انتخاب کنید که اخلاق و دین داشته باشد و از ازدواج با زن احمق بپرهیزید که فرزندش ضایع است، در همین نکته نهفته باشد؛ زیرا مادر فقط بدن و جسم طفل را پرورش نمی‌دهد؛ بلکه صفات اخلاقی بسیاری از مادر به فرزند سرایت می‌کند.

مادر در دوران بارداری می‌بایست از آرامش و اعصاب خوب برخوردار باشد چراکه هیجانات فوق‌العاده، ترس‌های زیاد، حتی بغض و کینه و حسدهای شدید و اموری مانند این‌ها می‌توانند در روح و روان و حتی جسم جنین اثر سوء بگذارند.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «**انظر فی أی شییء تضع ولدک فان العرق دساس**»؛ ببینید و دقت کنید که نطفهٔ خودتان را در چه محلی قرار می‌دهید، که اخلاق سرایت می‌کند. روح طفل مثل جسم او لطیف است؛ مواظب باشید فرزندی که خداوند جل جلاله به شما عنایت فرموده است، امانت خداست در دست شما؛ شما که خود را نسبت به سلامت او مسئول می‌دانید، نسبت به سلامت روح او نیز مسئولید.

همچنان که دورهٔ یک تا پنج ساله‌گی در اطفال از نظر جسمی‌فوق‌العاده مهم است و رشدی‌سریع در آن‌ها ایجاد می‌شود، همین دوران در شکل گیری روحیات او نیز بسیار مؤثر است. فرزند شما گرچه به ظاهر از نظر عقلی نمی‌فهمد؛ اما اخلاق و آداب خانواده به شدت در او تأثیر می کند و به‌طور ناخودآگاه، روحیات او را شکل می‌دهد و او با اخلاق خانواده بار می آید.

تربیت اولاد

یکی از افرادی که خدمت امام صادق عليه‌السلام رسیده بود، گوید: ناراحت و غصه‌دار بودم. حضرت به من فرمود: از چه ناراحتی؟ عرض کردم: دختری برایم متولد شده است!

حضرت فرمود: سنگینی آن بر زمین است و روزی آن بر خدا جل جلاله، نه روزی تو را می‌خورد و نه از عمر تو استفاده می کند. راوی گوید: با شنیدن این کلمات، غم و غصه از دل من بیرون رفت.

سپس فرمود: حق پسر بر پدر این است که در اول مادرش را (یعنی همسر خود را) احترام کند و با او حرف درشت نگوید، برای پسرش نام نیکو قرار دهد، قرآن به او یاد دهد، و او را پاکیزه بدارد و شناکردن را نیز به او یاد دهد.

اما حق دختر بر پدر این است که نخست مادرش را (یعنی همسر خود را) احترام کند و با او حرف درشت نگوید، برای دخترش نام نیکو انتخاب کند، سوره نور به او یاد دهد...

بهترین شیر برای بچه

حضرت امیر عليه‌السلام فرمود: «**ما من لبن رضع به الصبی اعظم برکة علیه من لبن امه**»: هیچ شیری برای طفل با برکت‌تر از شیر مادرش نیست. امام صادق عليه‌السلام فرمود: مدت شیر دادن به طفل (به وسیله سینه مادر) بیست و یک ماه است؛ هرچه از این کم شود، ستم بر طفل است.

اهمیت شیر مادر امروز بر کسی پوشیده نیست. متخصصین راجع به منافع شیر مادر و امتیازات آن سخن فراوان گفته‌اند؛ پس بر مادران دلسوز و شایسته است تا فرزند دلبند خود را از این نعمت الهی، که حق خالص و طبیعی اوست، محروم نکنند. مادر شیخ انصاری او را با وضو شیر می‌داد. به مادر شیخ گفته شد: فرزندت به درجات عالیه‌ای از علم و تقوی رسیده است، پاسخ داد: من ترقی بیشتری هم از او انتظار داشتم؛ زیرا هنگام شیر دادن هرگز او را بدون وضو شیر ندادم؛ حتی در شب‌های سرد زمستان هم وضو می‌گرفتم و سپس به وی شیر می‌دادم.

ارزش مادری که به فرزند خود شیر می‌دهد پیامبر اکرمﷺ در حدیثی به همسرش ام‌سلمه فرمود: زن وقتی که حامله می‌شود، همانند یک انسان روزه‌دار که شب را به عبادت سپری می‌کند و در راه خداﷻ با جان و مال جهاد می‌کند، پاداش خواهد برد؛ وقتی که زایمان کند، آنقدر پاداش می‌برد که از زیادی در فکرش نمی‌گنجد؛ چون فرزندش را شیر دهد، به هر جرعه‌ای که نوزاد می‌مکد، پاداش آزاد کردن یک بنده از فرزندان حضرت اسماعیلؑ برای اوست و چون از شیر دادن فارغ شود، فرشته‌ای بر پهلوی او می‌زند و می‌گوید: آمرزیده شدی، از نو شروع کن؛ یعنی مثل کسی هستی که تا به حال کار بد نکرده و تازه می‌خواهد انجام وظیفه کند.



شاگردان، درس را در گروه‌های سه نفری مباحثه نمایند.



۱- لقمهٔ حرام بر طفل چه تأثیری دارد؟

۲- صفات روحی مادر چگونه بر فرزند تأثیر می‌گذارد؟



شاگردان، خلاصهٔ درس را در یک صفحه بنویسند.

توبه از نظر امام علی علیه‌السلام

هدف: آشنایی با ارکان توبه از دیدگاه امام علی علیه‌السلام

پرسش‌ها

۱- توبه چیست؟

۲- شرایط و ارکان توبه کدام‌اند؟

معنا و مفهوم توبه

توبه یکی از مشخصات، کمالات و استعدادهای عالی انسان نسبت به حیوانات است. توبه از مقوله لفظ نیست. توبه یک حالت روانی و روحی و یک انقلاب روحی در انسان است که لفظ استغفرالله ربی و اتوب الیه بیان این حالت است نه خود آن.

توبه عبارت است از یک نوع انقلاب درونی، نوعی قیام و نوعی انقلاب از ناحیهِ خود انسان علیه خود انسان، این جهت از مختصات انسان است.

شرایط و ارکان توبه از نظر امام علی علیه‌السلام

شخصی در حضور مبارک علی علیه‌السلام استغفار کرد و علی علیه‌السلام احساس کرد که او معنای و حقیقت و اوج استغفار را نمی‌داند، ضمن اعتراض به او فرمود: استغفار و توبه یک کلمه است بر اساس شش پایه.

این شش پایه عبارتنداز: رکن اول توبه : ندامت و پشیمانی است. امام علی علیه‌السلام فرمود: «**اولها الندم علی مامضی**» اولش این است که روحت آتش بگیرد، مشتعل بشود، خودت را غرق در حسرت، ندامت و پشیمانی ببینی. شیخ بهایی می گوید:

جد تو آدم بهشتش جای بود   قدسیان کردند بهر او سجود

یک گنه ناکرده گفتندش تمام   مذنبی مذنب، برو بیرون خرام

رکن دوم: تصمیم به عدم بازگشت. فرمود: «**العزم علی ترك العود**» یک تصمیم مردانه، یک تصمیم جدی که دیگر من این عمل ناشایست را تکرار نمی‌کنم. امام علیه السلام فرمود: کسانی که استغفار می‌کنند و باز گناه را تکرار می‌کنند. استغفارشان از استغفار نکردن بدتر است چون این مسخره کردن توبه است، استهزاء خداوند جل جلاله است، استهزاء توبه است. این دو رکن توبه است: اول ندامت، حسرت، اشتعال درونی، ناراحتی از گذشته، پشیمانی کامل از گناه، و دوم تصمیم قاطع و جدی برای تکرار نکردن گناه . اما توبه دو شرط هم دارد:

شرط اول توبه: بازگرداندن حقوق مردم

شرط اول این است که حقوق مردم، حق الناس را باید برگردانی. خدا جل جلاله عادل است، از حقوق بنده‌گانش نمی‌گذرد. یعنی چه؟ مال مردم را خورده ای؟ باید یا آن مال را به صاحبش برگردانی یا لااقل او را راضی کنی. از مردم غیبت کرده ای؟ باید استرضاء کنی. انسان اگر می‌خواهد توبه کند باید حقوق و دیون مردم را بپردازد. هر کسی از هر راه حرامی‌مال به دست آورده باید برگرداند. اگر جنایتی بر کسی وارد کرده است ، باید او را استرضاء کند .

شرط دوم: ادای حقوق الهی

شرط دوم توبه این است که حقوق الهی را ادا کنی . حق الهی یعنی چه ؟ به‌طورمثال: روزه حق الله جل جلاله است ، روزه مال خداست. روزه‌هایی را که خورده ای باید قضا کنی . نمازهایی را که ترک کرده ای باید قضایش را بجا بیاوری . مستطیع بوده ای و حج نرفته ای ، حجت را باید انجام بدهی.

شرط اول کمال توبه

بعدازآن علی علیه السلام دو موضوع را فرمود که شرط کمال توبه واقعی است. فرمود: توبه آن وقت توبه است که این گوشت‌هایی را که در حرام رویانیده ای آب کنی ، یعنی چه؟ یعنی این گوشت‌هایی که در مجالس شب نشینی در بدن آمده است، اینها را آب کنی و بجای اینها گوشتی که از حلال روییده باشد پیدا شود. خودت را ذوب کن.

شرط دوم کمال توبه

فرمود: به این بدن که اینهمهٔ لذت معصیت را چشیده است، رنج طاعت را بچشان. روزه می‌گیری سخت است، مخصوصا چون سخت است روزه بگیر. شب می‌خواهی تا صبح احیا بگیری برایت سخت است، مخصوصا چون سخت است این کار را بکن. یک مدتی هم به خودت رنج و سختی بده، خودت را تادیب کن.

دو تعبیر قرآن

قرآن دو تعبیر دارد که این دو تعبیر را بعد از توبه ذکر کرده است ، یکی این‌که توبه را با تطهیر توام می‌کند، به‌طورمثال: می‌گوید: (ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین) خداﷻ توبه کنندگان و شستشوگران را دوست می‌دارد. قرآن چه می‌خواهد بگوید؟ می‌گوید توبه کن و با آب توبه خودت را شستشو بده ، پاک کن . چشم بینا داشته باش ، نظافت تنها به هیکل و بدن نیست. نظافت بدن را خوب درک کرده ایم . البته این نه تنها عیب نیست که کمال هم هست، باید هم درک کنیم . پیغمبر ما از نظیف ترین مردم دنیا بود. ماهم! بایدهیکل ظاهر را پاکیزه کنیم وهم روح را پاکیزه کنیم . این دل و روح را با آب توبه پاکیزه کنیم (إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ)[1]

توبهٔ بشر حافی

امام موسی بن جعفرؑ از بازار بغداد می‌گذشت و از یک خانه‌ای صدای ساز و آواز و طرب بلند بود. وقتی که امامؑ از جلوی آن خانه می‌گذشت، کنیزی از خانه بیرون آمده بود؛ در حالی که ظرف زباله‌ای در دست داشت که آورده بود تا کارگردان شاروالی آن را ببرند. امامؑ از او پرسید: صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟ کنیز از این سؤال تعجب کرد، گفت: معلوم است که آزاد است . صاحب این خانه بشر است که یکی از رجال و شخصیت‌های معروف این شهر است . این چه سؤالی است که شما می‌کنید؟ وقتی که به خانه برگشت، صاحبخانه (بشر) از او پرسید: چرا معطل شدی؟ گفت: یک آقایی آمد از اینجا رد بشود با این نشانی و این علائم. با من چنین گفت‌وگو کرد و در آخر کار به من گفت: بله معلوم است که او بنده نیست و آزاد است، اگر بنده می‌بود این سر و صداها اینجا بلند نبود؛ این شرابخواری‌ها نبود و این عیاشی‌ها نبود. بشر تا این جمله را شنید و با علاماتی که این زن از آن مرد گفت و تعریف کرد، فهمید که موسی بن

---

۱. بقره/ ۲۲۲

جعفر علیه‌السلام بوده است. این مرد مهلت کفش به‌پا کردن هم پیدا نکرد و با پای برهنه دوید دم درب. پرسید: از کدام طرف رفت؟ گفت: از این طرف. دوید تا به امام علیه‌السلام رسید، خودش را به دست و پای امام علیه‌السلام انداخت و گفت: آقا شما راست گفتید، من بنده هستم؛ ولی حس نمی‌کردم که بنده هستم. از این ساعت می‌خواهم بندهٔ واقعی باشم . آمده‌ام به دست شما توبه کنم. همان‌جا به دست امام توبه کرد و برگشت و تمام آن بساط را از میان برد و از آن پس‌هم دیگر کفش به پایش نکرد و در بازارها و خیابان‌های بغداد با پای برهنه راه می‌رفت و به او می‌گفتند: بشر حافی یعنی بشر پابرهنه. گفتند: چرا با پای برهنه راه می‌روی؟ گفت: چون آن توفیقی که در خدمت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام نصیب من شد، در حالی بود که پایم برهنه بود؛ دلم نمی‌خواهد که کفش به پایم کنم و آن حالات را فراموش کنم.



شاگردان، درگروه‌های سه نفری راجع به معنا و ارکان توبه گفت‌وگو نمایند .



۱- حقیقت توبه چه می‌باشد؟

۲- ارکان توبه از نظر امام علی علیه‌السلام چند تا می‌باشد؟

۳- امام علی علیه‌السلام راجع به توبه چه فرموده است؟



ارکان وشرایط توبه از دیدگاه امام علی علیه‌السلام را در یک جدول قرار دهید.

دروغگویی و عواقب آن

هدف: آشنایی با مفهوم دروغگویی و عواقب آن

پرسش‌ها

۱- معنای دروغگویی چه می‌باشد؟

۲- دروغگویی چه آثار منفی دارد؟

در تعلیمات اسلام در مورد مبارزه با کذب و دروغ، فوق‌العاده تأکید شده تا آنجا که دروغگویان را همردیف کافران و منکران الهی می‌شمرد؛ دروغ را کلید تمام گناهان معرفی می‌کند و تصریح می‌کند که انسان تا دروغ را به هر شکل و به هرصورت ترک نگوید، طعم ایمان را نخواهد چشید.

«اِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ کاذِبٌ کَفّارٌ؛ ...خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است، هرگز هدایت نمی‌کند.»[1]

می‌دانیم هدایت و ضلالت به دست خدا‌ﷻ است؛ حتی پیامبر خداﷺ هم اگر بخواهد کسی را هدایت کند تا خداﷻ اراده نکند، نمی‌تواند هدایت کند؛ ولی این بدان معنای نیست که خداوندﷻ گروهی را به اجبار هدایت و گروهی را به اجبار گمراه کند، بعد گروه اول را در میان نعمت‌های بهشتی غوطه‌ور سازد و گروه دوم را در آتش دوزخ فروبرد که این نه با عقل و منطق سازگار است و نه با عدل الهی.

بلکه منظور این است هنگامی که زمینه‌های هدایت و ضلالت از طریق اعمال خود مردم فراهم شود، خداوندﷻ هرکس را مطابق لیاقت و شایسته‌گی‌هایش پاداش می‌دهد؛ دست گروهی را می‌گیرد و به سرمنزل مقصود می‌رساند، و لطف و عنایتش را از گروه دوم برمی‌گیرد تا سرگردان شوند و هرگز به سرمنزل سعادت نرسند.

---

[1] - (زمر ـ ۳)

آری، دروغ یکی از مهم‌ترین عوامل گمراهی و بدبختی انسان است.

دروغ‌گویی در روایات اسلامی

کلید نجات

مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد مرا به نافع‌ترین کارها راهنمائی کن حضرت فرمود: **اصدق و لا تکذب و اذنب من المعاصی ما شئت؛** راستگوئی را پیشه کن و از دروغ بپرهیز هر گناه دیگری می‌خواهی انجام ده. از این سخن مرد در شگفت شد و فرمایش آنجناب را پذیرفته و مرخص گردید. با خود گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله مرا از غیر دروغگوئی نهی نکرده؛ پس اکنون به‌خانه فلان زن زیبا می‌روم و با او زنا می کنم همین که به طرف خانهٔ او رفت، فکر کرد اگر این عمل را انجام دهد و کسی از او بپرسد از کجا می آئی نمی‌توانم دروغ بگویم و بر فرض راست گفتن به کیفر شدید و بدبختی بزرگی مبتلا می‌شوم. لذا منصرف شد. باز فکر کرد گناه دیگری انجام دهد همین‌اندیشه و خیال را نمود در نتیجه از همهٔ گناهان به واسطهٔ ترک دروغ، دوری جست. (۲)

در تعبیر دیگری از امام حسن عسکری علیه السلام می‌خوانیم: «**جُعِلَتِ الْخَبائِثُ کُلُّها فی بَیْت وَ جُعِلَ مِفْتاحُهُ اَلْکِذْبَ؛** تمام پلیدی‌ها در اتاقی قرار داده شده و کلید آن اتاق، دروغ است»[۱].

دلیل آن این است که انسان‌های گنهکار هنگامی که خود را در معرض رسوایی می‌بینند، با دروغ گناهان خود را می‌پوشانند. به تعبیر دیگر، دروغ به آن‌ها اجازه می‌دهد که انواع گناهان را مرتکب شوند، بی‌آن که از رسوایی بترسند؛ در حالی که انسان راست‌گو ناچار است گناهان دیگر را ترک کند؛ چرا که راست‌گویی به او اجازهٔ انکار گناه را نمی‌دهد و ترس از رسوایی‌ها او را به ترک گناه دعوت می کند.

آثار زیان‌بار دروغ

گرچه آیات و روایاتی که در بالا آمد، به قدر کافی پرده از روی این مسأله برداشت؛ ولی اهمیت موضوع تحلیل‌های بیشتری را در اینجا می‌طلبد.

نخستین اثر زیان‌بار دروغ، رسوایی و بی‌آبرویی و از دست‌دادن پایگاه اجتماعی و اعتماد مردم است.

---

۱. منتخب میزان الحکمه ج۲، ص۸۶۸

دومین اثر زیان‌بار دروغ این است که انسان را به دروغ‌های دیگر یا گناهان دیگر دعوت می کند.

سوّمین اثر زیان‌بار دروغ این است که به شخص دروغگو امکان می‌دهد که به طور موقت پرده‌ای بر خلاف کاری‌های خود بیندازد؛ در حالی که اگر راست می گفت، ناچار بود آن اعمال را ترک کند.

چهارمین اثر زیان‌بار دروغ این است که انسان را به تدریج به صفوف منافقان ملحق می‌سازد.

پنجمین اثر زیان‌بار آن این است اگر کسی شایسته گی‌ها و لیاقت‌های فراوانی داشته باشد؛ ولی دروغگو باشد، کسی نمی‌تواند از آن شایسته گی‌ها بهره بگیرد؛ چرا که انسان در برابر او در هر قدم مواجه با شک و تردید می‌شود.

ششمین پیامد زیان‌بارش این است که انسان با استفاده از ابزار دروغ می‌تواند کارهای زشت دیگری انجام دهد؛ حسود و کینه‌توز و بخیل هر کدام به وسیلهٔ دورغ می‌توانند حسد یا کینه یا بخل خود را اعمال نمایند.

هفتمین اثر زیان‌بار آن که در علوم و دانش‌ها ظاهر می گردد، این است که اگر افراد محققی در یک یا چند مورد دروغ بگویند، تمام تحقیقات و کتاب‌های علمی‌خود را از اعتبار می‌اندازند

انگیزه‌های دروغ

دروغ مانند سایر صفات رذیله، سرچشمه‌های مختلفی دارد که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

۱ــ ضعف ایمان و اعتقاد. چرا که اگر دروغگو به علم و قدرت خداوند ﷻ و وعده‌های او اعتماد کافی داشته باشد، هرگز برای رسیدن به اموال دنیا یا تحصیل جاه و مقام، دروغ نمی گوید.

۲- دیگر از سرچشمه‌های دروغ، ضعف شخصیت و عقدهٔ حقارت است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: کسی دروغ نمی گوید؛ مگر به خاطر بی‌ارزشِ بودن خودش در نظر خویش» [۲].

۳ـ بسیار می‌شود که حسد، بخل، تکبر، خودبرتربینی و عداوت نسبت به افراد، سرچشمهٔ دروغ گفتن و تهمت‌زدن نسبت به آن‌ها می‌شود.

---

۲. منتخب میزان الحکمه ج۲، ص۸۶۸

۴ـ بیماری‌های اخلاقی جامعه و انحراف از مسیر حق و آلوده‌گی به انواع گناهان سبب تشویق عده‌ای به دروغ می‌شود.

۵ـ علاقهٔ شدید به دنیا و حفظ مقامات آن نیز یکی دیگر از عوامل مهم شیوع دروغ ـ حتی دروغ بر خَداﷻ و پیامبرﷺ ـ می گردد.

علی علیه السلام می‌فرماید: بعد از من زمانی برای شما فرا می‌رسد که چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و فراوان‌تر از دروغ به خداﷻ و پیامبرشﷺ نیست». [۳]

طرق درمان دروغ

نخست به سراغ ریشه‌ها برویم؛ چرا که تا ریشه‌ها قطع نشود، این نهال شوم همچنان پابرجاست و اگر انگیزه آن حسد، بخل، کبر و غرور است، باید به درمان آن‌ها پرداخت و به یقین اگر این ریشه‌ها به تدریج قطع شود، چیزی جز صداقت و راستی باقی نخواهد ماند.

از سوی دیگر، باید روی پیامدهای سوء زیان‌بار دروغ که سبب تیره‌روزی و بدبختی و رسوایی در دنیا و آخرت می‌شود، اندیشید.



شاگردان، قسمت اول و دوم درس را در گروه‌های سه نفری از هم‌دیگر سؤال و جواب نمایند.



۱- معنای دروغگویی چه می‌باشد؟

۲- چه انگیزه‌هایی باعث دروغگویی می‌شود؟

۳- دروغگویی چه پی‌آمدهای شومی‌دارد؟



شاگردان، راجع به دروغگویی یک آیهٔ دیگر از قرآن پیدا کرده و با معنا وتفسیرش بنویسند.

---

۳. منتخب میزان الحکمه ج۲، ص۸۷۲

حسد و عواقب آن

هدف: آشنایی با مفهوم حسد و عواقب آن

پرسش‌ها

۱- مفهوم حسد چیست؟

۲- حسد چه عواقبی در پی دارد؟

اشاره

یکی دیگر از رذایل اخلاقی که در طول تاریخ بشر آثار بسیار منفی فردی و اجتماعی داشته است، مسئلهٔ حسد است. حسد به معنای «ناراحت شدن از نعمت‌هایی است که خداوندﷻ نصیبِ دیگران کرده و آرزوی زوال آن‌ها و حتّی تلاش و کوشش در این راه»

مفهوم «حسد» و تفاوت آن با «غبطه»

بزرگان علم اخلاق در تفسیر «حسد» چنین گفته‌اند: «حسد» که در فارسی از آن تعبیر به «رشک» می‌شود، به معنای «آرزوی زوال نعمت از دیگران است، خواه آن نعمت به حسود برسد یا نرسد». بنابراین کار حسود یا ویرانگری است یا آرزوی ویران شدن بنیان نعمتهایی است که خداوندﷻ به دیگران داده است، خواه آن سرمایه و نعمت به او منتقل شود یا نه! بنابراین بدترین نوع حسد آن است که انسان نه فقط آرزوی زوال نعمت دیگران داشته باشد؛ بلکه در مسیر آن گام بردارد.

نقطهٔ مقابل حسد «غبطه» است و آن این است که انسان آرزو کند که نعمتی همانند دیگران یا بیَشتر از آن‌ها داشته باشد، بی‌آن‌که آرزوی زوال نعمت کسی را داشته باشد.

عواقب حسد

حسد فضای روح آدمی‌را تیره و تار و فضای زنده‌گی او را ظلمانی و محیط جامعه را مملوّ از ناامنی می‌کند!

حسودان نه آرامشی در دنیا دارند و نه آسایشی در آخرت و چون تمام تلاش‌شان این است که نعمت را از محسود بگیرند؛ لذا آلوده به انواع جنایت‌ها می‌شوند: دروغ می‌گویند؛ غیبت می‌کنند؛ دست به انواع ظلم و ستم می‌زنند و حتّی در حالات شدید و بحرانی از قتل و خونریزی نیز ابا ندارند.

در واقع می‌توان گفت: حسد یکی از ریشه‌های اصلی تمام بدی‌هاست و از دام‌های بسیار خطرناک شیطان است؛ همان دامی‌که در نخستین روزهای آفرینش بشر کار خود را

کرد و فرزند آدم علیه‌السلام «قابیل» را به کام خود فروکشید و دستش را به خون برادرش «هابیل» آلوده کرد و به همین دلیل در روایات اسلامی، حسد یکی از اصول سه‌گانهٔ کفر شمرده شده است(تکبّر، حرص و حسد).

«حسود» در واقع معترض به حکمت الهی است و به همین دلیل نوعی کفر و شرک خفی محسوب می‌شود.

نقطهٔ مقابل حسد، «خیرخواهی» است و آن این است که انسان از نعمت‌هایی که نصیب دیگری می‌شود، لذّت ببرد و در راه حفظ آن بکوشد و سعادت خود را در سعادت دیگران بداند و منافع دیگران را با منافع خود به یک چشم بنگرد.

قرآن در داستان فرزندان آدم علیه‌السلام می‌فرماید: «و داستان دو فرزند آدم را به حق بر آن‌ها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرّب(به پروردگار) انجام دادند؛ امّا از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد(برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: «به خدا جلّ‌جلاله سوگند تو را خواهم کشت» (برادر دیگر) گفت: «من چه گناهی دارم(زیرا) خدا جلّ‌جلاله تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد».

اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی‌گشایم؛ چون از پروردگار جهانیان می‌ترسم.»[1]

نفس سرکش کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد(سرانجام) او را کشت و از زیانکاران شد.

در حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: «**اَلْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ**؛ حسد حسنات را می‌خورد همان‌گونه که آتش هیزم را می‌خورد».

در حدیث دیگری از امام امیرمؤمنان علیه‌السلام آمده است: «**اَلْحَسَدُ شَرُّ الْاَمْرَاضِ**؛ حسد بدترین بیماری اخلاقی است».

به هر حال، حسد صفتی است مذموم و نکوهیده؛ در حالی که «غبطه» نه‌تنها مذموم نیست؛ بلکه پسندیده و مایه ترقّی و پیشرفت است.

در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم: «**اِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبُطُ وَ لاَيَحْسُدُ، وَ الْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَ لاَيَغْبُطُ**؛ مؤمن غبطه می‌خورد؛ ولی حسد نمی‌ورزد؛ امّا منافق حسد می‌ورزد و غبطه نمی‌خورد».

---

۱. سوره مائده ۲۸-۳۰

انگیزه‌های حسد

می‌دانیم بسیاری از صفات رذیله از یکدیگر سرچشمه می گیرند. حسد نیز از صفاتی است که از صفات زشت دیگری ناشی می‌شود و خود نیز سرچشمهٔ رذایل فراوانی است!

علمای اخلاق برای حسد سرچشمه‌های زیادی ذکر کرده‌اند: از جمله عداوت و کینه است که موجب می‌شود انسان آرزوی زوال نعمت از کسی کند که مورد عداوت اوست. دیگر کبر و خودبرتربینی است؛ به همین جهت، اگر ببیند دیگران مشمول نعمت‌های بیشتری شده‌اند آرزو دارد و تلاش می کند که نعمت آنان زایل گردد تا برتری او را نسبت به دیگران به خطر نیفکند!



شاگردان مفهوم حسد و آثار منفی آن را در گروه‌های سه نفری از هم‌دیگر بپرسند.



۱- معنای حسد چیست؟

۲- فرق حسد و غبطه چه می‌باشد؟

۳- قرآن در بارهٔ داستان آدم علیه‌السلام چه می‌فرماید؟



شاگردان، خلاصهٔ درس را در یک صفحه بنویسند؟

فضیلت علم و دانش

هدف: آشنایی با فضیلت علم و دانش در قرآن و حدیث

پرسش‌ها

۱- علم ودانش از نظر رسول خدا ﷺ دارای چه فضائلی است؟

۲- ائمه اهل بیت علیهم السلام دراین زمینه چه می‌فرمایند؟

اوج منزلت علم و دانش در منطق پیامبر گرامی‌اسلام ﷺ از طریق ائمه اهل بیت علیهم السلام چنین روایت شده است: دانش آموختن بر هر فرد مسلمان (اعم از زن و مرد) ضروری و واجب است. باید علم و دانش را از سرچشمه‌ها و موارد استفاده آن، جویا شوید، و آنرا از افراد شایسته و اهل علم دریافت کنید؛ زیرا اگر دانش آموختن با هدف الهی توأم باشد بعنوان حسنه تلقی می‌شود. و درجستجوی علم بودن ، عبادت است و مذاکره وگفت‌وگوهای علمی، تسبیح و تقدیس پروردگار می‌باشد. عمل و رفتار هماهنگ با علم، جهاد در راه خدا جل جلاله است . و تعلیم آن به کسانی که از علم بهره ای ندارند، صدقه محسوب می‌شود. و بذل علم به افراد درخور و شایسته ، وسیله تقرب به خدا جل جلاله می‌باشد؛ زیرا علم، مشعل و راهنمایی برای شناخت حلال و حرام و چراغی فروزان فراسوی بهشت ، و مونس و همدم انسان بهنگام وحشت، و یار و رفیق انسان در روزگار غربت و تنهائی، و همزبان انسان در حال بی کسی، و راهنمای او در لحظات خوشی و ناخوشی، و سلاح او در برابر دشمنان ، و زیور و زینت او در جمع دوستان است.

خداوند متعال جل جلاله به مدد علم و دانش، جوامعی از بشر را تعالی بخشیده و آنان را بدین وسیله در مسیر خیر و فضیلت قرار داده است؛ بدان‌گونه که جامعه‌های فاقد علم و آگاهی را ناگزیر به اقتباس از آنان کرده تا از رفتار و روش و ره‌آورد آنان، الگو و سرمشق گیرند و سرانجام، آرا و افکارشان به آرا و افکار همان جامعه‌های مجهز به علم، منتهی گردد.

فرشته‌گان ، شیفته دوستی با دانشمندان می‌گردند و با بال و پرشان ، شخصیت روحی آنانرا لمس کرده و با درود و تحیات خویش به آنان تهنیت و تبریک می‌گویند. هر پدیده خشک و تر چنین می‌کوشند که از خداوندﷻ درخواست نمایند تا دانشمندان و جامعه سرشار از علم و دانش دینی را مورد مرحمت و لطف خویش قرار دهد. حتی ماهیان دریا و حشرات و درندگان بیابان و بیشه‌ها و چهار پایان نیز این درخواست را با خدا در میان می‌گذارند. (زیرا علمی که با آمیزه ایمان تقویت یافته است حمایت از تمام پدیده‌های هستی اعم از جاندار و بیجان را بعهده گرفته و مانع از آنست که به حریم موجودی تجاوز بعمل آید، ومانع از هر نیروی ویرانگر دیگری که فضای پاکیزه و آرام جهان هستی، و زندگانی را، به پریشانی و نابودی سوق دهد. و ما این حقیقت را - که در گفتار پرارزش رسول خداﷺ به چشم می‌خورد - در عصر حاضر، به وضوح درک می‌کنیم که چرا جهان وجود و عالم هستی با تمام پدیده‌هایش به علماء و دانشمندان با ایمان ، چشم دوخته و از آن‌ها ستایش می‌کند.

علم و دانش ، مؤ ثرترین عامل و انگیزه طاعت انسان از خداﷻ و بهترین مشوق او برای عبادت است . انسان از مجرای بینش علمی‌به صله رحم و حفظ ارتباط و پیوند با خویشاوندان و دوستان قیام می‌نماید و از رهگذر آن ، به شناخت صحیح حلال و حرام موفق می‌گردد.

علم، راهبر انسان برای عمل و رفتار است، و رفتار انسان از علم او الهام گرفت ، و علم و عمل پاپپای هم پیش میروند .خداوند متعالﷻ نیک بختان را از علم بهره‌مند می‌سازد؛ در حالیکه تیره بختان را از آن محروم می‌گرداند. خوشابحال کسانی که خداوندﷻ، آنانرا از چنان حظ و بهره گرانقدری محروم و ناکام نکرده است. امیرالمؤ منین علی‌ؑ می فرماید: مردم! هشیار باشید: کمال دین داری و اوج ایمان شما عبارت از دانش آموختن و انطباق و هماهنگی رفتارتان بر طبق موازین علمی‌می‌باشد. باید متوجه باشید که دانش آموختن و ذخیره کردن علم از ثروت‌اندوزیهای مادی شما، لازم تر و ضروری تر است ؛ زیرا مال و ثروت و روزی مردم بر حسب نیاز و درخور احتیاج همگان تقسیم شده

است . تأمین نیازهای مادی (طبق مقدرات و سرنوشت اشخاص در سایهٔ مشیت الهی و به میزان کوشش متعارف و عادی) به وسیله خداوند دادگر، پیش‌بینی شده و خداوند عادلی که نیازهای مادی افراد را به صورت کامل ضمانت کرده است، برای شما نیز ضمانت می‌کند و آن را در اختیارتان قرار می‌دهد.

ولی گنجینه علم و دانش در وجود عالم و دانشمند و دستگاه ذهنی او انباشته شده است، (پس باید پویای چنان علم باشید) و سعی خویش را تا نهایی‌ترین درجهٔ آن به‌کار دارید تا آن‌که بر این ذخائر و گنج‌های گران‌بها در سایهٔ رنج خویش دست یابید. عالم و دانشمند، والاتر و برتر از کسی است که روزها را به روزه می‌گذراند و شب‌ها را به عبادت پروردگار - آنهم توأم با کوشش و رنج - سپری می‌سازد، و همت خویش را صرف به روزه داری و سحرخیزی به منظور عبادت و نیایش پروردگار صرف می‌کند. اگر مرگ عالم و دانشمندی فرا رسد، خلاء و شکستی در سازمان اسلام پدید می‌آید که جز به وسیله عالم و دانشمند دیگری - که جانشین و همانند اوست - قابل جبران نبوده و این شکاف و صدمه، مرمت نخواهد گردید.

برای باورداشت شرافت و فضیلت علم، توجه به این نکته کافی و بسنده است که: افراد ناصالح و فاقد بینش درست علمی، مدعی داشتن چنین علمی‌می‌شوند و داعیهٔ علم و شایسته‌گی آن را در سر می‌پرورانند، و آنگاه که آن‌ها را به علم و دانش منسوب می‌سازند و از آنان به عنوان عالم و دانشمند یاد می‌کنند، سخت شادمان می‌گردند. برای زشتی و نکوهش جهل و نادانی هم همین‌قدر بس که افراد گرفتار جهل و بی‌سوادی نیز نسبت به آن اظهار تنفر و بیزاری نموده و از این‌که با این سمت و عنوان معرفی شوند، سخت گریزانند.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به کمیل بن زیاد فرمود: ای کمیل! علم بهتر از مال است؛ زیرا علم و دانش از تو نگاهبانی و پاسداری کرده و وجودت را در پناه خود قرار می‌دهد؛ ولی در مورد مال ناگزیری که خود نگاهبان و پاسدار آن باشی . علم و دانش بر تمام شئون زنده‌گی و پدیده‌های هستی و اراده‌ها فرمانروا و حاکم است؛ درحالی‌که مال و ثروت انسان، محکوم و دستخوش ارادهٔ او می‌باشد. صرف مال و انفاق آن، موجب نقصان و کاهش آن می‌گردد؛ درحالی‌که انفاق علم، یعنی تعلیم آن به دیگران، اندوخته‌های

علمی‌عالم و دانشمند را پربارتر و فزاینده‌تر می‌سازد و کالای علم طبعاً رو به فراوانی می‌گذارد.

امام سجاد، زین العابدین علیه‌السلام می‌فرماید: اگر مردم به مزایا و ارزش‌های والای دانش آموختن آگاهی می‌یافتند (منتهای مساعی و کوشش‌های خود را در این راه صرف می‌کردند و تا آنجا اعلام آماده‌گی می‌نمودند که) از مرز ریختن خون دل‌ها و فرورفتن در اعماق دریاها می‌گذشت.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «هر دانشمندی که از دانش خویش بهره‌مند است، از هفتاد هزار عابد (فاقد بینش دینی) برتر و ارجمندتر است».

امام صادق علیه‌السلام میفرماید: بنگرید که علم و آگاهی دینی خویش را از چه کسانی فرا می‌گیرید؛ زیرا در میان ما خاندان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم جانشینان عادل و درست‌کرداری وجوددارند که علم دین را از تیررس تحریف گزافه‌گویان و نسبت‌های ناروای یاوه‌سرایان و توجیهات نادانان به‌دور نگاه می‌دارند.



شاگردان، هرکدام راجع به یک روایت که در درس آمده برای دیگران توضیح بدهند.



۱- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در بارهٔ فضیلت علم و دانش چه می‌فرماید؟

۲- حضرت علی علیه‌السلام دراین مورد چه بیانی دارد؟

۳- امام صادق علیه‌السلام در زمینه چه می‌فرماید؟



شاگردان، فرمایشات رسول خدا و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام را در یک جدول قرار دهند.

تعصّب و لجاجت

هدف: آشنایی با مفهوم تعصب و لجاجت

پرسش‌ها

۱- تعصب به چه معنا است؟

۲- در مورد راه‌های درمان تقصب و لجاجت چه می‌دانید؟

اشاره

بی‌تردید، اساسی‌ترین پایهٔ عبودیّت و بنده‌گی خدا، تسلیم و تواضع در برابر حق است و به عکس هرگونه تعصّب و لجاجت مایهٔ دوری از حقّ و محروم‌شدن از سعادت است.

تعصّب به معنای «وابستگی غیر منطقی به چیزی» تا آنجا که انسان حق را فدای آن کند و لجاجت به معنای اصرار بر چیزی است به‌گونه‌یی که منطق و عقل را زیر پا بگذارد. ثمرهٔ این دو شجرهٔ خبیثه نیز «تقلید کورکورانه» است که سدّ راه پیشرفت و تکامل انسان‌هاست.

هنگامی که به تاریخ انبیای بزرگ علیهم‌السلام بازمی‌گردیم و علل انحراف و گمراهی اقوام پیشین را مورد بررسی قرار می‌دهیم، به خوبی می‌توان دریافت که این سه امر(تعصّب و لجاجت و تقلید کورکورانه) نقش اصلی را در انحراف آن‌ها داشته است و قرآن مجید پر است از اشارات روشن به این مسئله که در یک بررسی فشرده در اینجا به سراغ آن می‌رویم: در داستان نوح علیه‌السلام و قوم او می‌خوانیم: «و من هر زمان آن‌ها را دعوت کردم که ایمان بیاورند، و تو(ای خدا جل جلاله) آن‌ها را بیامرزی انگشتان خود را در گوش‌ها قرار داده و لباس‌های‌شان را بر سر و صورت می‌پیچیدند و در مخالفت با حق اصرار ورزیدند و شدیداً تکبّر کردند.

خداوند ﷻ مسلمانان را به یاد ماجرای حدیبیّه می‌اندازد که کفّار با دیدن آن همهٔ آیات و نشانه‌های حقّانیّت پیامبر اکرم ﷺ، به خاطر تعصّب‌های جاهلی ایمان نیاوردند و این رذیلهٔ اخلاقی، آن‌ها را از سعادت بزرگ بازداشت؛ آنجاکه می‌فرماید: «به خاطر بیاورید هنگامی‌را که کافران در دل‌های خود خشم و نفرت جاهلیّت داشتند(به همین دلیل نه تنها ایمان نیاوردند؛ بلکه در مقام مبارزه با حق برآمدند) و در مقابل خداوند ﷻ آرامش و سکینه را بر رسول خود و مؤمنان نازل فرمود(تا با رعایت اصول حق و عدالت در برابر آن دشمنان متعصّب بایستد و آن‌ها را به کلمهٔ تقوا ملزم ساخت که از هرکس شایسته‌تر و اهل آن بودند و خداوند ﷻ بر هر چیز غالب است.

نتیجه

یک نگاه اجمالی به آیات گذشته که اشباه و نظایر دیگری نیز در قرآن مجید دارد، این حقیقت را اثبات می‌کند که از مهمترین موانع معرفت و شناخت، تقلیدهای کورکورانه‌ای است که از تعصّب و لجاجت و وابسته‌گی بی‌قید و شرط نسبت به اموری که با تمایلات نفسانی و هوا و هوس‌های انسان می‌سازد، ناشی می‌شود.

ضایعات و آثار زیانبار این رذیلهٔ اخلاقی صفحات تاریخ بشریّت را سیاه کرده و پیامبران الهی ﷻ را با مشکل‌ترین موانع رو به رو ساخته و خون‌های زیادی را بر خاک ریخته است و همین معنی برای پی بردن به آثار زیانبار آن کافی است.

اگر این رذیلهٔ اخلاقی در درون جان انسان‌ها نبود، تاریخ بشریّت چهرهٔ دیگری داشت و پیشرفت وتکامل تمدّن‌ها شتاب دیگری پیدا می‌کرد و نیروهای خلاّق در مسیر سعادت انسان‌ها به کار می‌افتاد، و به جای این‌که به صورت سیل ویرانگری درآید، نهرهای منظّمی‌از معارف الهیّه را تشکیل می‌داد که همه‌جا مایهٔ عمران و آبادی قلوب بود.

تعصّب و لجاجت در احادیث اسلامی

پیش از آن‌که به تحلیل معنای تعصّب و سرچشمه و انگیزه‌ها و آثار زیانبار آن بپردازیم، لازم است نگاهی به احادیث اسلامی که در این زمینه وارد شده است، بیفکنیم؛

چرا که بسیاری از مسایل مورد نظر در لابه‌لای این احادیث به صورت اجمالی مطرح شده است.

احادیث در این زمینه فراوان است که در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱ـ در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: **«مَنْ کَانَ فِی قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَل مِنْ عَصَبِيَّةٍ بَعَثَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ اَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ؛** هر کسی در دلش به‌اندازه دانه خردلی عصبیّت باشد، خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلیّت محشور می‌کند»[1].

این تعبیر نشان می‌دهد که این رذیلهٔ اخلاقی به قدری خطرناک است که پایین‌ترین درجات آن نیز با ایمان خالص سازگار نیست.

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: **«اِيّاكَ وَ اللِّجاجةَ، فَاِنَّ اَوَّلَها جَهْلٌ وَ آخِرَها نَدامَةٌ؛** از لجاجت بپرهیزید که آغازش جهل و پایانش پشیمانی است»[2]!

در حدیث دیگری از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم: **«اَللِّجَاجُ بَذْرُ الشَّرِّ؛** لجاجت بذر شرّ و بدی است»!

طرق درمان

راه علاج این رذیلهٔ اخلاقی مانند سایر رذایل اخلاقی، در درجهٔ اوّل توجّه به انگیزه‌ها و ریشه‌ها و از بین بردن آن است و با توجّه به این‌که ریشه تعصّب، حبّ ذات افراطی، پایین بودن سطح فرهنگ، شخصیّت‌زدگی و انزوای اجتماعی و فکری است، برای از میان بردن این صفت رذیله باید سطح آگاهی افراد بالا رود، با اقوام و ملل دیگر و گروه‌های مختلف اجتماعی بیامیزند، حبّ ذات در آن‌ها تعدیل گردد، و گرایش‌های زیانبار قومی‌و قبیله‌گی از میان آن‌ها برچیده شود تا پایه‌های تعصّب و لجاجت و تقلیدهای کورکورانه برچیده شود.

---

۱. منتخب میزان الحکمه ج۲، ص۶۹۰

۲. منتخب میزان الحکمه ج۲، ص۸۹۶

این همان چیزی است که در سخنان نورانی امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در خطبه قاصعه خواندیم که می‌فرماید: «اگر بنا هست تعصّب داشته باشید، سعی کنید تعصّب شما به خاطر مکارم اخلاق و محامد افعال و محاسن امور باشد».

یعنی اگر بناست وابسته‌گی توأم با اصرار نسبت به چیزی داشته باشید، این وابسته‌گی را نسبت به فضایل اخلاقی قرار، دهید.



یک نفر از شاگردان بعد از مطالعه، درس را برای دیگران تشریح نماید.



۱- معنای تعصب ولجاجت چه می‌باشد؟

۲- قرآن کریم درمورد تعصب چه می‌فرماید؟

۳- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وحضرت علی علیه‌السلام درباره تعصب چه فرموده‌اند؟



شا گردان، یک آیهٔ دیگر از قرآن کریم در مورد تعصب پیدا کرده و بنویسند.

تواضع و فروتنی

هدف: آشنایی با خصلت اخلاقی تواضع و فروتنی

پرسش‌ها

۱- تواضع چیست؟

۲- به نظر شما حقیقت تواضح چیست؟

۱ـ تعریف تواضع

«تواضع» از مادّه «وضع» در اصل به معنای فرونهادن است. این تعبیر در مورد زنان باردار که مولود خود را به دنیا می‌آورند به عنوان وضع حمل گفته می‌شود و در مورد خسارت و زیان کردن و کمبود تعبیر «وضیعۀ» به کار می‌رود و هنگامی که به عنوان یک صفت اخلاقی گفته می‌شود مفهومش این است که انسان خود را پایین تر از آنچه موقعیّت اجتماعی اوست قرار دهد، به عکس تکبّر که مفهومش برتری جویی و قرار دادن خویشتن برتر از موقعیّت فردی و اجتماعی اوست.

بعضی از ارباب لغت «تواضع» را به معنای «تذلّل» تفسیر کرده‌اند و منظور از تذلّل در اینجا خضوع و فروتنی و تسلیم است.

مرحوم نراقی در «معراج السعاده» در تعریف تواضع می گوید: «تواضع عبارت است از شکسته‌نفسی که نگذارد آدمی‌خود را بالاتر از دیگری ببیند و لازمۀ آن کردار و گفتار چندی است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می کند». تعبیر به «فروتنی» در فارسی دقیقاً همین معنا را می‌رساند و این مسئله از خلال گفتار و رفتار انسان‌ها نمایان می‌شود.

در حدیثی از امام علیّ بن موسی الرضا علیه‌السلام سؤال کردند: حدّ تواضع که اگر انسان آن را انجام دهد متواضع محسوب می‌شود، چیست؟ فرمود: تواضع درجات و مراحلی دارد: یکی از مراحل آن این است که انسان قدر و موقعیّت نفس خویش را بداند و در همان جایگاه با قلب سلیم(و پذیرش درونی) جای دهد، دوست نداشته باشد کاری درباره کسی

انجام دهد؛ مگر همانند کارهایی که دربارهٔ او انجام می‌دهند هرگاه بدی از کسی ببیند، آن را با نیکی پاسخ دهد، خشم خود را فروبرد، از گناهان مردم درگذرد و آن‌ها را مورد عفو قرار دهد، خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

آنچه در این روایت پرمحتوا آمده، در واقع نشانه‌های تواضع است که از طریق آن می‌توان به تعریف تواضع نیز آشنا شد.

در حدیث دیگری از امام باقر علیه‌السلام می‌خوانیم: **«اَلتَّوَاضُعُ الرِّضَا بِالْمجْلِسِ دُونَ شَرَفِهِ وَ اَنْ تُسَلِّمَ عَلَی مَنْ لَقِیتَ وَ اَنْ تَتْرُکَ الْمِرَاءَ وَ اِنْ کُنْتَ مُحِقّاً؛** تواضع آن است که به کمتر از جایگاه شایستهٔ خود در مجلس قانع باشی و هرگاه کسی را ملاقات کردی، در سلام پیشی بگیری و جرّ و بحث را رها کنی هرچند حق با تو باشد**»**.

حقیقت این است که تعریف تواضع از نشانه‌های آن جدا نیست؛ چرا که یکی از بهترین راه‌های تعریف یک موضوع، ذکر نشانه‌های گوناگون و آوردن مصادق آن است.

۲ـ تواضع و کرامت انسان

به‌صورت معمول در این گونه مباحث بعضی راه افراط را در پیش می‌گیرند و بعضی راه تفریط، به‌طورمثال: بعضی تصوّر می‌کنند حقیقت تواضع آن است که انسان خود را در برابر مردم خوار و بی‌مقدار کند و اعمالی انجام دهد که از نظر مردم بیفتد و نسبت به او سوء ظنّ پیدا کنند؛ آن‌گونه که در حالت بعضی از صوفیّه نقل شده است که هنگامی‌که در یک منطقه به خوش‌نامی‌معروف می‌شدند، مرتکب اعمال زشت و قبیحی می‌شدند تا از نظر بیفتند؛ به‌طورمثال: به بی‌بند و باری در عبادات و خیانت در امانت مردم معروف شوند و مردم آن‌ها را رها کنند و شاید این کار را نوعی تواضع و ریاضت نفس می‌پنداشتند.

اسلام اجازه نمی‌دهد کسی به نام تواضع، خود را تحقیر کند و در نظرها سبک و موهون سازد و کرامت انسانی خویش را پایمال کند. مهم این است که در عین تواضع، شخصیّت اجتماعی انسان ضایع نشود و خوار و ذلیل و بی‌مقدار نگردد. اگر تواضع به صورت صحیح انجام شود، نه‌تنها چنین اثری نخواهد داشت. بلکه به عکس ارزش او در جامعه بالاتر می‌رود. به همین دلیل، در روایات اسلامی از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام آمده: **«بِالتَّوَاضُعِ تَکُونُ الرَّفْعَةُ؛** تواضع انسان را بالا می‌برد**!»**

مرحوم «فیض کاشانی» ـ رضوان الله علیه ـ تحت عنوان **غَايَةُ الرِّيَاضَةِ فِي خُلْقِ التَّوَاضُع** می‌گوید: این فضیلت اخلاقی مانند سایر صفات اخلاقی دارای طرف افراط و تفریط و حدّ وسط است؛ حدّ افراط «تکبّر»، حدّ تفریط «پذیرش ذلّت و پستی» و حدّ وسط «تواضع» است. آنچه صفت فضیلت محسوب می‌شود و قابل ستایش است، همان کوچکی کردن بدون پذیرش پستی و ذلّت است؛ سپس به ذکر مثالی در اینجا می‌پردازد و می‌گوید: کسی که سعی دارد بر هم‌نوعان و امثال خود برتری جوید و آن‌ها را پشت سراندازد، متکبّر است و کسی که خود را بعد از آن‌ها قرار می‌دهد متواضع است؛ ولی اگر پاره‌دوزی بر دانشمند بزرگی وارد شود و او از جای خود برخیزد و او را به جای خود بنشاند و کفش او را بردارد و پیش پای او جفت کند و تواضعی در(حدّ یک عالم بزرگ) نسبت به او روا دارد، این تواضع نیست؛ نوعی تذلّل محسوب می‌شود. این امر قابل ستایش نیست؛ چیزی شایستهٔ ستایش است که در حدّ اعتدال باشد و حقّ هرکس را نسبت به او ادا کند، در برابر عالمَ به گونه‌یی و در برابر افراد دیگر به گونهٔ دیگر.



شاگردان، در گروه‌های دونفری راجع به احادیث تواضع گفت‌وگو نمایند.



۱- تواضع را تعریف کنید.

۲- تواضع چه ربطی با کرامت انسان دارد؟

۳- حدیث امام رضا علیه‌السلام را در مورد تواضع بیان فرمایید.



شاگردان، خلاصهٔ درس را دریک صفحه بنویسند.

بخل و امساک

هدف: آشنایی با خصلت بخل و عواقب زیانبار آن

پرسش‌ها

۱- بخل چیست؟

۲- به نظر شما بخل چه آثار و پیامدهایی دارد؟

اشاره

نعمت‌ها و مواهبی که پروردگار در اختیار انسان‌ها گذاشته، در بسیاری از موارد، بیش از نیاز آن‌هاست؛ به‌گونه‌یی که می‌توانند دیگران را نیز در آن سهیم کنند، بدون آن که زیانی به زنده‌گی خودشان برسد؛ ولی گروهی به خاطر صفت رذیلهٔ «**بخل**» از این کار امتناع ورزیده و هیچ‌کس را در این مواهب خدادادی سهیم نمی‌کنند. گاه نیز با نمایش ثروت و قدرت به محرومان، نمک بر جراحات قلب‌شان پاشیده و گویی از این کار زشت و غیر انسانی خویش لذّت هم می‌برند.

گاه این صفت با «انحصارطلبی» و «خودبرتربینی» و «حرص و آز» نیز آمیخته شده و زشتی آن را چند برابر می‌کند.

اگر نگاهی به جهان آفرینش بیندازیم، همهٔ‌جا سخاوت و انفاق و بذل و بخشش را مشاهده می‌کنیم. خورشید دائم می‌سوزد و بخشی از وجودش را تبدیل به نور و حرارت می‌کند و آن را به تمام منظومهٔ شمسی می‌رساند و با نور و گرمای خود به همهٔ مخلوقات زنده‌گی می‌بخشد.

زمین با انواع مواهبی که در دل دارد، از مواد غذایی گرفته تا معادن گران‌بها وآب‌های زیرزمینی، همهٔ را رایگان در اختیار بشر نهاده و سخاوتمندانه انسان را یاری می‌دهد. سایر موجودات جهان نیز هرکدام دست‌های سخاوتمند خود را به سوی انسان‌ها گشوده‌اند تا سخاوت خویش را نشان دهند.

در جهانی که همهٔجا «**سخاوت**» حکم‌فرماست، آیا جایی برای انسان بخیل وجود دارد؟ آیا ناهماهنگی با عالم هستی او را به فساد و مرگ نمی‌کشاند؟

روی این اصل، نکوهش «**بخل**» و مدح و ستایش «**سخاوت**» به طور گسترده در آیات و روایات اسلامی به چشم می‌خورد که در آن‌ها «**جود و سخا**» به عنوان یکی از بارزترین صفات فعلی الهی و یکی از ویژه‌گی‌های پیشوایان معصوم علیهم‌السلام معرفی شده است.

سرنوشت بخیلان

قرآن به ماجرای عبرت‌انگیز قارون اشاره می‌کند که بر اثر «**بخل**» و تکبّر و خودبزرگ‌بینی به سرنوشت بسیار دردناکی مبتلا شد.

«**قارون**» از خویشاوندان نزدیک حضرت موسی علیه‌السلام و از چهره‌های سرشناس و ثروتمند بنی‌اسرائیل و به ظاهر از نخستین مؤمنان به آن حضرت نیز بود که آگاهی فراوانی از تورات داشت؛ اما او مثل بسیاری از ثروتمندان خودخواه و از خدا جل‌جلاله بی‌خبر، علاقهٔ فراوانی به نمایش‌دادن ثروت خویش در برابر دیده‌گان فقرای بنی‌اسرائیل داشت که هر گاه اموال و دارایی عظیم و عجیب خویش را به نمایش می‌گذاشت، دل‌های دنیاپرستان را به تپش درمی‌آورد تا جایی که تنها آرزوی مهم آن‌ها این بود که روزی مثل قارون، صاحب چنین ثروتی شوند!

قرآن مجید در این آیات می‌گوید: «قارون از قوم موسی علیه‌السلام بود؛ ولی بر آن‌ها ستم کرد؛ **اِنَّ قَارُونَ کَانَ مِنْ قَومِ مُوسی فَبَغی عَلَیهِم...**»[1].

ستم او بر قومش هم به خاطر «**بخل**» شدیدش بود که راضی نبود کسی از ثروت او بهره‌ای ببرد، هم به خاطر نمایش ثروت و به رخ کشیدن آن و هم به خاطر مخالفت شدید با حضرت موسی علیه‌السلام و همکاری با فرعونیان، هنگامی که حضرت موسی علیه‌السلام از او طلب زکات کرده بود.

---

۱. قصص / ۷۷

هنگامی که طغیان او فزونی گرفت، خداوند جل جلاله بیش از آن به او مهلت نداد و با ایجاد زلزله‌ای ـ تنها در محل کاخ قارون ـ او را به همراه تمام ثروتش در کام زمین فرو برد و با حرکت دیگر شکاف را بست و بدین‌سان سرنوشت او درس عبرتی برای همهٔ انسان‌ها در طول تاریخ گشت.

بخل در آینهٔ روایات اسلامی

در احادیث اسلامی، روایات تکان‌دهنده‌ای دربارهٔ «**بخل**» دیده می‌شود، از جمله:

۱ ـ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی می‌فرمایند: «**اَلْبَخیلُ بَعیدٌ مِنَ اللّهِ بَعیدٌ مِن النّاسِ، قَریبٌ مِنَ النّارِ**؛ بخیل از خدا دور است، از مردم نیز دور است و به آتش دوزخ نزدیک است».

۲ ـ در حدیث دیگری، امام امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: «**النَّظَرُ اِلَی الْبَخیلِ یُقْسِی الْقَلْبَ**؛ نگاه کردن به بخیل، انسان را سنگدل می‌کند». این تعبیر نشان می‌دهد که باطن بخیلان آن قدر تاریک و آلوده است که بازتاب آن در چهرهٔ آنان، سبب سنگدلی نگاه کننده می‌شود.

آثار و پیامدهای بخل

۱ ـ حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: بخیل بیش از آنچه که از متاع دنیا برای خود نگهداری می‌کند، از عرض و آبروی خود می‌بخشد».

۲ ـ علی علیه السلام می‌فرمایند: «**لَیسَ لِبَخیل حَبیبٌ**؛ بخیل یار و دوست ندارد!»[۲].

۳ ـ حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: **اَلْبَخیلُ خَازِنٌ لِوَرَثَتِهِ**؛ بخیل خزانه‌دار ورثهٔ خویش است (وارثانی که گاه یک درهم از اموال او را برایش انفاق نمی‌کنند)[۳].

۴ ـ «بخیل» زنده‌گی فقیرانه‌ای دارد؛ زیرا، هنگامی که «بخل» انسان شدت می‌یابد، نسبت به خویشتن هم بخیل می‌شود و آسایش زنده‌گی‌اش از بین می‌رود.

---

۲. منتخب میزان الحکمه ج۱، ص۱۲۲

۳. منتخب میزان الحکمه ج۱، ص۱۲۲

پیشگیری و درمان بخل

برای درمان بیماری‌های اخلاقی همانند بیماری‌های جسمانی باید به سراغ ریشه‌ها رفت؛ زیرا تا ریشه‌ها نخشکند، بیماری همچنان وجود دارد؛ هرچند به صورت موقت آثار آن زایل شود.



یک نفر از شاگردان درس را برای بقیه تشریح نمایند.



۱- مفهوم بخل چه می‌باشد؟

۲- رسول خدا ﷺ در مورد بخل چه می‌فرماید؟

۳- حضرت علی علیه‌السلام چه می‌فرماید؟



شاگردان، مفهوم بخل، انگیزه‌ها و درمان آن را دریک جدول قرار دهند.

شکر خالق و شکر مخلوق

هدف : آشنایی بامفهوم سپاس گزاری دربرابرخداوندﷻ و بنده گان او

پرسش‌ها

۱- سپاس گزاری به چه مفهوم می‌باشد؟

۲- روایات در مورد سپاس گزاری چه می گوید؟

بی‌شک، شکر گزاری و سپاس، نه تنها در برابر خالق که در برابر مخلوق نیز مطلوب است. کسی که به دیگری خدمت می کند و نعمتی در اختیار او می گذارد و از مواهب خویش به او می‌بخشد؛ هرچند انتظار قدردانی و تشکّر نداشته باشد، وظیفه انسانی که مشمول نعمت او شده است، این است که در مقام شکر گزاری و سپاس برآید و با قلب و زبان و عمل از وی قدردانی کند. در روایت معروفی از امام علی بن موسی الرضاعليه‌السلام می‌خوانیم: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِالْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللّهَ عَزّوجل؛ کسی که بخشندهٔ نعمت از میان مخلوقین را شکر گزاری نکند، شکر خداوند متعال را بجا نیاورده است»[1].

جملهٔ «من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق» هرچند به این عبارت در متون روایات معصومین عليهم‌السلام وارد نشده؛ ولی محتوا و مضمون آن در روایت بالا و دیگر روایات دیده می‌شود، و این بیان دو تفسیر دارد، نخست این که ترک شکر گزاری مخلوق یا ناسپاسی در برابر بخشنده گان نعمت، دلیل بر روح ناسپاسی در وجود شخص است که به خاطر آن، ارزشی برای نعمت‌های مردم قایل نیست. چنین کسی به یقین در برابر خالق متعال نیز شکر گزاری نخواهد کرد.

۱. منتخب میزان الحکمه ج۱، ص۵۴۶

دیگر این که تشکّر از مخلوق در واقع تشکّر از خداﷻ است؛ چرا که مخلوق واسطه‌ای برای انتقال نعمت خداﷻ به بنده‌گان بیش نیست؛ بنابراین کسی که شکر مخلوق را بجا نیاورد، در واقع شکر خداﷻ را بجا نیاورده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: از کسی که به تو نعمتی می‌بخشد، تشکّر کن و به کسی که از تو تشکّر می‌کند، نعمت بیشتری ببخش». خداوند در قرآن مجید نیز صریحاً دستور شکرگزاری نسبت به بنده‌گان را صادر کرده و آن را در کنار شکرگزاری از خودش قرار داده است: **«وَوَصَّیْنا الاِنْسانُ بِوالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ اُمُّهُ وَهْناً عَلی وَهْن وَ فِصالُهُ فی عامَیْنِ اَنِ اشْکُرْ لی وَلِوالِدَیْکَ اِلَیَ الْمَصیر؛** ما به انسان دربارهٔ پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش هر روز با زحمتی روی زحمت حمل کرد (و دوران بارداری را با رنج‌های فراوان پشت سر گذاشت) و دوران شیرخوارگی او در دو سال (با زحمت فراوان) صورت می‌گیرد، به انسان گفتیم که برای من و برای پدر و مادرت شکرگزاری کن که بازگشت همهٔ شما به سوی من است**»**.

به یقین پدر و مادر تنها کسانی نیستند که بر گردن انسان حق دارند (هرچند حق آن‌ها بسیار بزرگ است). هرکس حقّی معنوی یا مادی داشته باشد، باید در برابر او تشکّر کرد.

در حالات پیشوایان بزرگ اسلام نیز دیده شده است که گاه کمترین خدمت را با بزرگترین نعمت پاسخ می‌گفتند. «داستان هدیه کردن یکی از کنیزان امام حسین علیه السلام شاخه گلی به آن حضرت و در برابر، آزاد ساختن او به وسیلهٔ امام علیه السلام معروف است. هنگامی که از حضرتش توضیح خواستند که این خدمت بزرگ چگونه در مقابل آن کار کوچک قرار می‌گیرد، فرمود: «**کذا اَدَّبَنا اللّهُ**» این گونه خداوند ما را ادب کرده است». و نیز در داستان معروف دیگری می‌خوانیم که در یکی از سفرها امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و عبداللّه بن جعفر از قافله عقب ماندند و در بیابان تشنه شدند، از دور خیمهٔ چادرنشینی توجه آن‌ها را جلب نمود، به سراغ آن آمدند. پیر زن تک و تنهایی در آن دیدند که آن‌ها را سیراب کرد، و گوسفندی را که داشت، برای تغذیهٔ آن‌ها آماده ساخت و آن‌ها به پیرزن فرمودند اگر به

مدینه آمدی به سراغ ما بیا شاید بتوانیم این همهٔ محبّت را تاانـدازه‌ای جبـران کنـیم؛ سـپس خشکسالی شدیدی در بیابان‌های اطراف مدینه به وجود آمد؛ به‌گونه‌یـی کـه چادرنـشینان بـه شهرها هجوم آوردند و از مردم درخواست کمک می‌کردند. روزی چشم امام حسن علیه السلام بـه همان پیرزن افتاد که در کوچه‌های مدینه تقاضای کمک می‌کنـد. حـضرت او را صـدا زد و از او پرسید به خاطر داری که من و برادر و پسر عمویم در بیابان نزد تو آمـدیم و تـو بهتـرین کمک را به ما کردی. پیرزن نیکوکار چیزی به خاطر نداشت؛ ولی امام علیه السلام فرمـود: اگـر تـو به خاطر نداری، من به خاطر دارم. سپس پول زیاد و گوسفندان فراوانـی بـه او بخـشید و او را نزد برادرش امام حسین علیه السلام فرستاد. آن حضرت نیز عطایای بیشتری به پیرزن دادنـد و سـپس او را به سراغ عبداللّه بن جعفر فرستادند. او نیز نعمت زیادی به آن پیـرزن بخـشید و در پایـان حدیث آمده است: **«صارَتْ مِنْ اَغْنَی النّاسِ؛** او یکی از ثروتمندترین مردم شد».

داستان «شیما» دختر حلیمه سعدیه، خواهر رضـاعی پیـامبر صلی الله علیه و آله و محبّـت و خـدمتی کـه آن حضرت به خاطر خدمات مادرش در دوران شیردادن او به شـیما کـرد نیـز در بـسیاری از تواریخ آمده و خلاصه‌اش این است که بعد از جنگ «حنین» گروه زیادی از طائفه بنـی‌سـعد و قبیلهٔ «حلیمه سعدیه» به اسارت درآمدند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله شیما را در میان اسیران دیـد، به یاد محبت‌های او و مادرش در دوران شیرخوارگی خود افتاد؛ برخاست و عبای خود را بـر زمین گستراند و شیما را روی آن نـشاند و بـا مهربـانی از او احـوال‌پرسـی کـرد و فرمـود: تـو همان هستی که در روزگار شیرخوارگی به من محبت کردی (مادرت نیز محبت کـرد)؛ ایـن در حالی بود که حدود شصت سال از آن تاریخ می‌گذشت. شـیما از پیـامبر صلی الله علیه و آله تقاضـا کـرد اسیران طایفه‌اش را آزاد سازد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مـن سـهم خـودم را مـی‌بخـشم. هنگـامی کـه مسلمانان از این ماجرا آگاه شدند، آن‌ها نیز به پیروی از پیـامبر صلی الله علیه و آله سـهم خـود را بخـشیدند و در نتیجـه همـهٔ اسـیران آن طایفـه آزاد شـدند (و بـه ایـن ترتیـب بـه خـاطر خـدمت دوران شیرخوارگی، گروه زیادی آزادی خود را بازیافتند.

و نظیر این شکرگزاری و قدردانی عملی در حالات پیشوایان معصوم علیهم‌السلام فراوان است.



شاگردان، در گروه‌های چهار نفری درس را باهم بحث نمایند.



۱- فرق بین شکرگزاری در برابر خالق ومخلوق چیست؟

۲- امام حسین علیه‌السلام در برابر دیگران چگونه سپاس گزاری کرد؟



شاگردان، خلاصهٔ درس را در یک صفحه بنویسند.

دعا و نیایش

هدف: آشنایی با مفهوم و شرایط دعا

پرسش‌ها

۱– حقیقت دعا ونیایش چه می‌باشد؟

۲– دعا چه شرایطی رابابید داشته باشد؟

معنا و مفهوم دعا

دعا به معنای خواندن و خطاب قرار دادن است و در اصطلاح به خوانــــدنی گفته می‌شود که به وسیلهٔ آن، موجودی از خداوند متعال ﷻ چیزی را بطلبد و درخواست بنماید. این نیاز است که آدمی‌را به سوی دعا می‌کشاند و او را به طرف درخواست از موجودی برتر و عالی‌تر سوق می‌دهد.

انسان معمولاً قادر به درک نیازهای ظاهری و مادی خود می‌باشد و از درک نیازهای عالی روحی و معنوی عاجز است. همچنین انسان در بسیاری از موارد، راه‌های صحیح و مشروع برآورده کردن نیازهای خود را نمی‌داند؛ بر این اساس، پروردگار متعال ﷻ پیامبران و انبیا علیهم‌السلام را با برنامه‌ای بسیار دقیق و منظم به نام دین برای بشر فرستاده تا نیازمندی‌های بشریت و راه‌های برطرف نمودن آن‌ها را بیان و آشکار نمایند.

نقش دعا

حال ببینیم نقش دعا در این رابطه چیست؟ فعالیت‌های انسان برای برطرف کردن نیازهای خود به‌طورمعمول در سه حوزهٔ اصلی صورت می‌گیرد.

۱– به دست آوردن

۲– نگاهداشتن

۳– به کار بردن.

در هر سه مورد، دعا کردن دارای نقشی بسیار مهم و ارزنده است که اینک به طور اختصار به آن اشاره می‌شود.

۱-به دست آوردن

با وجود تمام قدرت و توانی که پروردگار متعال‌ﷻ در اختیار بشر قرار داده است، باز هم انسان در بسیاری موارد، موجودی ضعیف و ناتوان به حساب می‌آید. برای همین، انسان باید به وسیلهٔ دعا خود را به توانای مطلق نزدیک سازد؛ او خود فرموده: (اُدْعُونی اءَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ بخوانید مرا، استجابت می‌کنم شما را)

۲-نگاهداشتن

دومین مورد از موارد دعا کردن مرحلهٔ نگاهداری و حفظ کردن است. چه‌بسیار اوقات که با وجود استفاده از همهٔ امکانات باز هم انسان قادر به حفظ داشته‌های خود نمی‌باشد؛ پس باید دست نیاز به درگاه الهی بلند کند و از پروردگار متعال‌ﷻ یاری بطلبد. «رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنا؛ پروردگارا! پس از آن‌که‌ما را هدایت نمودی، قلب ما را برمگردان (ما را گرفتار ضلالت مکن)».

۳- به کار بردن و استفاده کردن:

سوّمین مورد از موارد دعا، عبارت است از دعا کردن برای کاربرد و استفادهٔ صحیح از آنچه خدای متعال‌ﷻ به انسان عنایت کرده است.

چه‌بسا خداوند متعال‌ﷻ چیزهای بسیار خوبی را برای انسان عطا کرده باشد؛ ولی بر اثر استفادهٔ نابجا و نادرست، از آن‌ها جز بدی و شر، چیزی نصیب انسان نشود؛ به‌طورمثال: مال، ثروت، سلامتی، عمر، علم و ...)برای همین در دعاها آمده است که: «اَللّهُمَّ اِنّیَ اَعُوذُبِكَ ... مِنْ عِلْمٍ لا یَنْفَعُ؛ بارالها! از علمی که نفعی در آن نیست به تو پناه می‌برم».

شرایط دعاکننده

دعاکننده نیز باید شرایطی را داشته باشد تا دعای انسان ارزش پیدا کرده و به پیشگاه خداوندﷻ صعود نماید که دراین‌جا به برخی ازاین شرایط اشاره و توضیح داده می‌شو.

الف) معرفت به خداوند ﷻ

دعاکننده باید نسبت به خداوند متعال ﷻ، دارای معرفت باشد و این بدان خاطر است که دعا عبارت است ازخواندن و خطاب قراردادن و در خطاب و خواندن، آدمی‌باید مخاطب خود را بشناسد. حال هر مقدار که این شناخت و معرفت بیشتر باشد، دعای انسان هم حقیقت بیشتری پیدا می کند؛ یعنی انسان بهتر می‌فهمد که باید چه بگوید و چگونه بگوید.

ب) امید به خدا ﷻ

دعاکننده باید با امید و اطمینان کامل دعا کند، نه با شک و تردید و سوءظن. در دعای ابی‌حمزه ثمالی چنین می‌فرماید: «**وَاَعْلَمُ اَنَّكَ لِلرّاجی بِمَوضِعِ اِجابَةٍ؛ بارالها!** می‌دانم که تو برای کسی که به تو امیدوار است، در مقام و موضع اجابت هستی».

شرایط دعا

دعای انسان به درگاه پروردگار متعال نیز دارای شرایطی است:

شرط اوّل: دعا باید دارای محل و مورد باشد؛ به‌طورمثال: اگر انسان در کنار آب قابل استفاده‌ای قرار داشته باشد، نمی‌تواند دعا کند که خدایا! آبی به من برسان.

شرط دوّم: دعا باید خالص باشد؛ یعنی خواندن خداوند متعال ﷻ حقیقی باشد نه ظاهری. در «دعای روز یکشنبه» چنین آمده است: «**وَاُخْلِصُ لَكَ دعائی تَعَرُّضاً لِلاْجابَةِ؛** برای تو دعایم را خالص کرده‌ام، باشد که به اجابت برسد».

شرط سوم: انسان باید زمان و مکان را در دعا رعایت نماید. هرچند خواندن پروردگار متعال اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد؛ اما این خواندن و دعا کردن در بعضی از زمان‌ها و مکان‌ها بسیار مناسب‌تر و شایسته‌تر است. این بدان خاطر است که پروردگار متعال به بعضی از زمان‌ها و مکان‌ها شرافت و برکت خاصّی بخشیده و رحمت و فضل مخصوصی در آن‌ها مقرر فرموده است و در دعای امام حسین علیه‌السلام در روز عرفه چنین آمده است: «**اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فی هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَئَلَكَ فَاَعْطَیْتَهُ؛** بارالها! مرا در این وقت (روز عرفه) از کسانی قرار بده که از تو درخواست نمودند، پس تو هم عطا نمودی».

البته باید توجه کرد که رعایت زمان و مکان در درخواست از دیگران نیز در عرف عقلا امری رایج می‌باشد.

سیرهٔ پیامبر

وقتی که به سیرهٔ پیامبر عظیم الشأن اسلامﷺ نگاه می کنیم، ملاحظه می کنیم موقعی که دشمنی قصد آن حضرتﷺ را می کرد و جنگی پیش می‌آمد، این چنین نبود که آن حضرتﷺ و بقیه مسلمان‌ها به خانهٔ خود یا به مساجد بروند و فقط دعا کنند که خدایا! دشمن را از ما برطرف فرما؛ بلکه آن‌ها از تمام قوا و امکانات خود استفاده می کردند، تمام تجهیزات نظامی‌خود را به کار می‌بردند، از همهٔ روش‌ها و نقشه‌های جنگی استفاده می کردند و... و آنگاه با دلی خاضع و خاشع به درگاه پروردگارﷻ می‌آمدند و عرض می کردند: خدایا! نصرت از تو است، ما با تمام امکانات و تجهیزات چیزی نیستیم، خدایا! تو غلبه و نصرت را نصیب ما و شکست و ذلّت را نصیب دشمن فرما.

آنگاه ملاحظه می کنیم که در بسیاری از جنگ‌ها، پیروزی‌هایی نصیب مسلمانان شده که از لحاظ ظاهری هیچ‌گونه تناسبی با امکانات و تجهیزات آنان نداشته است.

به هرحال، درآمیختن دعا و سایر امکانات با یکدیگر، کاری دقیق و ظریف است که خود به معرفت و بینش خاصّی نیاز دارد.



شاگردان، سه گروپ شده و راجع به دعا، شرایط دعا و شرایط دعاکننده گفت‌وگو نمایند.



۱- معنای دعا چه می‌باشد؟

۲ – دعا چه شرایطی باید داشته باشد؟

۳- دعا کننده کدام شرایط را باید دارا باشد؟



شاگردان، محورهای اصلی درس را در یک جدول قرار دهند.